

فصلنامه مطالعات ایلام شناسی

فصلنامه علمی تخصصی باستان‌شناسی، شماره ۳۷، سال دهم، زمستان ۱۴۰۴ خورشیدی

زبان نشریه: فارسی (چکیده انگلیسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حبیب‌الله محمودیان

سر‌دبیر: دکتر سیاوش یاری

مدیر اجرایی: مهندس آزاده محمودیان

ویراستار فارسی: حسن افشار

مدیر امور فنی و رسانه: مهندس امید محمودیان

مترجم انگلیسی: مهندس امید محمودیان

صفحه آرا: معصومه صفایی‌نیا

شماره پروهانه: ۷۸۸۰۹ - ۱۳۹۵/۱۰/۶

ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام

نمایه مقالات: پایگاه مجلات تخصصی نور: noormags

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

بها: ۴۲۰ هزار تومان

گروه خبرنگاران: وحید محمودیان، زینب لطفی، آزاده محمودیان، امید محمودیان.

نشانی دفتر فصلنامه: ایلام، خیابان اشرفی اصفهانی، کوچه سوم، پلاک ۲۱۷ کدپستی: ۶۹۳۱۸۵۸۳۱۵ -

پست الکترونیک: Ilamzagro@Gmail.com سامانه فصلنامه: <http://www.ilamstudy.ir>



صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: دکتر حبیب‌اله محمودیان

سر دبیر: دکتر سیاوش یاری دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایلام

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر کرم ادیبی فر استاد دانشگاه متروپولیتین ایالت دنور امریکا

دکتر شاهین حیدری استاد دانشگاه تهران

دکتر حاجی کریمی استاد دانشگاه ایلام

دکتر غلامحسین کریمی دوستان استاد دانشگاه تهران

دکتر رضا خانی استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ایلام

دکتر محسن توکلی دانشیار دانشگاه ایلام

دکتر علی خاکی دانشیار دانشگاه ملی مهارت

دکتر لیلی نیاکان استادیار گروه باستان شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی

دکتر لیلا خسروی استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه میراث فرهنگی

دکتر فرنگیس درویشی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کازرون

دکتر ابراهیم مرادی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

دکتر خداکرم مظاهری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

ویژگی‌های کلی مقاله

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده / نویسندگان باشد.
- نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد.
- انتشار مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه فصلنامه است.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده نویسنده / نویسندگان است.
- مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- نام کامل نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی و شماره تلفن نویسنده در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- ارسال مقاله از طریق سامانه یا پست الکترونیک فصلنامه مطالعات ایلام شناسی امکان‌پذیر است.
- ساختار مقاله:** مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت، منابع و چکیده انگلیسی باشد.
- عنوان:** نام کلی مقاله، به نحوی که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل وی باشد.
- چکیده:** شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل: بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش. در ضمن، چکیده مقاله نباید از ۲۰۰ واژه (۱۲ سطر) بیشتر باشد.
- واژگان کلیدی:** شامل ۴ تا ۷ واژه تخصصی باشد.
- مقدمه:** شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است. در این بخش به اجمال سوابق پژوهشی در حیطه مسئله مورد نظر مطرح شود.
- متن اصلی:** شامل متن اصلی مقاله است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و ... همراه باشد.
- نتیجه‌گیری:** شامل خلاصه و نتیجه‌گیری است.
- پی‌نوشت:** توضیحات ضروری که پس از نتیجه‌گیری می‌آید.
- منابع و مآخذ:** فهرست‌نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه نامه مجله.

چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد.

شیوه تنظیم متن: مقاله با قلم (فونت) B zar و اندازه ۱۳، فاصله بین خطوط ۱۵، ۱ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.

نقل قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با همان قلم، ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.
شیوه ارجاع به منابع: ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع معتبر باشند. ارجاع داخل متن شامل: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات. مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۶: ۵۴)، لاتین: (Smith ۱۹۹۹: ۳۳).

ارجاع به اسناد تاریخی: عنوان سند، شماره طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو کتاب.
ارجاع به کتاب در قسمت منابع پایانی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر، عنوان کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر.

ارجاع به مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله، دوره یا سال انتشار، شماره صفحات مقاله.

ارجاع به پایان‌نامه: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل.

ارجاع به سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی باشند که در داخل متن استفاده شده است. عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر شود. منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی آورده شود.

توجه: تمام مقالات دریافتی، توسط دو داور، داوری خواهند شد.

فهرست مقالات

عنوان	صفحه
ویژگیهای کلی مقاله	۳
یادداشت مدیر مسئول / خلیج فارس و آبراه هرمنز	۶
بررسی تاریخ تمدن های فلات ایران تا پایان دوره ایلامی	۱۲
دکتر حبیب اله محمودیان	۱۲
درنگی بر دانش گویش شناسی در ادبیات فارسی	۸۲
دکتر کرم علیرضایی (ه. کاسیان)	۸۲
بررسی نظام مردم سالاری دینی در ایران باستان تا قرون اولیه اسلامی	۱۰۶
دکتر سید شهاب الدین علوی میهن پرست	۱۰۶
بررسی الگوهای معماری و تزیینات آجری در بناهای تاریخی ایران	۱۲۹
مهندس آزاده محمودیان	۱۲۹
بررسی باستان شناختی آثار فرهنگی پشته ارشت بدره	۱۵۷
ناهید پرویزی	۱۵۷
تضاد و توافق روس وانگلیس در انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ / رحیم تیزی	۱۸۳

یادداشت مدیر مسئول / خلیج فارس و آبراه هرمز

خلیج فارس در بخش جنوبی فلات ایران در موقعیت جنوب غربی قاره آسیا واقع شده است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که از دوران باستان تاکنون، دریای پارس وجود داشته و از قدیمی‌ترین دریاهایی است که مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری از تمدن‌های بزرگ چون تمدن ایلام باستان و تمدن‌های بین‌النهرین در کنار این دریا شکل گرفته‌اند. داشتن منابع و ذخائر انرژی (نفت و گاز) اهمیت خلیج فارس را از منظر اقتصادی دوچندان نموده است.

مساحت آن ۲۳۳ هزار کیلومتر مربع است. خلیج فارس از شرق (تنگه هرمز و دریای عمان) به اقیانوس هند راه دارد و از غرب به رودخانه اروندرود (ازبهم پیوستن رودخانه‌های دجله و فرات و رود کارون) محدود می‌شود. خلیج فارس به لحاظ وسعت سومین خلیج بزرگ جهان است. از این رو، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ، همواره نامش بر سر زبان‌ها بوده است و آن را با نام خلیج فارس (دریای پارس) می‌شناسند.

نام فارس و پارس از سده‌های پیش از میلاد سر بر آورده و با نام سرزمین ملت ایران گره خورده است (محمودیان، ۱۳۹۰: ۳۱۱). دهم اردیبهشت، در تاریخ ایران یادآور ایثار و از خودگذشتگی‌های ملت سرافراز ایران در برابر استعمارگران بوده است. در چنین ایامی، اشغال‌گران متجاوز پرتغالی بعد از ۱۱۷ سال تسلط جابرانه بر سواحل جنوبی کشور ایران (۲۱ آوریل ۱۶۲۲ میلادی) در پی رشادت‌های سپاه ایران به رهبری امیرالامرای فارس (امام قلی‌خان) منطقه را تخلیه نموده و از این سرزمین رانده شده‌اند. شاه عباس صفوی، سال ۱۶۲۱ میلادی توانست هرمز را از چنگ پرتغالی‌ها درآورد، این روز (دهم اردیبهشت) در تاریخ ایران تا همیشه ماندگار خواهد ماند.

قدیمی‌ترین اسناد موجود درباره خلیج فارس به کتاب‌های باقیمانده از یونان باستان بر می‌گردد. یونانی‌ها از این دریا با نام «پرسیکوس سینوس» (به معنای «خلیج فارس») یاد می‌کنند و تکرار

همین نام باعث می‌شود که بسیاری از نقشه‌های باقیمانده از اروپاییان قرن‌ها بعد با همین نام از خلیج فارس یاد کنند. بر اساس نوشته‌های مورخان یونانی مانند هرودت (۴۸۴ - ۴۲۵ ق. م) کتزیاس (۴۴۵ - ۳۸۰ ق. م)، گزنفون (۴۳۰ - ۳۵۲ ق. م) استرابن (۶۳ ق. م - ۲۴ م) که پیش از میلاد مسیح می‌زیسته‌اند؛ به این دریا نام «پرس» و به سرزمین ایران «پارسه»، «پرسای»، «پرس پولیس» (شهر یا مملکت پارسیان) داده‌اند.

جغرافی دانان مشهور یونانی همانند طالاس ملیتوس، آناکسی مندر، هکاتوس، به ویژه، استرابو به این دریا اشاره داشته‌اند. در آثار جغرافی دانان و تاریخ نویسان بعدی یونانی و رومی کاربرد واژه خلیج فارس به چشم می‌خورد؛ مثلاً روفوس مورخ رومی قرن اول میلادی در کتاب تاریخ تحقیقات جامع اسکندر، خلیج مزبور را به نام آکواریوم پرسیکو به معنای آبگیر پارس به کار برده است. آریانوس مورخ یونانی قرن دوم میلادی، در کتاب تاریخ سفرهای جنگی اسکندر، از واژه «پرسیکون کای تاس» به معنای خلیج فارس استفاده کرده در کتاب جغرافیای خود از «پرسیکوس سینوس» به معنای خلیج فارس سخن گفته است.

اصطلاح پرسیکوس سینوس یا سینوس پرسیکوس که بطلمیوس به عنوان معادل لاتینی خلیج فارس به کار برده، بعدها به زبان‌های زنده جهان، چون:

- فرانسوی (Persique Golfe)؛
- انگلیسی (Persian Gulf)؛
- آلمانی (Persischer Golf)؛
- ایتالیایی (Persico Golfe)؛
- روسی (ZalivPersidski)؛
- ژاپنی (Perusha Wan) ترجمه شده و در همه آنها، از این دریا به عنوان خلیج فارس نام برده شده است. کم کم این تسمیه از یونان و روم فراتر رفته و میان سایر ملت‌ها هم

منتشر گشت، تا جایی که عرب‌ها آن را دریای فارس، خلیج فارس، خلیج عجم و دریای عجم نامیده‌اند (اصطخری، الاقالیم: ۴۵۹).

دریای پارس، دریای عمان و خلیج فارس از کهن‌ترین دریاهایی است که انسان شناخته است. از هنگامی که بشر تاریخ‌نویسی را آغاز کرد، دریای جداکننده فلات ایران از شبه جزیره عربستان «دریای فارس» یا «خلیج فارس» بوده و در هیچ یک از این ادوار تاریخی نام دیگری به آن نهاده نشده است. در کتیبه‌ها و نوشته‌های اقوام باستانی چون ایلامی‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها از خلیج فارس بارها یاد شده است. آثار تاریخی شهر ری شهر در نزدیکی بوشهر و بناهای سنگی جزیره هنگام، بیانگر تمدن دیرینه ایرانی‌ها در خلیج فارس بوده است. نام فارس و پارس از سده‌های پیش از میلاد در اسناد، مدارک و منابع تاریخی وجود دارد و با نام سرزمین مردم ایران گره خورده است. ایلامیان از هزاره سوم پیش از میلاد در جنوب و جنوب غرب ایران بزرگ‌ترین تمدن دنیای باستان را ایجاد نموده‌اند و بر خلیج فارس و جزایر آن به ویژه جزایر قشم، کیش، لارک، لنگه و جاسک حکم رانی داشته و از آن‌ها به عنوان راه ارتباطی برای بازرگانی با هند غربی و دره نیل استفاده می‌کرده‌اند.

تاریخ به کارگیری دو واژه خلیج فارس و خلیج فارس به زمان هخامنشیان که از سال ۵۵۰ تا سال ۳۳۰ قبل از میلاد می‌زیسته‌اند می‌رسد. کشف کتیبه‌ای از داریوش اول، پادشاه مقتدر هخامنشی به هنگام حفر کانال سوئز که عبارت «دریایی که از پارس سر می‌گیرد». بر آن نوشته شده، مؤید قدمت استعمال دیرینه دو واژه مذکور است. بیات به نقل از حمزه اصفهانی نوشته است: بحر فارس از متفرعات اقیانوس هند است و ایرانی‌ها آن را کام سیر نامند. یونانی‌ها در دوران اسکندر، خلیج فارس را (پرسرکانی تاس) به معنای خلیج فارس ذکر کرده‌اند (بیات، ۱۳۶۷: ۲۸). استرابون در آثار خود در همه جا این خلیج را خلیج فارس نام نهاده است.

حمدالله مستوفی خلیج فارس را بحرف فارس ذکر نموده است. بطلمیوس جغرافی‌دان یونانی در کتاب مجسطی از خلیج فارس به نام «پرسیکوس سینوس» یاد کرده است (بیات، ۱۳۶۷: ۲۸). نخستین بار ایرانیان در روزگار هخامنشیان، این دریا را «پارسا دریا» (دریای پارس) خوانده‌اند. در کتیبه‌هایی که از داریوش در تنگه هرمز نیز یافت شده، عبارتی پیرامون دریایی که از «پارس رود» سرچشمه می‌گرفته است به چشم می‌خورد. اشکانیان پس از پیروزی بر جانشینان اسکندر، کرانه‌های خلیج فارس را بر قلمرو خود افزودند و در برابر رومیان، از دریای پارس و بین‌النهرین پاسداری کردند

در زمان ساسانیان، شهرها، بنادر و جزایر خلیج فارس از مراکز مهم داد و ستد و پیوند بازرگانی به شمار می‌رفته است.

حکومت آل بویه در زمان عضدالدوله گسترش یافت و در تمام مدت حکومتشان، فارس و هرمزگان در قلمرو فرمانروایی آن‌ها بود. پس از دیلمیان، سلجوقیان بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان تسلط یافتند. اتابکان فارس بر عمان، بحرین و کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج فارس و دریای عمان دست یافتند. پرتغالی‌ها در قرن دهم بر جزایر خلیج فارس مسلط شدند و در این جزایر استحکامات نظامی ایجاد نمودند.

شاه عباس اول صفوی پس از جنگ با عثمانی‌ها نه تنها بحرین را آزاد ساخت، بلکه جزیره‌های هرمز، کیش، قشم و بندرهای جاسک، چابهار، لنگه و... را از پرتغالیان پس گرفت. نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۹ ه. ق با بیرون راندن افغان‌ها از ایران بر تمامی کرانه‌ها و جزیره‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس چیره شد. کریم خان زند نیز، پس از شکست دادن رقیبان خود بر سراسر جزایر و بنادر خلیج فارس، ... دست یافت.

ابو ریحان بیرونی، دانشمند بزرگ قرن پنجم هجری، در کتاب القانون المسعودی، و همچنین، در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم و در نقشه دنیا که از وی بر جای مانده، نام دریای پارس، خلیج فارس و بحر فارس را آورده است. ابن بلخی در کتاب فارس نامه، از دریای جنوب ایران به نام بحر فارس و دریای فارس نام برده است (همان: ۹۱-۹۳).

سازمان ملل متحد نیز تاکنون نام رسمی و تغییر ناپذیر آبراه جنوبی ایران را «خلیج فارس» اعلام کرده است. روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ ه.ق که سال روز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه هرمز است، به نام «روز ملی خلیج فارس» نامگذاری شده و در تقویم خورشیدی ایران به ثبت رسیده است. جزایر متعددی در خلیج فارس وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جزیره لارک در نزدیکی تنگه هرمز، جزیره هرمز در شمال لارک - که در گذشته زرون نام داشته است - جزیره قشم که بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین جزیره خلیج فارس است. امروزه جزیره قشم از نظر اقتصادی و جذب گردشگر از مراکز گردشگری خلیج فارس به شمار می‌رود. این تنگه دارای موقعیت ویژه‌ای از نظر اقتصادی و سوق الجیشی است و از طریق دریای عمان، ایران با تمام نقاط جهان در مسیر دریاها ارتباط دارد. جزیره کیش از جزایر مهم خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین مکان‌های گردشگری و جذب گردشگر داخلی و خارجی است. تأسیسات زیر بنای صنعت گردشگری در کیش، این جزیره را به یکی از قطب‌های گردشگری منطقه در آورده است. جزایر ایرانی دیگر عبارتند از: جزیره لاوان (شیخ شعیب) و جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ، ابو موسی، فرور. تنگه هرمز در جنوب استان هرمزگان واقع شده و دریای عمان را به خلیج فارس (دریای پارس) متصل می‌کند. نام هرمز طبق منابع تاریخی در قدیم «هورموغ» (در گویش بومی لارستانی به معنای نخل) بوده است. این واژه از ترکیب هور+ موغ (موغستان) به معنای آبراهه موغستان (ایالت قدیم جنوب ایران یا میناب کنونی) ساخته شده است. برخی نیز، کلمه هرمز (هورمز) را برگرفته از لغت اهورامزدا می‌دانند. عمق تنگه هرمز به دلیل شیب

تند کف آن از قسمت شمال به جنوب متغیر است؛ به طوری که در نزدیکی جزیره لارک، حدود ۳۶ متر و در ساحل جنوبی نزدیک شبه جزیره مسندم ۱۸۰ متر است. عرض این تنگه در کم‌ترین فاصله ۳۴ کیلومتر می‌باشد (محمودیان، ۱۳۹۰: ۵۰). تنگه هرمزی یکی از حساس‌ترین و حیاتی‌ترین گذرگاه‌های آبی عصر حاضر در قلمرو سیاسی استان هرمزگان قرار دارد. این تنگه هلالی شکل ۱۸۷ کیلومتر درازا دارد. هم‌چنین، تعدادی جزیره کوچک و بزرگ به نام‌های ابوموسی، بنی فرور، تنب بزرگ، تنب کوچک، سیری، شتور، کیش، قشم، لاوان، لارک، هرمز، هندورابی و هنگام در محدوده آب‌های ساحلی این استان قرار دارند (محمودیان، ۱۳۹۰: ۳۰۵-۳۰۴).

مدیر مسئول

دکتر حبیب اله محمودیان

بررسی تاریخ تمدن های فلات ایران تا پایان دوره ایلامی

دکتر حبیب اله محمودیان^۱

چکیده

فلات ایران به دلیل شرایط جغرافیایی و موقعیت استراتژیک خود، همواره به عنوان سکونتگاه انسان‌ها و مهد تمدن و فرهنگ بشریت شناخته شده است. تحقیقات باستان‌شناسی تاکنون بسیاری از محل‌های باستانی و آثار و شواهد مربوط به زندگی ساکنان زاگرس و البرز را در مراحل غارنشینی، کوه‌نشینی و نیز سکونتگاه‌های اولیه در دشت‌ها و دره‌های کوهستانی و حواشی رودخانه‌ها نمایانده است. در پهنه‌ی فلات ایران عارضه‌های طبیعی بسیار مهمی به چشم می‌خورد که از نظر مکان‌های زندگی و استقرارهای بشری مورد توجه پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ و تمدن قرار گرفته‌اند. هلال سبز و ناهمواری‌های زاگرس در این محدوده جغرافیایی شرایط مطلوبی را برای استقرار اقوام مختلف فراهم ساخته است. مهمترین تمدن‌های پیش از تاریخ ایران در این منطقه شکل گرفته‌اند. از جهتی مهاجرت اقوام سرزمین‌های پیرامونی نیز با مهاجرت به فلات ایران در تحولات تاریخی تمدن‌های باستانی فلات ایران و استقرار در این سرزمین نقش داشته‌اند. در این مقاله تلاش شده تا اقوام و تمدن‌های ایرانی پیش از دوران تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد و بر اساس مستندات تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی معرفی شوند.

واژگان کلیدی: کاسیان، الیمایی‌ها، قوم ایلام، سیمره، گوتی‌ها، قوم اورارتو.

^۱ - دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران

موقعیت جغرافیایی (بوم‌شناسی)

فلات ایران با رشته کوه‌های عظیم حاشیه‌ای، دشت‌های داخلی و کناره‌ای، تنوع پوشش گیاهی و جنگلی، اقلیم‌های متنوع، و آب‌های روان و زیرزمینی، شرایط ویژه‌ای برای استقرار و زندگی انسان فراهم آورده است. این موقعیت جغرافیایی در جنوب غربی آسیا موجب شده تا ایران به عنوان پل ارتباطی آسیا با اروپا و آفریقا عمل کند. قرار گرفتن ایران در منطقه‌ی معتدل شمالی کره‌ی زمین از دیگر ویژگی‌های طبیعی مناسب برای استقرار انسان بوده و همواره این منطقه از این نعمت بهره‌مند بوده است. رشته کوه‌های عظیم البرز و زاگرس و دره‌های میان کوهی آن، به دلیل شرایط جغرافیایی مطلوب، به عنوان پناهگاه و سکونتگاه مهم انسان در دوران‌های مختلف شناخته می‌شوند.

در پهنه‌ی فلات ایران عارضه‌های طبیعی بسیار مهمی به چشم می‌خورد که از نظر مکان‌های باستانی و استقرارهای بشری مورد توجه پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ و تمدن قرار گرفته‌اند. عوامل و پدیده‌های جغرافیایی در تمرکز جمعیت و پدید آمدن تمدن‌های باستانی نقش عمده‌ای داشته‌اند. بنابراین، مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ فلات ایران بر اساس پدیده‌های شاخص جغرافیایی به حوزه‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده است. این حوزه‌ها عبارتند از:

- رشته کوه زاگرس با داشتن دشت‌های میان کوهی و حاشیه‌ای آباد، دره‌های کوهستانی، دامنه‌ها و منابع آب در بخش غربی فلات ایران؛
- رشته کوه البرز و جلگه‌های حاشیه‌ی دریای خزر، دره‌های کوهستانی و رودخانه‌های متعدد و پرآب در بخش شمالی ایران؛

- ناحیه‌ی کوهستانی آذربایجان، دشت‌های میان‌کوهی، دره‌های کوهستانی، حواشی دریاچه‌ی ارومیه و رودهای مهمی چون ارس، تلخه‌رود، زرینه‌رود و سیمینه‌رود؛
 - ناحیه‌ی کوهستانی الوند، دشت‌های حاصلخیز، دره‌های کوهستانی و رودخانه‌های پرآب در بخش غربی زاگرس؛
 - جلگه‌های کناره‌ای خلیج فارس و دریای عمان، حوزه‌ی رودخانه‌های کارون، کرخه، دز، دویرج، جراحی، زهره و دالکی با اقلیم متنوع؛
 - ناحیه‌ی کوهستانی شرق ایران، حوزه‌ی هیرمند، دره‌های ناحیه‌ی کوهستانی تفتان و حواشی کویر؛
 - دشت‌های مرکزی ایران و کوه‌های منفرد، حوزه‌ی رودخانه‌های کر، هلیل‌رود، زاینده‌رود و رود شاپور؛ در بخش مرکزی فلات ایران با اقلیم گرم و خشک؛ ناحیه‌ی کوهستانی شمال خراسان، دشت‌های میان‌کوهی، دره‌های کوهستانی، حوزه‌ی رودخانه‌های هریرود، کشف‌رود و اترک.
- مطالعات زمین‌شناسی نشان می‌دهد که ناهمواری‌های ایران تحت تأثیر عوامل کوه‌زایی و زمین‌زایی در دوران‌های مختلف زمین‌شناسی تغییر شکل داده‌اند. قدیمی‌ترین سنگ‌های شناخته‌شده ایران مربوط به قبل از دوره‌ی اول در برخی نواحی شمال و مرکز کشور دیده شده است. در آغاز دوره‌ی دوم زمین‌شناسی، دریا همه‌جای فلات ایران را پوشانید (فرجی، ۱۳۶۶: ۷).
- در اواخر دوره‌ی دوم، رسوب‌های دریا در منطقه‌ی زاگرس ته‌نشین شده است. برخی از نواحی مرکزی فلات ایران و نواحی البرز از رسوبات این دوره بوده‌اند. ناهمواری

بزرگ البرز و زاگرس از چین خوردگی‌های دوران سوم زمین‌شناسی است که به دلیل عوامل کوه‌زایی و زمین‌زایی ایجاد شده‌اند. در دوره‌ی چهارم زمین‌شناسی تغییرات عمده‌ای در شکل ناهمواری‌های ایران ایجاد نشده و فرسایش تنها عامل تغییرات جزئی در شکل ناهمواری‌ها بوده است. باید توجه داشت که آتشفشان‌ها نیز در پیدایش ناهمواری‌های ایران مؤثر بوده‌اند. قله آتشفشانی البرز در منطقه‌ی دماوند، سهند و سبلان در آذربایجان، کرکس در مرکز ایران و قله‌ی تفتان در جنوب شرقی کشور از جمله این ناهمواری‌ها هستند که این پدیده در پیدایش آن‌ها مؤثر بوده است. ناهمواری‌ها شامل کوهستان‌ها، دره‌ها و سرزمین‌های نسبتاً هموار در حد فاصل رشته‌کوه‌ها می‌باشند.

مهم‌ترین رشته‌کوه در بخش غربی ایران، زاگرس نام دارد که با جهت شمال‌غربی- جنوب شرقی از جنوب ناهمواری آذربایجان آغاز شده و تا حواشی تنگه‌ی هرمز و سواحل خلیج فارس امتداد دارد. رشته‌حاشیه‌ای آن تا ارتفاعات مکران کشیده شده است. زاگرس رشته‌های منظم و موازی‌ای دارد که در حدفاصل آن‌ها دشت‌های نسبتاً وسیع و در مواردی دره‌ها و دشت‌های میان‌کوهی واقع است. حاشیه‌ی غربی و جنوبی آن دارای دشت‌ها و جلگه‌های حاصلخیز می‌باشد.

بعضی معتقدند ریشه‌ی این نام به زبان اوستایی برمی‌گردد. در زبان اوستایی، «زاگر» به معنای کوه بزرگ است. نظری که بیشتر مورد تایید است، این است که این کلمه از نام مهاجران هندو-اروپایی ساکن این منطقه معروف به «زاگارثی/ساگارثی» گرفته شده است. در حدفاصل البرز، زاگرس و کوه‌های شرقی ایران، ناحیه‌ی فلات مرکزی واقع

شده که دارای نواحی کوهستانی منفرد و مستقل می‌باشد. به دلیل دوری از دریا و خشکی ناحیه مرکزی، پوشش جنگلی و گیاهی خاصی در این نواحی دیده نمی‌شود. کارون، سیمره و ادامه آن کرخه (اسم قدیم آن «اوکنو» و نزد یونانیان «کواسپس»)، هلیل رود از مهمترین رودخانه‌های فلات ایران به شمار می‌روند. از دیگر رودهای مهم ایران می‌توان به سفیدرود، ارس، اترک، زاینده‌رود، کرخ، جاجرود، رود کر، جراحی، هنديجان، زهره، تلخه‌رود (آجی‌چای)، سیمینه‌رود، زربینه‌رود، کشف‌رود، هریرود (مرز ایران و افغانستان)، هیرمند و... اشاره نمود. فلات ایران از نظر ارتباط با سایر نقاط جهان به علت وجود خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای خزر در شمال، موقعیت مناسبی دارد.

پیشینه تاریخی

باستان‌شناسان دوران زندگی انسان را به دو دوره «دوران سنگ» (حجر) و «دوران فلز» تقسیم‌بندی کرده‌اند. در دوران سنگ، انسان‌ها به گروه‌های نسبتاً کوچکی تقسیم شده و به گردآوری غذا (از قبیل گیاهان، ماهیگیری و شکار) پرداخته‌اند. در دوران پارینه‌سنگی، علاوه بر ساخت ابزارهای سنگی، از ابزارهای چوبی و استخوانی نیز استفاده می‌شده است (محمودیان، ۱۳۹۸: ۲۰). با ورود به دوران میان‌سنگی، انسان‌ها با امکان ذخیره‌سازی مواد غذایی آشنا شدند و سه عامل «اهلی کردن حیوانات»، «آغاز کشاورزی» و «آماده‌سازی غذا» باعث وابستگی انسان به زمین و سرزمین و در نهایت به مرحله‌ی یکجانشینی منتهی شد (ملک شهیرزادی، ۱۳۸۲: ۹۳).

دوره‌ی روستانشینی آغازین شامل مراحل بزمرده، علی‌کش، محمدجعفر، تپه‌ی سرخ و تپه‌ی سفید، معرف دوره‌ی اولیه یکجانشینی و شکل‌گیری نخستین تجارت‌های

فرمانعطفه در دشت دهلران است (محمودیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰). همچنین، استفاده از فلز و ذوب آن، تحولی عمده در تمدن و فرهنگ بشر به شمار می‌رود. در دوره های بعدی ذوب فلزات وارد مرحله پیشرفته ای شده که اقوام و تمدن های مستقر در بخش غربی فلات ایران در دوران برنز و آهن شاهد تحولات شگرفی بوده اند که معرف هنر و تمدن ایرانیان در عهد باستان بوده است. در هزاره سوم پیش از میلاد، اقوام دشت بین‌النهرین (بابلیان و سومریان) وارد مرحله تاریخی شدند و به دلیل متونی که درباره تاریخ مملکت خود و همسایگان باقی گذاشتند، تا اندازه‌ای به روشن شدن زوایای تاریک تاریخ ایران کمک کردند. در این متون، به اقوامی مانند ایلامیان، کاسیان، لولوبیان، کادوسیان، اورارتوها و گوتیان اشاره شده است که در شرق بین‌النهرین ساکن بوده‌اند (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۸). قدیمی‌ترین قومی که بر منطقه جنوب و جنوب غرب ایران حاکمیت داشته و از آنان در تاریخ نامی به جا مانده، ایلامیان بوده‌اند. ورود ایلام به صحنه تاریخ به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد برمی‌گردد و این تمدن مهم و مقتدر باستانی حدود ۲۵ قرن (۳۰۰۰ ق.م تا ۶۴۸ ق.م) حیات سیاسی داشته است. از جهتی در بخش شرقی و مرکزی فلات ایران به دلیل شرایط جغرافیایی شاهد شکل‌گیری تمدن‌ها و استقرار اقوام بوده ایم که تلاش در جهت شناخت تمدن و فرهنگ باستانی این منطقه و معرفی آن بسیار با اهمیت می‌باشد.

تمدن‌های ایرانی حوزه هلیل رود چون جیرفت و تمدن آراتا، تمدن شهداد و ارتباط این تمدن‌ها با شکل‌گیری ایلام شرقی (انزان و انشان) و نیز منطقه سیستان و شهر سوخته و تا حوزه رودسند (پنجاب) دارای راز و رمز‌هایی از تاریخ کهن سرزمین ایران است که

ابعاد وزوایای فرهنگ و تمدن آن ناشناخته مانده است. ایران سرزمین بزرگ و متمدن غرب آسیاست و تحقیقات باستان‌شناسی بخش‌هایی از این تمدن کهن را تاکنون معرفی نموده است، اما این کافی نیست. تلاش در جهت معرفی و شناسایی فرهنگ و تمدن دیرینه ایران به نسل جدید از سوی دانشگاه‌ها، مراکز علمی و پژوهشی و سازمان‌های فرهنگی ذریبط، رسالتی بسیار مهم و کلیدی خواهد بود.

موقعیت تمدنی نجد ایران

نجد ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی مطلوب و شرایط اقلیمی مناسب، از دوران باستان دارای اهمیت بوده و به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب در مسیر هجوم و مهاجرت اقوام مختلف قرار داشته است. حضور اقوامی چون گوتی، آریایی، کاسی، اورارتویی، لولوبی، و میتانی، که شواهد استقرار آنان در دوران پیش از اسلام در این سرزمین تأیید شده است، نقش مؤثری در فرایند توسعه و شکل‌گیری فرهنگ‌های ایرانی آن دوران ایفا کرده‌اند. لذا، مطالعه‌ی فرهنگ‌های ایرانی بدون بررسی تأثیرات فرهنگ و تمدن اقوام مهاجر و دستاوردهای مادی و معنوی آنان ممکن نخواهد بود. با استقرار انسان در دشت و بهره‌گیری از امکانات طبیعی، تحولی شگرف در فرهنگ و تمدن بشر به وقوع پیوست. در این ناحیه، انسان‌ها علاوه بر شکار و فعالیت‌های کشاورزی، به ساخت ظروف سفالی نیز پرداخته‌اند. گیرشمن نوشته است: «انسان غار تازه داشت نخستین فلزی را که می‌بایست به کار برد، بشناسد و دریافته بود که مس نرم و قابل تورق است، اما هنوز طرز ذوب کردن آن را نمی‌دانست. این عهد درست پایان عصر حجر متأخر است» (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۱۳). از آن‌جا که آلیاژ مس-قلع، که به عنوان مفرغ یا برنز شناخته می‌شود، اولین ترکیب فلزات بوده، این دوره به نام «عصر مفرغ» نام‌گذاری شده است.

سرپرسی سایکس، سر اورل اشتاین و برخی هیئت‌های باستان‌شناس داخلی و خارجی به بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ این منطقه پرداخته‌اند. به ویژه، تلاش هیئت مشترک ایران و بلژیک به سرپرستی پروفیسور واندنبرگ در دهه‌ی ۱۹۶۰ بسیار چشمگیر و گسترده بود. این منطقه، از نظر مطالعات مربوط به آغاز کشاورزی و دامداری، دارای شرایط ویژه‌ای است. بنابراین، غرب زاگرس به عنوان بخشی از تمدن و فرهنگ دیرینه‌ی ایران‌زمین، جایگاه ارزنده‌ای در تحولات فرهنگی و تمدنی خاورمیانه دارد.

دوره‌های فرهنگی پیش از تاریخ ایران

تا کنون تقسیم‌بندی‌های مختلفی در مورد دوره‌های فرهنگی پیش از تاریخ ایران ارائه شده است که در بررسی‌های باستان‌شناسی مورد توجه بوده‌اند.

تامسن با استفاده از روش گاه‌نگاری، ایران را در سه دوره‌ی سنگ، برنز و آهن مورد بررسی قرار داده است (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۳: ۸۱).

لوئیس هنری مورگان (۱۸۱۸) نیز، دوران‌های مختلف فرهنگی را به سه دوره‌ی «توحش، بربریت و تمدن» تقسیم نموده است که هر کدام جداگانه به سه دوره‌ی کوتاه‌تر «قدیم، میانه و جدید» تقسیم شده‌اند (همان: ۸۱).

تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز صورت گرفته است که به نظر می‌رسد بهره‌گیری از روش تلفیقی بیشتر قابل قبول باشد. از این رو، بررسی دوره‌های فرهنگی براساس موقعیت ناهمواری‌های ایران می‌تواند روشی مناسب باشد.

بنابراین، ناهمواری‌های ایران برای بررسی دوره‌های فرهنگی به شرح زیر دسته‌بندی می‌شود:

منطقه‌ی پست جنوب غربی ایران؛

منطقه‌ی کوهستانی زاگرس؛

منطقه‌ی کوهستانی شمال غرب ایران؛

منطقه‌ی کوهستانی البرز و جلگه‌های حاشیه‌ای؛

منطقه‌ی مرکزی و شرقی ایران؛

منطقه‌ی جنوب شرقی و حواشی خلیج فارس و دریای عمان.

صادق ملک شه‌میرزادی آثار پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره‌ی استقرار در روستاها را به نه منطقه‌ی طبیعی-فرهنگی تقسیم‌بندی نموده است که در قالب دوران جمع‌آوری غذا، گردآوری غذا، استقرار موقت و فصلی، و دوران استقرار کامل در روستاها مشخص شده‌اند (همان: ۸۱). با توجه به اینکه بررسی آثار شواهد زندگی و استقرار پیش از تاریخ ایران براساس شرایط ناهمواری‌های ایران تنظیم گردیده است، با موقعیت جغرافیایی مناطق ذکر شده به اختصار آشنا می‌شویم. بهره‌گیری از طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی دوران تاریخی می‌تواند مطالعه و تحقیق را در زمینه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی جهت دهد. حاصل این کار، کاهش زمان یادگیری و ارتقای کیفی امر آموزش خواهد بود. مطالعه‌ی تغییر و تحول کوه‌ی زمین طی دوران زمین‌شناسی و روند تکاملی زندگی انسان و موجودات زنده براساس جدول زمانی وقوع حوادث و رویدادها نیز می‌تواند در فرآیند مطالعات اثر مثبت داشته باشد. در یک طبقه‌بندی کلی، دوران تاریخی به دو دوره تقسیم می‌شود:

الف) دوران ماقبل تاریخ، از آغاز تا اختراع خط؛

ب) دوران تاریخی که اختراع خط، حائل و حد فاصل بین این دو دوره است.

دوره‌ی پارینه‌سنگی در زاگرس غربی

تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که منطقه زاگرس غربی در دوره‌ی پارینه‌سنگی دارای استقرار بوده است. مورتسنس مهم‌ترین بازیافت‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی را از

منطقه‌ی هلیلان به‌دست آورده است. این منطقه در محدوده‌ی رودخانه‌ی سیمره واقع شده و قدمت آن به هزاره‌های نهم تا هفتم پیش از میلاد می‌رسد.

دوران گذار از دیرینه‌سنگی به نوسنگی:

علی‌زاده در همایش ملی میراث‌های تمدنی استان ایلام (۱۳۸۲) طی سخنانی به موقعیت استقرار های پیش از تاریخ غرب ایران اشاره داشته و گفته است: «چغاگلان بین مهران و صالح آباد واقع شده است. در این سایت باستانی ما حفاری نکرده‌ایم؛ ولی رفتیم و دیدیم که سفال کم دارد. ابزارو تیغه‌های سنگی که مطالعه کردیم، متعلق به دوران گذار از دیرینه‌سنگی به نوسنگی است. در این مقطع، کشاورزی و دامداری شکل گرفته است. باید توجه داشت که گوسفند، بز، گندم و جو اهلی این منطقه هستند. در واقع، در کوهستان زاگرس رشد کرده و به صورت طبیعی یافت شده‌اند و تمام فرهنگ‌های دوره‌ی نوسنگی که در کوه‌های زاگرس ایران شکل گرفته، شالوده‌اش بر پایه‌ی بز، گوسفند، گندم و جو است» (همایش ملی میراث‌های تمدنی استان ایلام، ۱۳۸۲).

اهلی کردن دانه‌ها و جانوران

بررسی‌های باستان‌شناسی در سایت‌های واقع در حاشیه‌ی غربی ارتفاعات زاگرس نشان می‌دهد که انسان موفق شده برخی دانه‌های کشاورزی را برای تأمین غذای مورد نیاز حیوانات مورد نظر خود اهلی نماید. البته، صیادان و گردآورندگان غذا در خاور نزدیک و در ایران شاید بیش از یک میلیون سال از این مواد استفاده می‌کرده‌اند؛ ولی در مقطعی بین هفت هزار تا هشت هزار سال پیش از میلاد شرایطی پیش آمده که مجبور شده‌اند به زندگی یکجانشینی تن بدهند. علی‌زاده (۱۳۸۲) در توضیح تصاویری از یک مزرعه‌ی وحشی گندم در کوه‌های زاگرس واقع در شمال همدان، به منطقه‌ی آباد زاگرس و

نواحی کوهستانی شمال بین‌النهرین اشاره کرده است: «خطی که اینجا هست و بعدها اسمش را هلال حاصلخیز گذاشته‌اند، جایی است که گندم، جو، بز و گوسفند به صورت وحشی دیده می‌شود. اینجا بود که اولین دهکده‌های ابتدایی و بعدها شهرنشینی و تمدن رشد کرد و پس از آن هم به جاهای دیگر تسری یافت.



هلال سبز و تمدن‌های خاورمیانه

اقوام و تمدن‌های فلات ایران

مطالعات انجام شده بر روی آثار، اشیاء و ابزار به دست آمده از حفاری‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف کشور نشان می‌دهد که اقوام مختلفی در فلات مرکزی و نواحی کوهستانی البرز و زاگرس ساکن بوده‌اند و با تمدن‌های بین‌النهرین، قفقاز و مناطق هم‌جوار ارتباط داشته‌اند. برخی از این اقوام از سرزمین‌های شمالی فلات ایران به تدریج

به نواحی جنوبی مهاجرت کرده و در مناطق آباد کوهستانی زاگرس و دره های مصفای آن سکنی گزیده و موقعیت مناسب تمدنی کسب نموده‌اند. به عنوان مصداق: اورارتوها، گوتی‌ها، لولوبی‌ها، آریایی‌ها و کاسی‌ها از نواحی قفقاز وارد مناطق شمال غرب و غرب ایران شده‌اند. برخی اقوام دیگر نیز، ساکن فلات ایران بوده‌اند. بنابراین، تمدن‌های فلات ایران قبل از آریایی‌ها شامل کادوسی‌ها، تپوری‌ها، گوتی‌ها، کاسی‌ها، ایلامی‌ها و ... بوده‌اند.

تمدن‌ها، راه‌ها و مهاجرت‌ها

بسیاری از اقوام به دلایل مختلف از جمله سردی هوا، کشف سرزمین‌های جدید، جنگ و توسعه‌ی ارضی، فعالیت‌های دام‌پروری و ... سرزمین اصلی خود را ترک کرده و به سرزمین‌های جدید مهاجرت کرده‌اند. هرچند ممکن است مهاجرت‌ها موقت یا دائم بوده باشد، ولی برای مهاجرت، بررسی راه‌ها و مکان‌ها به منظور عبور و مرور مناسب و مطمئن مورد توجه بوده است. از جمله مهاجرت‌ها می‌توان به مهاجرت اقوام کاسی، گوتی، آریایی و اورارتویی به فلات ایران اشاره کرد. مهاجرت قوم کاسی احتمالاً در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد از نواحی شمالی فلات ایران و ناحیه‌ی قفقاز به داخل فلات ایران صورت پذیرفته باشد. آنان به نواحی غرب و جنوب غربی ایران رفته و تحت نفوذ دولت ایلام درآمده‌اند. «کلمان هوار» نیز به مهاجرت آریایی‌ها اشاره نموده است. مؤلف کتاب «راه و رباط» نوشته است: «دلیل دیگر بر وجود راه‌های منظم و معین در ازمینه‌ی پیش از تاریخ، مسیرهایی است که از طریق آن‌ها مهاجرت‌های دسته‌جمعی صورت گرفته است.»

اقوام زاگرس نشین

منطقه زاگرس بخشی از ناهمواری‌های هلال حاصلخیز (هلال سبز) است که به دلیل شرایط مطلوب جغرافیایی، شکل‌دهنده بسیاری از تمدن‌های غرب آسیاست. بخش عمده‌ای از تمدن‌های پیش از تاریخ ایران در کوهستان زاگرس، دشت‌های میان‌کوهی و دشت‌های حاشیه‌ای کوهستان زاگرس ایجاد شده‌اند. از این رو، شرایط برای شکل‌گیری تمدن‌ها و ارتباط با اقوام و فرهنگ‌ها در این سرزمین وجود داشته است. اقوام مختلفی در زاگرس ساکن بوده و یا برای مدتی در این محدوده سکونت اختیار کرده‌اند. از جمله‌ی این اقوام گوتی‌ها هستند که به بین‌النهرین حمله می‌کنند و مدت صد سال اقتدار مطلق بر بین‌النهرین دارند. در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم ق. م گوتی‌ها، کاسی‌ها و لولوبی‌ها دولتی تشکیل می‌دهند. در اوایل هزاره‌ی اول مادها و پارس‌ها جایگزین اقوام اولیه می‌شوند. در اواخر هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره‌ی دوم در بین‌النهرین، شمال سوریه، فلات ارمنستان و آسیای صغیر اقوام سیستانی زندگی می‌کردند. وارث سرزمین هوریا در آسیای صغیر اوراتورها بوده‌اند و به نام آراتی‌ها معروف بوده‌اند. در هزاره‌ی سوم، زبان هوری‌ها با زبان اوراتورها قرابت داشته است. این اقوام قبل از استقرار قوم ماد در سرزمین ایران استقرار داشته و یا به نحوی با ایران ارتباط داشته‌اند. از این رو، به لحاظ اهمیت به برخی از این اقوام اشاره می‌شود.

گوتی‌ها (۲۴۷۰-۲۳۸۰ ق. م):

این قوم که به سومری «گوتو» گفته می‌شود در بخش شرقی سرزمین هوری‌ها و در قسمت شرقی دریاچه‌ی ارومیه زندگی می‌کرده‌اند. گوتی‌ها در زمان نارام سین، پادشاه اکد، حدود ۲۳۰۰ ق. م ظاهر شده‌اند. در این زمان به اکد حمله برده و از نارام سین

شکست خورده‌اند و به زاگرس پناه برده‌اند. علت حملات، استفاده از امکانات اقتصادی این نواحی بوده است. گوتی‌ها از اختلافات شدید در دستگاه حکومتی اکد پس از نارام سین استفاده نموده و این سرزمین را تحت نفوذ خود در آورده‌اند. گوتی‌ها مردمانی اهل غرب آسیا بودند که گمان می‌رود در دامنه کوه‌های زاگرس در ناحیه‌ای که با عنوان گوتیوم^۲ به آن اشاره شده، می‌زیستند. در هزاره اول قبل از میلاد، همه اورارتویان و مردم ماننا و ماد را گوتی می‌نامیدند. فقط گاهی در کتیبه‌های سارگن دوم، مادهای ایرانی زبان از گوتیان مشخص و ممتاز گشته‌اند. گوتیان در قرن بیست و سوم قبل از میلاد و زمان سلطنت (نارام سوئن) پادشاه اکد، در صحنه تاریخ پدید می‌آیند. از پادشاهان گوتی می‌توان به حینبا، انیشوش، سارالاکاپ، هلولوش و تیل‌گان اشاره نمود. ضعف شدن حکومت گوتی‌ها موجب شد تا از اکدی‌ها شکست خورده و به زاگرس مراجعت کنند و در این محل به زندگی خود ادامه دهند. در مجموع، حاکمیت گوتی‌ها در بین‌النهرین حدود یک قرن استمرار داشته است.

لولوبی‌ها

این قوم در مناطق زهاب، شهر زور و شمال غرب ایران زندگی می‌کرده‌اند. قدیمی‌ترین سندی که به نام «لولوبی» اشاره کرده، به زمان نارام سین پادشاه اکد (۲۳۵۰-۲۳۰۰ ق.م) برمی‌گردد. دومین سند، نقش برجسته سرپل زهاب به نام آنوبانی نی پادشاه لولوبی می‌باشد که به خط اکدی و با زبان لولوبی‌هاست. نقش برجسته آنوبانی نی در سرپل زهاب، واقع در استان کرمانشاه پرده‌ای است که در آن سردار در برابر شاهی ایستاده و پشت سر شاه ستاره ایشتار می‌درخشد (محسنی و...، ۱۳۷۵: ۱۱). این نقش، قدیمی‌ترین اثر بر جای مانده

^۲ Gutium -

از نقش حلقه قدرت مربوط به پادشاه لولوبی‌ها ست، او در حالی که پای چپش را بر روی یکی از اسیرانش قرار داده، در حال گرفتن حلقه قدرت از الهه ایشتار است. در پشت سر وی کتیبه‌ای به زبان اکدی نقش شده است. آنبانی نی پادشاه لولوبوم تصویر خویش و تصویر نی نی را بر کوه بادبر نقش کرد. آن کس که این لوح را محو کند به نفرین ولعن انو، آنونوم، بل، بلیت، رامان، ایشتار، سین و شمش گرفتار باد و نسل او بر باد رود (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۰۳-۱۰۰). ملکه آنبانی نی، اصالت اکدی یا لولوبی داشته که نقش برجسته منسوب به او از قدیمی‌ترین سنگ‌نشته‌های ایران با قدمتی حدوداً ۴۳۰۰ سال است (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۹۳). سومین سند، نقش برجسته‌ی هوری شیخان است که به این قوم اشاره دارد. احتمالاً این قوم دامنه نفوذ خود را تا نواحی شمال ایلام گسترش داده باشند. لولوبی‌ها از نخستین گروه قومی بودند که در هزاره چهارم پیش از میلاد در فلات ایران ساکن بوده‌اند (همان: ۹). در منابع آمده است: نارام سین نوه سارگون از شاهان امپراتوری اکد، در قرن ۲۳ پیش از میلاد در کتیبه‌ای از لولوبی‌ها یاد کرده و شرح پیروزی خود بر آنان را نوشته است. این کتیبه بعدها و در سنوات سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد، توسط شوتروک ناهونته پادشاه مقتدر ایلام، به شوش انتقال یافت و شرحی بر آن افزوده شد (همان: ۱۰). قبایل لولوبی بخش وسیعی از کوه‌ها و کوهپایه‌ها را از قسمت علیای دیاله تا دریاچه ارومیه را تحت اشغال خود داشته‌اند (همان: ۱۰). محل تمرکز اصلی لولوبیان در استان کرمانشاه بود. شهرها و کشورهای مهم آن دوران در ایران غربی عبارت بودند از: تاندیم، سوماشتو، آشورو، الامو، کاشو، گوتو و لولوبو (همان: ۹).



کاسی‌ها

اسناد تاریخی نشان می‌دهد که کوهستان زاگرس در هزاره‌ی سوم تا هزاره‌ی اول قبل از میلاد به دلیل شرایط و موقعیت جغرافیایی شاهد تحولات شگرفی در عرصه‌ی ساخت ابزارهای مفرغی بوده است. این تحولات با حضور اقوام مهاجر به ویژه قوم کاسیت در این منطقه مقارن شده است. محل سکونت اصلی کاسی‌ها جنوب غربی دریای خزر بوده است. این قوم حدود نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم ق.م مهاجرت کرده و در زاگرس ساکن شده‌اند. کاسی‌ها با حملات ایلامی‌ها به بین‌النهرین شکست خوردند. بنا بر اسناد تاریخی، کاسی‌ها پس از این تاریخ در منطقه‌ی ایلام و لرستان فعلی استقرار یافتند. بر اثر کاوش‌های باستان‌شناسی، آثار برنزی متعلق به کاسی‌ها از گورستان‌ها و محوطه‌های باستانی این ناحیه به‌دست آمده است. قوم کاسیت (کاسی) احتمالاً از نواحی قفقاز وارد نجد ایران شده و به تدریج در نواحی غرب زاگرس استقرار یافته‌اند. در جریان حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، آثار منسوب به این قوم از گورستان‌ها و محوطه‌های ایلام، کرمانشاه و لرستان به‌دست آمده است. وجود ده‌ها اثر باستانی شامل محوطه‌ها و

گورستان‌های مکشوفه و متعلق به دوره‌های مختلف به ویژه دوران مفرغ در این منطقه از نظر مطالعات فرهنگی اهمیت دارد. با این وصف می‌توان گفت: «چوار» در دوران مفرغ و متعاقب آن در عصر آهن تحولات شگرفی داشته است. تعدد و تنوع ابزار مفرغی که حاصل فکر، اندیشه، ابتکار و خلاقیت سازندگان این ابزار و اشیاء بوده، مؤید این مطلب است. به دلیل کشف مقادیر زیادی از این نوع آثار در این دوره از تاریخ، تحولات باستان‌شناسی به نام عصر برنز معروف شده است.

واژه‌شناسی کاسی‌ها: نویسندگان در منابع خود واژه‌های متعدد و مختلفی برای قوم کاسی به کار برده‌اند. در فرهنگ عمید از این طایفه به نام «کاسی سو» یاد شده و اشاره دارد که آنان را کوسیان و کیسی هم گفته‌اند. در منابع آشوری از قوم کاسی به صورت کاشو (کاشی) یاد شده است. «سر پرسی سایکس» در کتاب تاریخ ایران نوشته است: واژه امروزی هوز (خوز) از کلمه هسی (اُکسی) به معنای نام قوم کاسی گرفته شده است. او کاسی‌ها را از قبایل قدیمی سرزمین خوزستان (ایلام باستان) می‌داند. به نقل از مؤلف تاریخ کرد و کردستان آمده است: واژه‌های امروزی کاک، کاکا، کاکاوند، کاکه، کاکو و... مأخوذ از واژه کاسی هستند.

در اکثر منابع به نام‌های کاسپین (دریای خزر)، رود کاسکان (کاسیان) «رود کشکان»، کاسیان (منطقه کاسی در لرستان) و برخی نام‌ها چون کاسیت، کاشی، کاشو، کاشن، کاسپی، کاسیوس، کیس، کوشین، کاسان اشاره شده است. احتمال دارد «سی‌کان» در نزدیکی دره شهر استان ایلام ممکن است با این واژه ارتباط داشته باشد. گیرشمن هم در کتاب خود به واژه کاشو (خدای بومیان قدیم لرستان) اشاره نموده است. محوطه

باستانی «کولسی» در شهرستان سیروان از توابع استان ایلام احتمالاً متعلق به دوره کاسیان باشد. طوایفی از ایل بیرانوند در منطقه لرستان زندگی می‌کنند که بررسی نام و ریشه‌یابی واژه‌های تشکیل‌دهنده آنها با اهمیت است. نام یکی از این طوایف «کر» می‌باشد. به نظر می‌رسد این واژه در عصر کاسیان نام بخش اول دولت آنها («کارا»، «کارا - دویناش») را تشکیل می‌داده است. ضمناً نام یکی از شاهان سلسله کاسی «کارا - ایندش» بوده است. واژه‌های دیگری در این منطقه وجود دارد که نیاز به بررسی و پژوهش‌های علمی دارد. کاسی‌ها تا قرن دوازده ق.م در ناحیه بین‌النهرین حکومت کرده‌اند و سپس، در دامنه‌ها و دشت‌های میان‌کوهی رشته‌کوه عظیم زاگرس سکنی گزیده‌اند.

منشأ قومی و جغرافیایی کاسیان: رشید یاسمی در مورد منشأ قوم کاسی نوشته است: «مکان اصلی آنها معلوم نیست. آثار موجود حاکی است که از مرکز کوهستان زاگرس برخاسته‌اند و از معابر شمال ایلام وارد بین‌النهرین شده‌اند. در قرن ۲۴ ق.م نام مکانی را در شمال ایلام می‌بینیم که آن را کاشن می‌خوانده‌اند. بعید به نظر می‌رسد که در آن عهد طایفه معروف کاسی در سرزمین لرستان بوده باشند. لذا، به ناچار باید بگوییم که محل مزبور کاشن نام داشته و قوم کاسی بعد از ورود به آنجا از محل خود نامی اختیار نموده‌اند.» پیرنیا نوشته است: «به نظر می‌رسد آنها از شمال و نواحی کشور چین آمده باشند؛ زیرا اشیای مفرغی که در چین به دست آمده، عیناً با برخی از مفرغ‌های لرستان یکی است. برخی گمان می‌کنند که کاسیان از مردم آریایی بوده‌اند و خدای آنها سوریايش نام داشته است.»

در خویشاوندی این قوم با ساکنان اروپا شکی نیست؛ زیرا اشیای برنزی لرستان و طالش و قفقاز به قدری شباهت به اشیای برنزی مکشوفه در مجارستان، بلغارستان، آلمان، سوئیس و شبه جزیره‌ی اسکاندیناوی دارد که با هم اشتباه می‌شوند. وجود این اشیاء در هزاره‌ی اول و شباهت آنها با اشیای مکشوفه از لرستان در هزاره‌ی دوم ق.م ثابت می‌کند که این دو قوم با هم خویشاوندی داشته‌اند و در آغاز عقاید و کیش مشترکی داشته‌اند. او کاسیان را از مهاجران شمالی می‌داند. کاسیان از جانب کبیرکوه و پشت کوه در دوران حکومت پسر حمورابی (۲۰۸۰-۲۰۴۳ ق.م) به بین‌النهرین حمله کردند؛ ولی مغلوب شدند و سیصد سال بعد در سال ۱۷۵۰ بار دیگر به بابل حمله کردند و تا ۱۱۸۰ در آنجا تسلط داشتند.

مهاجرت کاسیان: بسیاری از اقوام به دلایل مختلف از جمله شرایط اقلیمی، کشف سرزمین‌های جدید، جنگ و توسعه‌ی ارضی، فعالیت‌های دام‌پروری و... سرزمین اصلی خود را ترک و به سرزمین‌های جدید مهاجرت کرده‌اند. هرچند مهاجرت‌ها ممکن است موقت یا دائم بوده باشد، ولی برای مهاجرت کردن، بررسی راه‌ها و مکان‌های عبور و مرور مناسب و مطمئن مورد توجه بوده است. مهاجرت قوم کاسی احتمالاً در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد از نواحی شمالی نجد ایران و ناحیه‌ی قفقاز به داخل فلات ایران صورت پذیرفته باشد. بررسی منابع نشان می‌دهد اقوام گیل (گل) و کادوسی‌ها که از اقوام متمدن فلات ایران بوده‌اند، قبل از ورود آریایی‌ها در سرزمین دیلمستان و حواشی دریای خزر استقرار داشته‌اند. به نظر می‌رسد حوزه‌ی استقرار کادوسیان، نواحی غرب دریای خزر را در بر گرفته باشد. مؤلف کتاب «راه و رباط» نوشته است: «دلیل دیگر بر وجود راه‌های

منظم و معین در ازمنه پیش از تاریخ، مسیرهایی است که از طریق آنها مهاجرت‌های دسته‌جمعی صورت گرفته است. مهم‌ترین این مهاجرت‌ها، مهاجرت اقوام آریایی است. **کاسیان و هنر فلزکاری:** براساس مطالعات انجام شده بر روی آثار، اشیاء و ابزار به‌دست آمده از حفاری‌های باستان‌شناسی، مردم ساکن نواحی مختلف ایران از زمان‌های پیش از تاریخ اقدام به استخراج فلزات مختلف نموده و با شیوه‌های ابتدایی وسایل و ابزارهای متعدد و متنوعی ساخته‌اند. براساس کاوش‌های باستان‌شناسی، مردم ساکن ناحیه مرکزی ایران در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد اشیاء و ابزارهای از مس ساخته‌اند که نمونه‌هایی از این آثار در تل ابلیس کرمان به‌دست آمده است. مردم این ناحیه و سایر نقاط مجاور حاشیه رودخانه لاله زار به‌دلیل نزدیکی با معادن فلزات، به ویژه معدن مس از حدود هفت هزار سال پیش با صنعت مس و بهره‌گیری از این فلز آشنا بوده‌اند. در حفاری و کاوش تپه‌های باستانی دهلران در حاشیه رودخانه دویرج موسیان، علی‌کش و محمدجعفر، آثاری در خصوص استفاده مردم ساکن این منطقه از مس و ساختن ابزارهای مسی در هزاره‌ی هشتم قبل از میلاد به‌دست آمده است. با توجه به اهمیت و گستردگی استفاده از فلز مفرغ، دوران بهره‌گیری از این فلز به سه دوره عمده تقسیم شده است:

دوره مفرغ قدیم (از ۲۹۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م)؛

دوره مفرغ میانه (از ۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م)؛

دوره مفرغ جدید (از ۱۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م).

در برخی منابع دیگر، دوره مفرغ میانه را ۲۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م ذکر کرده‌اند. «سرپرسی سایکس»، «سراورل استاین» و برخی هیأت‌های باستان‌شناس دیگر به بررسی فرهنگ عصر مفرغ در غرب ایران پرداخته‌اند. یک گروه عمده از اشیاء و ابزار مکشوفه در ناحیه زاگرس غربی شامل جنگ‌افزارها و سلاح‌های جنگی برنزی است که از حفاری‌های محدودۀ کوه‌های زاگرس به ویژه در نواحی کرمانشاه، ایلام و لرستان به همراه سایر اشیاء و ابزار از قبرستان‌های باستانی به دست آمده‌اند. قسمت عمده این سلاح‌ها در اواخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد مورد استفاده قرار گرفته است.

بیشتر این سلاح‌ها از طریق قالب‌گیری یک‌پارچه ساخته شده و روی برخی از آن‌ها تزئین شده یا کتیبه‌هایی به زبان رایج آن زمان حک شده است. بخش عمده اشیای برنزی را سلاح‌ها و جنگ‌افزارها، قطعات زین و برگ، اشیای زینتی، اشیای نذری، ظروف غذاخوری و ... تشکیل داده است. مسئله فراوانی ابزار جنگی مکشوفه از محوطه‌های منسوب به دوره کاسیان در غرب ایران نسبت به سایر اشیاء در بررسی‌های باستان‌شناسی از جهات مختلف اهمیت دارد و لازم است جداگانه بررسی شود. اشیاء و ابزار مفرغی که تحت عنوان مفرغ لرستان معروف شده است در گورستان‌های کاوش‌شده دره‌های غرب زاگرس از تراکم بیشتری برخوردار است. بررسی گزارش‌های هیأت مشترک ایران و بلژیک به سرپرستی «واندنبرگ» این مسئله را تأیید می‌نماید. ابزارآلات و اشیای مفرغی اولین بار در سال ۱۳۰۴ به وسیله مردم روستاها پیدا شد و از آن به بعد که محققان راه تازه‌ای برای بررسی یافته بودند، متوجه مفرغ لرستان شدند. در منابع تاریخی اشاره شده که محل سکونت یا خانه مسکونی از صنعتگران برنز در لرستان به دست نیامده و

آنچه به عنوان برنز لرستان پیدا شده و امروزه در موزه‌های مختلف مشاهده می‌شود، از گورستان‌های آنها به دست آمده است. معمولاً این ابزار همراه مردگان دفن شده است. حمید ایزدپناه می‌نویسد: «کوشش هنرمندان فلزکار برای پیدا کردن رموز جدیدی از نظر تجسم خداوند بوده است که هوشمندی خود را به کار بسته‌اند و هنر در خدمت بت‌سازی قرار گرفته است. با توجه به موارد مطرح شده، می‌توان اظهار نظر نمود که قوم کاسیت نیز از جمله اقوام مهاجر است که در مقطعی از تاریخ (حدود هزاره‌ی سوم) در غرب ایران استقرار یافته‌اند. به دلیل بهره‌گیری این قوم از فلز مفرغ و ساخت ابزارهای بزرگ، عصر طلایی مفرغ را منسوب به این قوم می‌دانند و تعدد و تنوع این گونه ابزارها که از حفاری‌ها و کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به دست آمده، فرهنگی خاص را پدید آورده که به نام «فرهنگ عصر برنز» معروف است (محمودیان، ۱۳۹۱: ۹۶).

کاسیان و ساکنان میان‌رودان: قوم کاسیت (کاسی، کاشی، کاشو) در مقطعی از تاریخ (هزاره دوم قبل از میلاد) در حاشیه غربی کوهستان زاگرس و همسایگی تمدن‌های بزرگ آن روزگار (ایلام و بین‌النهرین) سکونت اختیار کرده است. حضور قوم تازه‌وارد در سرزمین ایلامیان و ارتباط آنها با ساکنان متمدن این منطقه موجب شکوفایی فرهنگ آنان و تبادل تمدنی شده است. کاسیان در ۱۸۰۰ ق.م به سرزمین جنوبی بین‌النهرین وارد شده و حدود شش قرن بر این منطقه استیلا یافته‌اند. کاسی‌ها تا قرن دوازده ق.م در ناحیه بین‌النهرین حکومت کرده‌اند.

تمدن شهر سوخته

شهر سوخته از آثار مهم منطقه شرقی فلات مرکزی است که در فاصله‌ی ۴۵ کیلومتری شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. در این شهر کهن با حدود پنج

هزار سال قدمت، آثار بسیاری کشف شده است. حفاری‌ها این شهر باستانی مدفون را از زیر زمین بیرون آورده است. یافته‌های علمی حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناسی، اطلاعات گسترده‌ای در مورد این شهر تاریخی ارائه داده است. شهر سوخته در حوزه رودخانه هیرمند واقع شده است. حفاری این اثر باستانی که بر روی یک تپه در ارتفاع حدود بیست متر از سطح زمین‌های اطراف واقع شده، با حفر گمانه‌ای به ابعاد 40×10 متر آغاز و به چهار قسمت تقسیم شده است. به دنبال این مرحله، گمانه دیگری در فاصله‌ی ۲۰۰ متری، به ابعاد 10×10 متر حفر شده است. در جریان این حفاری‌ها بقایای آثار ساختمانی نمایان گردیده است. بخشی از معماری آثار در زیر طبقه به دست آمده که به کلی ویران شده‌اند و به نام «طبقه ویران» معروف گردیده است. آثار قطعات مختلف چوب و زغال در طبقات مختلف شهر سوخته به خاطر آتش‌سوزی است که احتمالاً موجب ویرانی اثر شده باشد.

تمدن شهداد

محوطه باستانی شهداد در اواخر سال ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط علی حاکمی کاوش شد. بررسی گزارش‌های این هیئت حاکی است که شهداد در هزاره‌ی سوم ق.م محل سکونت بوده است. در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی مقادیر زیادی اشیای فلزی در این تپه به دست آمده است که متداول‌ترین آنها اشیای فلزی شامل ظروف و ابزار ساده‌ای از مس یا یکی از آلیاژهای آن و دیگر فلزات گرانبها بوده است. از «بخش الف» گورستان شهداد، صفحه یا پلاکی مربع شکل یافت شد که تصاویری جالب از یک مراسم آیینی بر روی آن کنده کاری شده و همچون پرچم یا نشان بر روی میله‌ای مفرغی سوار بود؛ بر بالای این میله، پرنده‌ای شکاری با بال‌های گسترده دیده می‌شود.

تمدن سیلک

سیلک نام نخستین تمدن ایران مرکزی است که در منطقه فین کاشان واقع شده و حدود بیش از هشت هزار سال قدمت دارد. این تپه دراصل ویرانه‌های زیگورات باستانی ایران است که حدود هزاره هشتم پیش از میلاد، با روی آوردن مردم غارنشین و کوه نشین فلات ایران شکل گرفته است. کهن‌ترین مردم دشت‌نشین ساکنان سیلک بوده اند که آثار زندگی در آن‌جا به دست آمده است (پرویز، ۱۳۹۰: ۲۵). سیلک یکی از محوطه‌های باستان‌شناختی مهم فلات ایران است که حدود بیش از هفت هزار و پانصد سال پیش از میلاد، یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌گاه‌های فلات مرکزی ایران در آن به وجود آمد.^۳ مهم‌ترین سازه این اثر تمدنی، زیگورات سیلک بوده؛ که تاریخ ساخت آن در حدود پنج الی هفت هزار پیش برمی‌گردد.^۴ مجموعه آثار سیلک کاشان، شامل دو تپه باستانی و قبرستان‌های A و B می‌باشد. تپه شمالی با ابعاد ۱۱۰×۶×۳۲۰ متر طی سه فصل به وسیله «رومن گیرشمن» مورد حفاری و کاوش قرار گرفته است (۱۳۱۶ - ۱۹۳۳ م). آثار این تپه معرف دو دوره پیوسته فرهنگی است. بررسی‌های باستان‌شناسی سکونت و استقرار در این تپه را از هزاره‌ی هفتم تا هزاره‌ی پنجم ق.م می‌داند. تپه جنوبی نیز دارای هشت دوره فرهنگی است که از اواخر هزاره‌ی پنجم تا هزاره‌ی اول ق.م را نشان می‌دهد. باستان‌شناسان قبرستان را به آریایی‌ها نسبت می‌دهند و احتمالاً متعلق به دوره مادهاست. بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی دوره I سیلک شامل پنج طبقه می‌باشد که قدیمی‌ترین لایه آن متعلق به اوایل هزاره‌ی هفتم قبل از میلاد بوده و دارای

^۳ -iranicaonline.org ۱ [CHRONOLOGY OF IRANIAN HISTORY PART](#)

^۴ -[«Siolk hills, the story of ۷,۵۰۰-year-old ziggurat»](#)

بقایای معماری است. سفال این لایه از نوع سفال‌های خاکستری، قرمز ساده، قرمز منقوش و سفال روشن با نقوش هندسی است. در طبقات بالاتر این دوره، اشیایی از سنگ، استخوان و مس به دست آمده است. به نظر می‌رسد در این دوره ساکنان سیلک اقدام به ذوب مس نموده باشند. دوره II سیلک شامل سه طبقه و متعلق به اواسط هزاره‌ی پنجم ق.م است. در طبقات یک و دو این طبقه، از سنگ مرمر و فیروزه بهره‌گیری شده و معماری آن با استفاده از مصالح خشت خام بنا گردیده است. در طبقه بالا، ساکنان سیلک به مکان دیگری تپه جنوبی نقل مکان کرده‌اند. تپه جنوبی دارای دو دوره فرهنگی است که دوره سیلک III نامیده می‌شود و هشت لایه دارد و قدیمی‌ترین لایه آن متعلق به اواخر هزاره‌ی پنجم می‌باشد.



در دوره سیلک IV لوحه‌هایی با خطوط ایلامی کشف شده که متعلق به هزاره‌ی سوم ق.م هستند. سیلک V قبرستان A و سیلک VI قبرستان B را تشکیل می‌دهد که این قبرستان متعلق به دوره آریایی‌ها است (محمودیان، ۱۳۸۶: ۶۸).

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی صادق ملک شه‌میرزادی از سوی سازمان میراث فرهنگی ایران جهت کاوش به منطقه فرستاده شد. گروه کاوش طی ۵ فصل کاوش که تا سال

۱۳۸۵ ادامه داشت، به نتایج جدیدی دست یافتند که در شش مجلد مجموعه مقالات کاوش شامل:

زیگورات سیلک: گزارش فصل اول کاوش؛

سفالگران سیلک: گزارش فصل دوم کاوش؛

نقره کاران سیلک: گزارش فصل سوم کاوش؛

شکارچیان سیلک: گزارش فصل چهارم کاوش؛

سیلک، کهن‌ترین روستای محصور ایران؛

روستایان سیلک و گزارش نهایی کاوش توسط پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری چاپ و منتشر شد (ملک شه میرزادی، ۱۳۹۰).



محوطه سیلک کاشان و نمونه ظرف کشف شده

تمدن‌های حوزه هلیل رود

استقرار در مناطق حوزه‌ی هلیل رود قدمتی طولانی دارد. پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که ساکنان حوزه‌ی هلیل رود در جنوب شرقی ایران از هزاره‌ی نهم ق-م با گذر از دوره‌ی غار نشینی به دشت‌ها سرازیر شده و در دهکده‌های اولیه استقرار یافته‌اند. بررسی استخوان‌های به دست آمده از لایه‌های نوسنگی تل ابلیس نشان می‌دهد

که ساکنان این منطقه همراه با فعالیت‌های کشاورزی امر دامداری و اهلی کردن دام را رواج داده‌اند. کشف داس سنگی در تپه یحیی و نمونه‌های مشابه آن در تل ابلیس تحول در فعالیت‌های کشاورزی در شرایط مساعدی برای دامداری بیشتر روشن می‌شود. استمرار و ادامه تحولات دوره‌ی نوسنگی با پیدایش سفال در هزاره‌ی پنجم ق-م در حوزه‌ی هلیل رود و دشت جیرفت گسترده تمدن این منطقه را در دوره‌ی نوسنگی بیشتر روشن نموده است. بررسی و مقایسه سفال‌های مکشوفه از تپه‌های حوزه‌ی هلیل رود با سفال‌های شوش ارتباط تمدن ساکنان کرمان را با حوزه‌ی جنوب غربی ایران نشان می‌دهد. تل ابلیس در سال ۱۹۳۱ به وسیله‌ی اورل اشتاین سیاح و باستان‌شناس انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته و به دنبال آن پرفسور کلدول^۵ سال ۱۹۶۴ در این تپه‌ی باستانی به پژوهش پرداخته و آثار مهمی مربوط به ادوار پیش از تاریخ کشف نموده است. اعزام کارلوسکی سرپرست هیأت باستان‌شناسی دانشگاه هاروارد به جیرفت و به دنبال آن کشف تپه یحیی و هفت فصل حفاری و کاوش در این محوطه بخش عمده‌ای از تاریخ هزاره‌های پنجم تا سوم قبل از میلاد حوزه‌ی هلیل رود روشن می‌شود. حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در چند دهه‌ی گذشته، اطلاعات و دانش بیشتری در مورد محدوده‌ی تمدن ایلام باستان و سرزمینانشان ارائه داده است. به طوری که کشفیات باستان‌شناسی ملیان فارس و به دنبال آن یافته‌های باستان‌شناسان داخلی از جمله دکتر یوسف مجیدزاده و میرعابدین کابلی در شهداد، تل ابلیس و تپه یحیی و نیز به استناد گل نبشته‌های سومری، سرزمین آرتا^۶ را در منطقه‌ی کرمان و حوزه‌ی هلیل رود معرفی

^۵ - caldwell

^۶ - ARATA

نمود. بدیهی است این تلاش‌ها باید استمرار یابد تا با کشفیات جدید بتوان به اهداف پیش‌بینی شده در مورد موقعیت تمدنی سرزمین آراتادر منطقه‌ی جنوب شرقی کشور دست یافت. (محمودیان، ۱۳۸۶: ۷۱)

تمدن‌های حوزه دریای مازندران و کوهستان البرز

کادوسی‌ها: این قوم از اقوام ایرانی‌تبار بوده‌اند که در ناحیه گیلان و آذربایجان استقرار داشته‌اند. برخی منابع محل سکونت آنان را محدوده بین دریای خزر و دریای سیاه دانسته‌اند. بنا بر گفته استرابو، کادوسی‌ان در کرانه جنوب غرب دریای کاسپین و جنوب رود ارس می‌زیسته‌اند.

تمدن مارلیک: تپه مارلیک در چهارده کیلومتری شمال شرقی رودبار و کنار دره گوهر رود واقع است. تپه مارلیک دارای ۱۳۵ متر طول و ۸۰ سانتی‌متر عرض می‌باشد. مارلیک به گویش محلی به معنای «جایگاه مار» است؛ اما به نظر می‌رسد مارلیک مرکز «ماردها» بوده باشد. این تمدن در تپه چراغعلی رودبار گیلان امروزی شکل گرفته و به لحاظ آثار باستانی، از غنای بالایی برخوردار است. مارلیک تا سال ۱۳۴۰ ناشناخته بوده است. اطلاعات اولیه در مورد این تپه بیشتر مربوط به اشیایی است که به‌طور اتفاقی به وسیله روستاییان ناحیه یا حفاری‌های غیرمجاز به‌دست آمده است. فعالیت رسمی باستان‌شناسی مارلیک از سال ۱۳۴۰ توسط یک هیئت باستان‌شناسی داخلی به سرپرستی عزت‌اله نگهبان شروع شد. این هیئت موفق شد ۵۳ گور باستانی را در نقشه توپوگرافیک تپه پیاده کند. ۲۸ گور حاصل تلاش و کشفیات هیئت علمی و ۲۵ گور باقی‌مانده از حفاری‌های غیرمجاز شناسایی شده بود. گورهای مارلیک از چهار دیواره سنگ‌چین ساخته شده‌اند. مصالح آنها از سنگ‌های آهکی است. در بعضی از گورها مرده را کمی

بالا تر از کف گور بر روی تخته سنگی به صورت سکو خوابانده بودند و معمولاً مردگان را با لباس دفن کرده‌اند. تعداد زیادی زیورآلات و سنگ‌های عقیق مزین به نوارهای طلا، گوشواره، انگشتری، زنجیرهای ساده و مرکب، دکمه‌های زرین، سوزن‌های طلا و دست‌بند و بازوبند، جام‌های نقره و... از حفاری‌های مارلیک به دست آمده است. در منطقه مارلیک سه نوع سفال یافت شده است:

سفال‌های نازک و بسیار سبکی که روی بدنه‌شان صیقل داده شده است؛
 سفال‌های تا اندازه‌ای سنگین، با بدنه‌های ضخیم‌تر که صیقل داده شده‌اند؛
 سفال‌هایی به رنگ قرمز که خوب پخته شده و دارای بدنه‌ی نازک و ظریف بوده است.
 برخی از پژوهشگران، سفال‌های این منطقه را متعلق به اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد می‌دانند و عده‌ای دیگر این سفال‌ها را به قرون هشتم و نهم پیش از میلاد نسبت می‌دهند. این آثار با آثار سیلک کاشان، حصار دامغان، مکان‌های باستانی دیلمانی، کلاردشت مازندران و زیویه کردستان قابل مقایسه است. عزت‌الله نگهبان در گور شماره ۳۶ حلقه‌ی قطور بزرگ مفرغی ساده با دو سر باز، متعلق به سده‌های نخست هزاره‌ی اول پیش از میلاد را پیدا کرده است. این حلقه‌ها سر برگشته نداشته و قطر زیاد آنها غیرعادی است.
تمدن ماناها: این تمدن در اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد در شمال غرب ایران شکل گرفته است. آنان در دوران اقتدار خویش توانستند بر نواحی جنوب شرقی دریاچه ارومیه تا حدود جنوب غربی دریای مازندران تسلط یابند. در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی آثاری از فرهنگ مانایی در محوطه‌های باستانی زیویه کردستان و حسلو

آذربایجان به دست آمده است. لایه V و IV محوطه باستانی حسنلو به ترتیب عصر آهن I و II، متعلق به دوره حکومت ماناهاست.

تمدن آماردها: نام آمل از «آماردها» و نام طبرستان از «تپوری‌ها» گرفته شده است. بعداً این ناحیه را تپورستان (طبرستان) می‌گفتند. نام اصلی این قبیله آمو یا آمل بود که در فارسی باستان به آمرد یا مرد تبدیل شده است. در برخی منابع به آنها مارد نیز گفته‌اند. یکی از مناطق باستانی مهم ایران که میتوان به این قوم نسبت داد تمدن مارلیک در منطقه گیلان است. این قوم در حاشیه جنوبی دریای خزر استقرار داشته‌اند. در دوران اسکندر مقدونی سرزمین آمارد به سرزمین تپور ضمیمه گشت. (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۱۰) تیرداد اشکانی دومین پادشاه اشکانی هیرکانیا و کومس و کناره‌های جنوبی دریای خزر که مملکت اقوام تپوری بود را به تصرف خود درآورد و پایتخت خود را به شهر سلوکی صد دروازه در ناحیه کومس انتقال داد.

در دوران اشکانیان، فرهاد اول پادشاه اشکانی در حدود سال ۱۷۶ ق. م آماردها را تحت انقیاد خود درآورد و آنان را به خاراکس (گرمسار) کوچانید و تیره‌ای از تپورها را در خاک آمارد کوچانید و تپورها در نواحی باختری جایگزین آماردها گشتند (مارکوارت، یوزف، ۱۳۷۳: ۲۵۶). (برزگر، ۱۳۸۰: ۵۹). ایزیدور خاراکسی مورخ یونانی ذکر می‌کند که آماردها در زمان فرهاد اول به منطقه خاراکس کوچانده شدند). پیرنیا، ۱۳۹۱: ۱۸۳) نام‌های «آمل» و «آمودریا»، از آماردها گرفته شده‌اند.

تمدن الیمایی: حوزه سکونت الیماییان در جبهه جنوب غربی ایران تقریباً تمامی نواحی تحت حکومت ایلام جدید را در بر می‌گرفت و با وجودی که دامنه و وسعت این

حکومت محلی به خوبی مشخص نیست، ولی ناحیه وسیعی از خوزستان و اصفهان تا خلیج فارس را در بر می‌گرفت. در آغاز، بیشتر مناطق کوهستانی مورد توجه و سکونت الیمایی‌ها بود و خاستگاه اصلی آنان را کوه‌های شرق و شمال شرقی خوزستان و به طور خاص، کوه‌های زاگرس میانی دانسته‌اند. در برخی منابع آنان را از اقوام قدرتمند هزاره‌ی سوم پیش از میلاد در خوزستان می‌دانند که پس از شکست از آشور بانی پال‌ها در انزوای سیاسی به سر برده‌اند. آن‌ها موفق شدند تحولاتی در جامعه آن روز ایجاد کنند؛ به طوری که خود خالق و اشاعه‌دهنده فرهنگ بومی شده‌اند. آثار متعددی از آنها بر جای مانده که گویای توانمندی‌شان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و حکومت‌داری است. معابد سنگی بسیار با شکوه، مقابر سردابه‌ای پر تکلف، انبوهی از نگارکندها، سکه‌ها، گچ‌بری‌ها، پیکرک‌ها و مجسمه‌های فلزی، نمونه‌هایی از این آثارند. بی‌تردید الیماییان از معدود ایالت‌های خودمختار و کوچک محلی بوده‌اند که توانسته‌اند در تمامی ارکان دولت ایران تأثیر به‌سزایی داشته باشند. در میان الیماییان دو نوع زبان وجود داشته است. یکی خاص منطقه کوهستانی و دیگری متعلق به دشت بوده است. هنینگ معتقد است: جمعیت کوهستان به گویش الیمایی نوسخن می‌گفتند و مردم دشت به گویش آرامی. حکومت الیماییان از سال ۱۸۷ پ.م با شکست آنتیوخوس سوم آغاز و تا پایان دوران پارتی به حیات خود ادامه داده است.

مراکز استقرار الیمایی‌ها

شهر دستوا: شهر دستوا در جنوب غربی شهرستان شوشتر بوده است. واژه دستوا احتمالاً تغییر نام داده «دشت آباد» است که به واسطه موقعیت طبیعی و حاصل‌خیزی زمین‌های این خطه بدان داده شده است. شهر دستوا را بر اساس کشفیات باستان‌شناسی «از مقرها

و پایتخت‌های الیمایی در دوران دوم حکومت محلی‌شان دانسته‌اند که طی چند قرن توسعه فراوانی یافته است. شهر دستوا در حقیقت پایتخت پادشاهان محلی الیمایی پس از به قدرت رسیدن شاهزادگان اشکانی بوده است. «مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته حاکی از اشغال قسمت‌هایی از دشت میان‌آب و شهر دستوا برای اولین بار توسط اقوام الیمایی است.

ایده: شهر ایذه در دشتی به همین نام از شهرهای باستانی خوزستان است که با توجه به شرایط طبیعی و جغرافیایی از غنای فرهنگی و تاریخی منحصر به فردی برخوردار است. از مهم‌ترین یادمان‌های باستانی این دشت می‌توان به نقوش برجسته‌های فراوانی متعلق به دوران ایلامی و الیمایی اشاره نمود. شهرستان ایذه را می‌توان به عنوان جایگاه اولیه الیمیایان به شمار آورد؛ کانونی که تجمعات اولیه الیمایی در آن شکل و منجر به تشکیل دولت الیمایی شد.

مسجد سلیمان: شهرستان مسجد سلیمان در استان خوزستان و دامنه کوه‌های زاگرس واقع شده که آثار شاخصی از دوران پیش از تاریخ و دوران‌هایی همچون ایلامی، هخامنشی و الیمایی را در خود جای داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این سرزمین بخشی از قلمرو تمدن ایلام بوده که در دوران اشکانی با ظهور الیمیایان بار دیگر جایگاه خویش را به دست آورده است. برد نشانده وصفه مقدس دو اثر منتسب به این قوم هستند. برد نشانده در شانزده کیلومتری شمال شرق مسجد سلیمان واقع شده است.

استقرارهای پیش ایلامی در غرب ایران

رشته کوه عظیم زاگرس با چینه‌های منظم و موازی در غرب فلات ایران واقع شده و به دلیل موقعیت جغرافیایی از شرایط مطلوب اقلیمی برخوردار است. تنوع آب و هوا،

بارش کافی، رودخانه‌های پرآب، پوشش جنگلی و مرتعی، دشت‌های حاصلخیز، جلگه‌های آباد، نزدیکی به دریا و حائل بودن بین فلات ایران و جلگه آباد و تاریخی میان رودان از جمله ویژگی‌های شاخص زاگرس غربی است که شرایط را برای زندگی و استقرار انسان در دوران باستان فراهم ساخته است. علی محمد خلیلیان در مقاله‌ای «ایلام در گستره تاریخ» به موقعیت پیش از تاریخ منطقه اشاره داشته و نوشته است: «کشور ایران از جمله سرزمین‌های آسیائی است که به لحاظ دیرین شناسی، اولین طلیعه حیات انسانی و امکان استقرار بشری را در اقلیم پهناور خود به ودیعه دارد» (خلیلیان، ۱۳۷۹، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۶۲-۶۷) او در ادامه مقاله خود نوشته است: «تحقیقات و کشفیات علمی، حضور انسان را با شرایط فیزیکی و جسمی موجود لااقل از مرز صد هزار سال پیش دوره پالئولیتیک میانه (عصر حجر قدیم) در عرصه زمین تأیید می‌نماید و ایران از چنین موقعیت ممتازی برخوردار است. قطعاً کشوری که از کرانه‌های سوزان خلیج فارس تا سواحل مرطوب دریای خزر دارای شرایط اکولوژیکی و بیولوژیکی با اختلاف حدود چهل درجه دما در یک زمان واحد می‌باشد، می‌بایست از معدود ممالک و سرزمین‌های باستانی جهان باشد که به قول ایران شناس معروف فرانسوی «رنه گروسه» در مقاله‌ای تحت عنوان ایران و نقش تاریخی آن «جغرافیایس مبین تاریخش می‌باشد». اگر بپذیریم که در هر حوزه فرهنگی تأثیرات محیط در پرورش انسان و سازش انسان با محیط طبیعی اطرافش یک امر اجتناب ناپذیر است، قهراً در هر بوم که مشترکات اقلیمی و آب و هوایی و بیولوژیکی دارد، گروهی از انسان‌ها با شیوه و روش‌های مشابهی آغازین روز حیات خود را براساس طبیعی و محیطی اطراف پشت

سرگزارده‌اند.» او در رابطه با موقعیت جغرافیایی منطقه و تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در فرایند استقرار انسان از قدیم‌الایام تا دوران اخیر این چنین شرایط را ترسیم نموده و ادامه می‌دهد: «غرب ایران با وجود چین خوردگی‌های سلسله جبال زاگرس و دره‌هایی که با شیب ملایم و شیارهای موازی فلات مرکزی را از جلگه رسوبی بین‌النهرین در غرب مجزا می‌نماید در عین حال رابطی ثابت و ناقلی متحرک برای مبادله و مراوده ارزش‌های فرهنگی انسان‌های نخستین و جوامع مجاور خود بوده و عمدتاً این نقش تاریخی زمانی که دامنه‌های ملایم‌امکان استقرار و یکجانشینی را به مردمانش داده است بیش از هر زمانی رسوب تمدن‌های کهن را در دل خود جا داده و آثار ارزشمندی را در قالب ظاهر فرهنگ مادی و اتلال و تپه‌ها و محوطه‌های باستانی بر جای گذارده است.»

تپه باستانی موسیان : تمدن منس باستان

این تپه در منطقه موسیان از توابع شهرستان دهلران در نزدیک مرز ایران و عراق واقع شده است. هیأت فرانسوی به سرپرستی گوتیر و لامپر این تپه را حفاری نمود (1905, PP). *Lautier, J.* (1961-59). این محوطه با ۱۷/۵ ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف بزرگترین تپه باستانی دشت دهلران و حتی جنوب غرب ایران است. مساحت آن ۵۵۰×۵۵۰ متر است (Neely and Wright, 1994: 57). بررسی‌ها نشان می‌دهد آجرهای پخته احتمالاً مربوط به هزاره دوم ق.م به صورت گسترده بر سطح محوطه پراکنده به دست آمده است.



تپه‌ی موسیان

شهر منس باستان

در منابع تاریخی به شهر منس اشاره شده است. استرابو می نویسد: اسکندر مقدونی هنگام یورش به سرزمین های شرقی به مرز میانی ایران و بین النهرین می رسد که قصد دارد از طریق جاده باستانی ابریشم به سمت شهر صد دروازه مرکز استقرار داریوش سوم هخامنشی برود که مسیر رادر شرق رود تیگرس (دجله) به سمت جنوب تغییر می دهد. او از اربیل روانه‌ی بابل شد و در بین راه به شهر منس رسید. در این شهر، غاری بود که از دامنه‌ی آن چشمه‌ی قیر جاری بود و بابلی‌ها از آن برای اندود خانه های خود استفاده می کردند. از آن جا که مسیر لشکر کشی اسکندر به سمت بابل از شرق رود دجله بوده است و شهر منس هم در این مسیر واقع شده بود و با توجه به این که شهر فعلی موسیان و تپه های پیش از تاریخ آن در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی دهلران قرار دارد و با نقشه‌ی مسیر لشکر کشی اسکندر به سمت بابل تطبیق می کند، احتمالاً محوطه های باستانی

منطقه‌ی موسیان بقایای همان شهر منس بوده باشد. از جهتی دیگر وجود غار خفاش و چشمه قیر دهلران با اطلاعات ارائه شده در رابطه با شهر منس باستان هم خوانی دارد.

تمدن ایلام

از سواحل شمالی خلیج فارس تا آسیای صغیر و سواحل خاوری مدیترانه و مصر بیش از شانزده تمدن در دوران باستان متولد شده و گسترش یافته است. قدیمی‌ترین تمدن، تمدن ایلام می‌باشد که آغاز ظهور آن به ۴۵۰۰ ق.م می‌رسد. ایلام ۳۸۶۰ سال در تاریخ جهان باستان دوام داشته است. حوزه جغرافیائی تمدن ایلام در دوران‌های پیش از تاریخ و تاریخی و اعصار اسلامی هم چنان بلا انقطاع تداوم تاریخی خود را سپری نموده است. جریان رودخانه‌های دائمی و پرآب نظیر سیمره (کرخه)، کارون و... در بخش غربی و رودهای کر، زاینده رود، هلیل رود و... در بخش شرقی زاگرس به سمت فلات مرکزی زمین‌های مناسبی برای استقرار مداوم بشر نخستین تا امروز ایجاد نموده است. حوزه جغرافیایی ایلام باستان شامل خوزستان، ایلام کنونی، لرستان، بخشی از زاگرس، نواحی فارس، نواحی شرق دجله در سرزمین میان‌رودان و از جنوب به خلیج فارس تا نواحی هرمزگان محدود می‌شده و در اوج عظمت، از سمت مغرب به بابل، از شمال به اصفهان و از مشرق حتی تا خراسان می‌رسیده است (پیرآمیه، ۱۳۴۹: ۲؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۶۷). تا پیش از کشفیات اخیر باستان‌شناسی، سرزمین ایلام را فقط دشت خوزستان می‌دانستند؛ در حالی که، سرزمین ایلامیان نه تنها شامل جلگه شوش با رودهای دز، سیمره و کارون بود، بلکه مناطق کوهستانی را نیز در بر می‌گرفت (مجید زاده، ۱۳۷۰: ۵). همچنین بابلیان قسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت

(ایلام کنونی) را الامتو^۷ یا الام^۸ (کوهستان یا بالای کوه) و شاید «کشور طلوع خورشید» (مشرق) می‌نامیدند (پیرآمیه، ۱۳۴۹: ۲؛ گیلانی، ۱۳۹۱: ۷۴).

به طور تقریبی می‌توان گفت تمدن ایلام از غرب به رودخانه دجله، از شمال به جاده خاوران، قصر شیرین فعلی تا همدان، از جنوب به خلیج فارس و جزایر این دریا و از شرق به خط فرضی همدان به استان هرمزگان و تنگه هرمز محدود است. به تعبیری، این تمدن باستانی، محدوده‌ای از فلات ایران ایران را در بر می‌گیرد که از شمال به حرم‌آباد کنونی، از شرق به استان‌های فارس و اصفهان، از غرب به بین‌النهرین و از جنوب به خلیج فارس محدود شده است. براساس شواهد باستان‌شناسی، گستره سرزمین ایلام، از غرب به رود دجله، از شرق به استان کرمان، از شمال به کوه‌های بختیاری، کوهستان الوند، دامنه‌های شمال زاگرس مرکزی و از جنوب به خلیج فارس و تنگه هرمز محدود بوده است. کاوش‌های باستان‌شناسی اطلاعات تازه‌ای در رابطه با محدوده تمدن ایلام در منطقه ورامین تهران به دست داده است. وسعت سرزمین ایلام در اوج قدرت بیشتر بوده و برخی سرزمین‌های همجوار را در حیطه قدرت خود داشته است.

ایلام از زمان تأسیس تافروپاشی به دست آشوریان، در کنار همسایگانی حکومت می‌کرد (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۲۹؛ شه میرزادی، ۱۳۸۲: ۲۰۰؛ گشایش، ۱۳۸۱: ۲۰۰؛ بهزادی، ۱۳۸۳: ۳۶). اصولاً ایلام مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده که هر یک در دیگری تأثیر بسیار داشته است: یکی تمدن میان‌رودان و دیگری تمدن فلات ایران (آمیه، ۱۳۴۹: ۱۳).

^۷ - Elamtu

^۸ - Elam

طبق نوشته گیرشمن: «کار او (ایلام) عبارت بود از دریافت داشتن، توسعه بخشیدن و سپس انتقال دادن» (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۳۳).

واژه ایلام: در منابع و اسناد متعلق به اقوام و تمدن‌ها واژه ایلام به فارسی و عیلام به عربی آمده است. در منابع جدید وجه فارسی آن در نوشتارها رایج شده و در منابع گذشته با صورت و وجه عربی (عبری) آن عیلام نوشته شده است؛ اما آنچه مهم است تاریخ تحولات این تمدن باستانی است که در این کتاب به ابعاد تاریخی و تمدنی آن پرداخته شده است و یکی پدیا (دانشنامه آزاد) ایلام و تمدن آن را چنین معرفی می‌نماید: ایلام (به فارسی باستان: ووجه، هووجه.^۹ نام یک تمدن در منطقه‌ای است که بخش بزرگی در جنوب غربی فلات ایران را در پایان هزاره سوم قبل از میلاد در بر می‌گرفت و در دوره هخامنشیان به منطقه جغرافیایی سوزیانا^{۱۰} شوش تقلیل یافت.

ایلامیان کشورشان را «هَلْتَمْتی»^{۱۱} به معنای «سرزمین خدا» می‌خواندند. اکدی‌ان بدان «الامتو»^{۱۲} می‌گفتند و سومریان آن را با اندیشه نگاشت NIM به معنای «بالا و مرتفع» می‌نوشتند. همچنین، در حدود ۲۰۹۴ تا ۲۰۴۷ پیش از میلاد ایلام توسط شولگی پادشاه دوم سلسله سوم اور تسخیر گردید و بعداً در سال ۲۰۰۴ پیش از میلاد سلسله سوم اور توسط ایلام واژگون می‌شود. (Grugni, V, N. ۲۰۱۲۱۰۱۳۷۱/journal.pone.۰۰۴۱۲۵۲). در سال ۶۳۹ پیش از میلاد آشوربانی پال شاه آشور، ایلام را شکست داد و شوش را غارت کرد. پس از این جنگ، ایلام هرگز به عنوان یک قدرت مستقل ظاهر نگردید. ایلامیان

^۹ - Ūvja

^{۱۰} - Susa

^{۱۱} - Ha(l)tamti/Hatamti

^{۱۲} - Elamtu

از آغاز دوره پیش‌ایلامی تا پایان دوره ایلام نو، حدود ۲۶۶۱ سال در جنوب غربی ایران زندگی و حکومت می‌کرده‌اند (یا ما اوجی، ۱۳۹۰: ۲۲۴). اصالت لره‌های امروزی ممکن است به ایلامیان و کاسیت‌ها برسد (کتاب مقدس، ۲۰۰۵). مارسلا روم پُف هلندی پژوهشگر حوزه ایلام و سومر در ششمین جشنواره شعر لری «بُنه وار» گفته است: نام بختیاری و فرهنگ آنها ریشه در ایلام باستان دارد و بی‌تردید این قوم بازماندگان همان تمدن هستند (۱۳۹۳، آژانس خبری بختیاری). این نظریه با گفته‌های والتر هیتس ایلام‌شناس آلمانی کاملاً یکسان است. او در کتاب شهریارِ ایلام، ایلامیان را احتمالاً نیاکان قوم کهن لر می‌داند و نوشته است: «هنگامی که حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد داریوش دستور داد تا بر کاشی‌های کاخ شوش، محافظان ویژه‌ای، او را تصویر کنند، هنرمند به وضوح میان سه نژاد تمایز قائل شده است. گروه اول محافظان را با پوست سفید تصویر کرده است و معلوم است مقصودش محافظان پارسی بوده است. گروه دوم پوست قهوه‌ای دارند و گروه سوم تیره تقریباً سیاه. محافظانی که پوست شان تقریباً سیاه است ظاهراً ایلامی‌های دشت بوده‌اند. امروز هم در خوزستان اغلب به مردمی بر می‌خوریم که پوستی تیره دارند؛ گرچه به هیچ وجه سیاه نیستند. اینها اغلب خود را از تبار عرب می‌دانند و به عربی سخن می‌گویند. احتمالاً مردم خوزستان قدیم از ساکنان کهن تیره پوست با نژاد نامعلوم و سامیان دوران اکد (سده ۲۵ پیش از میلاد) - از بین - النهرین به این ناحیه کوچ کرده‌اند - بوده‌اند. در عوض محافظان قهوه‌ای پوست احتمالاً ایلامی‌های کوه نشین هستند و ممکن است نیای لره‌های فعلی (لره‌های فیلی در شمال خوزستان و بختیاری‌ها در شرق و جنوب شرقی آن) باشند. گرها اغلب مو سیاه هستند با

پوششی متمایل به قهوه‌ای نژادی نیرومند و کوه نشین، با بالایی اندکی بلندتر از دشت نشین‌ها» (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۰).

نام ایلام: نام ایلام با سومر نگار NIM به معنای ساده و بلند نوشته شده است که اغلب با معرف KI به نشانه سرزمین مملکت همراه بوده است. شکل اکدی به کار رفته معمولاً KUR elammatum یا سرزمین ایلام بود... (Quintana ۱۹۹۶a:۵۰) به عبارت دیگر، ایلام سرزمینی مرکب از نهادهای سیاسی بود که بین هزاره چهارم و سوم ق.م در کوهپایه‌های زاگرس رشد و گسترش پیدا کرده است. ایلامی‌ها در طول حکمرانی، با تهاجمات بیگانه در تقابل بوده و متحدان محلی یافته‌اند؛ اما متأسفانه در کتیبه‌های بر جای مانده مطالب زیادی از خود باقی نگذاشته‌اند. والتر هینز نوشته است: این اقوام در شاهنشاهی هخامنشی نقش مهمی داشتند و سقوط شوش را در برابر آشوریان و ظهور مادها و پارس‌ها را مقطعی از آمیختن تاریخ و باستان‌شناسی ایلام می‌داند (هینتس، ۱۹۷۲: ۱۶۰). به عبارت دیگر، امپراتوری ایلام در کنار بابلان و سومریان تا عصر استیلای هخامنشیان تداوم و سیطره حکومت شان بر نواحی جنوب و جنوب غرب ایران ادامه داشته است. هالک نیز نوشته است: نام ایلامیان را می‌توان در متون تاریخی مربوط به اسکندر و جانشینان سلوکی جستجو کرد. البته، در متون بابلی درباره تهاجمات متعدد سپاهیان ایلامی که برخی از آنها دارای فرماندهی با نام‌های ایلامی‌ها بوده، اشاره شده است. در منابع یونانی و لاتین از مناطق الیمایی و الیمایی‌ها یاد می‌شود که تجسمی از حضور ایلامی‌ها در این روزگار است. (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۹). نام درست این سرزمین همان واژه هَلْتَمَتی یا هلمتی است نه نام عبری عیلام که از سوی دشمنان آنها گزینش شده و

در کتاب‌های یهودیان ذکر شده که علمی نیست؛ ولی بر اساس نظریاتی که در کتاب مقدس یهودی‌ها آمده، ممکن است پسر سام (ایلام) در این منطقه حضور داشته‌است (سفر پیدایش ۱۴:۱). هخامنشیان این سرزمین را Uja می‌خواندند که گفته می‌شود نام کنونی «خوز» (خوزستان) بازمانده همین واژه است. کدُر لاعمر نام یک ایزد ایلامی بوده است و تنها در یک جا آورده شده است و در هیچ کجا به عنوان یک شاه یاد نشده است (Quintana ۱۹۹۶a:۵۰). این تمدن بزرگ از مهمترین و قدیمی‌ترین تمدن‌های خاورمیانه محسوب می‌گردد.

خاستگاه نام ایلام

در فهرست شاهان سومری آمده است که «ان - امبرگیسی»، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسله اول کیش به ایلام لشکر کشید (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵). برای نخستین بار است که به نام ایلام تحت عنوان دشمن سومر اشاره می‌شود. شکل اکدی آن، کُر الاماتیوم^{۱۳} به معنای سرزمین ایلام می‌باشد (پاتس، ۱۳۸۶: ۱۴). کاتبان ایلامی نام سرزمینی را که در آن می‌زیسته‌اند را با دو واژه «هال» و «هتمتی» به معنای سرزمین خدای بخشنده ثبت کرده‌اند (هینتس، ۱۳۷۶: ۴). این نام در قرن هجدهم پیش از میلاد برای اولین بار در کتیبه‌های ایلامی ظاهر شده است.

وجه تسمیه: ایلام از دیدگاه مورخان، نویسندگان به عنوان سرزمین مرتفع، سرزمین خدایان و سرزمین طلوع خورشید معرفی شده است که در این مبحث به وجوه و ابعاد آن اشاره شده است.

^{۱۳}- KUR elamatum

سرزمین ایلام: پیر آمینه، در مقدمه کتاب تاریخ ایلام نوشته است: شوش مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده است که هر یک در دیگری تأثیر بسیار داشته است. یکی تمدن جلگه بین‌النهرین و دیگری تمدن فلات ایران. ورود ایلام به صحنه تاریخ، به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد بر می‌گردد، به طوری که این تمدن مهم و مقتدر باستانی از ۳۰۰۰ سال ق.م تا ۶۴۸ ق.م؛ یعنی حدود ۲۵ قرن حیات سیاسی داشته است.

دوران تاریخ ایلام

بیشتر اطلاعات راجع به تاریخ ایلام از منابع میان‌رودان به دست آمده است. تاریخ ایلام معمولاً به سه دوره با گستره بیش از دوهزار سال تقسیم می‌شود. دوره پیش از نخستین دوره تاریخ ایلام به نیا - ایلامی مشهور است.

نیا - ایلامی: حدود ۳۲۰۰ پ.م تا ۲۷۰۰ پ.م (خط نیا - ایلامی در شوش)؛

ایلام باستان: حدود ۲۷۰۰ پ.م تا ۱۶۰۰ پ.م (نخستین اسناد تا دودمان اپرتی)؛

ایلامی میانه: حدود ۱۵۰۰ پ.م تا ۱۱۰۰ پ.م (دودمان آنران تا حمله بابلی‌ها به شوش)؛

ایلام نو: حدود ۱۱۰۰ پ.م تا ۵۳۹ پ.م آغاز دوره هخامنشی (iranicaonline.org).

در منابع دیگر تاریخ ایلام به چهار دوره متمایز تقسیم بندی شده است، سلسله‌های اوآن و سیماش از دوره پروتو ایلامی بشمار می‌رود.

دوره پروتو ایلامی قبل از ۱۹۰۰ ق.م

دوره ایلام قدیم ۱۳۰۰ - ۱۹۰۰ ق.م

دوره ایلام میانه ۹۰۰ - ۱۳۰۰ ق.م

دوره ایلام نو ۶۴۰ - ۹۰۰ ق.م

فرانسوا والا در کتاب تاریخ ایلام نوشته است: پژوهشگران جدید تا مدت‌ها ایلام را با سوزیانا یکی می‌پنداشتند. سوزیانا مترادف با دشت و کوهپایه‌های زاگرس سفلی در استان خوزستان امروزی است. همان مرکز باستانی پادشاهی انشان بوده است و اثبات گردید که شوش و ایلام دو مفهوم متمایز بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، شوش مترادف ایلام نیست. در واقع، در طی تاریخ چندهزار ساله ایلام، مرزهای این سرزمین نه تنها از دوره‌ای به دوره دیگر، بلکه با توجه به دیدگاه کسی که آن را توصیف می‌کرد، متغیر بود. برای مثال؛ بر اساس منابع میان‌رودان می‌توان نقشه‌ای نسبتاً دقیق از ایلام در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد ترسیم کرد. ترسیم این نقشه را به ویژه مدیون «جغرافیای سارگن اکدی» هستیم، اثری که در دوره آشوری جدید تدوین شد و دامنه فتوحات سارگن بزرگ را حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد نشان می‌دهد. طبق تصور میان‌رودانی‌ها در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، کشور ایلام تمامی فلات ایران را در بر می‌گرفت و از میان‌رودان تا دشت کویر و دشت لوت و از دریای کاسپین تا خلیج فارس گسترده بود (Vallat, ۱۹۹۳: PP ۳۰۲-۳۱۳).

شهرهای ایلامی: در منابع مختلف سلسله‌های حکومتی ایلام به نام‌های:

آوان^{۱۴}، سیماش^{۱۵}، اپارت^{۱۶}، ایکیهالکی^{۱۷}، شوتروک^{۱۸} ها و ایلام نو معرفی شده‌اند. براساس اظهارات باستان‌شناسان از جمله فرانسوا والا، جورج کامرون، والتر هینتس و

^{۱۴} - Awan

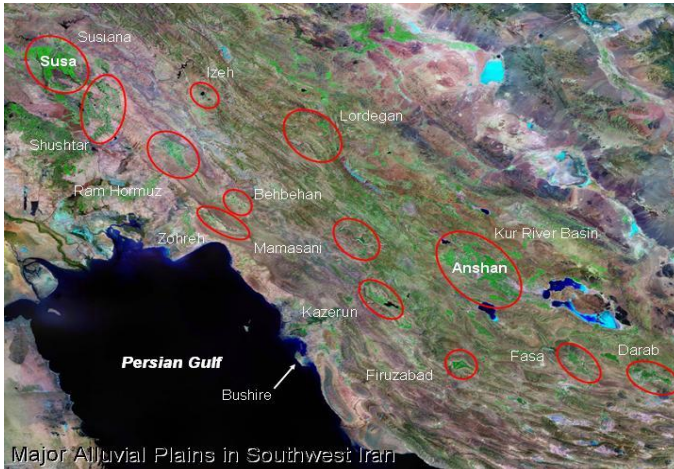
^{۱۵} - Simash

^{۱۶} - Epart

^{۱۷} - Igi-Halki

^{۱۸} - Shutruk

اریکا، مناطقی که آثار ایلامیان در آن مشاهده شده عبارتند از: ارجان بهبهان، شوش، هفت تپه، چغامیش و چغازنبیل در استان خوزستان، ملیان، نقش رستم و حاجی آباد در استان فارس، لیان بوشهر، شهداد کرمان، تپه‌های موسیان، علی کش و بزمرده در دهلران، چگا آهوان در مهران، چگا صیفور در سیروان، سیلک کاشان، نقوش برجسته ایلامی در اشکفت سلمان، کول فره و... پایتخت های مهم حاکمان ایلامی عبارتند از: شوش و ماداکتو (احتمالاً در منطقه کوهستانی شمال شوش در نواحی جنوب شرقی استان ایلام) و در مواردی شهر Der (احتمالاً بدره در استان ایلام) هم ذکر شده است و «قایدالو» یا «خایدالو» در محدوده زاگرس هم در برخی دوره‌ها مرکز حکومت ایلامیان بوده است. هر چند لیان بوشهر، ملیان فارس و حوزه رودخانه کر در فارس تا نواحی هلیل رود و آثار ایلامی این منطقه در بخش شرقی تمدن ایلام شواهدی از آثار عصر ایلامیان مشاهده شده است. تمدن ایلام باستان، براساس اظهار نظر باستان شناسان در جنوب و جنوب غربی فلات ایران واقع شده است. از شرق به امتداد مسیر شمال غربی - جنوب شرقی هگمتانه، از غرب به حوالی رودخانه دجله در میان رودان، از جنوب به خلیج فارس و تنگه هرمز و از شمال به راهی ختم می‌شود که از بابل به هگمتانه وصل بوده است.



مشأ قومی: برخی معتقدند که ایلامیان از جنوب قفقاز به جنوب آمده‌اند. گروه دیگری معتقدند که آنان از حبشه به این منطقه آمده‌اند. داورگان معتقد است: به علت وجود نقش صورت سیاه سربازی ایلامی بر روی کاشی‌های رنگی لعابدار که در حفاری‌های شوش بدست آمده، باید خاستگاه آنان از حبشه باشد. نگهبان: معتقد است ایلامیان بومیان اصلی منطقه هستند. در مورد تمدن ایلام آثاری از سومری‌ها به دست آمده مبنی بر که ایلامیان به آنجا رفته و جنگ بین آنها ادامه داشته است. تاریخ ایلام و تسلط آنان بر این سرزمین تا سال ۶۶۴ قبل از میلاد ادامه یافته و در این سال آشور بانی پال پادشاه آشور بر هومبان هالتاش سوم پادشاه ایلام غلبه کرده و به سلطه ایلامیان خاتمه می‌دهد. پس از آشوریان ابتدا مادها و سپس، هخامنشیان بر این سرزمین تسلط یافتند.

نژاد ایلامیان

تعیین خاستگاه ایلامیان از نظر مردم‌شناسی بسیار دشوار است، ویژگی‌های مدنی و فرهنگی این قوم، خاص خود بوده و کمتر نشانه‌ای از وجود خویشاوندی بین این مردم

و اقوام شناخته شده دیگر است. دلایلی برای این باور وجود دارد که ایلامیان، دست کم در سرزمین‌های پست، تیره پوست بودند، برخی سربازان ایلامی در برجسته نگاری‌های آجری لعابدار هخامنشی سده پنجم پیش از میلاد، تیره پوست نشان داده شده‌اند و البته، با گونه‌ای به لحاظ انسان شناختی، تیره پوست می‌توان در جنوب خوزستان تا به امروز، مواجه شد. هر تلاشی برای ردیابی نژاد ایلامیان با دشواری مواجه می‌شود. هر چه منابع موجود بیشتر بررسی می‌شود، بیشتر این تصور ایجاد می‌شود که ایلامی‌ها، نژادی با استقلال‌ی خدشه ناپذیرند. هیچ رابطه‌ای میان آنها با دیگر ملل هنوز پیدا نشده است.

منابع اقتصادی ایلام

در محدوده‌ی تمدن ایلام باستان، منابع عمده‌ی اقتصادی وجود داشته که مورد توجه ساکنان بین‌النهرین و دیگر همسایگان بوده است. برخی از این منابع عبارت‌اند از:

۱- چوب جنگل به دلیل وجود جنگل‌های انبوه بلوط از جمله مهم‌ترین منابع مورد توجه ساکنان بین‌النهرین بوده که از این منطقه به سرزمین آن‌ها صادر می‌شد.

۲- قیر طبیعی در منطقه‌ی غرب زاگرس وجود داشته که ساکنان بین‌النهرین برای اندود کشتی‌ها و پشت بام خانه‌ها از آن استفاده می‌کردند. در دامنه‌ی غار خفاش، واقع در شمال شرقی شهر دهلران و در نزدیکی منطقه‌ی باستانی موسیان، چشمه‌های قیر جاری هستند که در گذشته مورد استفاده بوده است.

۳- مس و نقره‌ی فلزات ایران از طریق ایلام به بین‌النهرین صادر شده است.

۴- سنگ که در ساخت ابزارهای سنگی، مهره‌ها و در مواردی در بنای ابنیه به کار می‌رفته است. ایلام از نظر تمدن شهرنشینی به بلوغ تعیین‌کننده‌ای رسیده بود، از این رو، برای بین‌النهرین که در اکثر موارد با همسایگان خود در داد و ستد بوده است، از اهمیت فوق

العاده‌ای برخوردار بود. در نوشته‌های آمده است که سومری‌ها و بابلی‌ها از طریق داد و ستد چوب برای مصارف ساختمانی و مس، سرب، قلع، مرمر و انواع سنگ‌های زینتی و قیمتی، اسب مورد نیاز خود را از ایلام تأمین می‌کردند.

هنر و معماری ایلام

معماری ایلامی متأثر از اقلیم نیمه بیابانی منطقه است. از این رو، در این ناحیه که دسترسی به چوب زیاد نبوده، طبیعی است که بهترین ابزار خانه‌سازی، خشت و گل خشک شده در آفتاب است. الوارها هم برای کارگذاری در سقف به کار می‌رفت و آجرهای کوره‌ای برای روکش روی نما، کتیبه نویسی و بافت بنا مصرف می‌شد.

اتاق‌های ایلامی در هر اندازه‌ای که مورد نظر بوده، ساخته می‌شد؛ اما عرض آنها از چهار پنج متر (اندازه الوار) تجاوز نمی‌کرده است. پنجره‌ها نیز کوچک بود و به حیاط داخلی باز می‌شد. در شوش، خانه‌ها همه بر مبنای نقشه بنا می‌شد. همچنین اتاق‌های جانبی برای میهمانان و خدمتکاران ساخته می‌شد.

زیگورات‌ها

ایلامیان برای خدایان خود معابد زیگورات‌هایی (معبد علیا) می‌ساخته‌اند. معبد علیا عبارت از معبدی ساخته شده بر روی سکوهایی بوده که ساختمان اصلی معبد بر روی آخرین و مرتفع‌ترین سکو قرار داشته است. مجسمه خدایان در این معبد قرار داشته، در روزهایی خاص پادشاهان و درباریان برای نیایش به آن محل می‌آمده‌اند. همچنین در مراسم‌هایی خاص نذورات و قربانی‌هایی تقدیم می‌شده است.

چغا زنبیل

یکی از مهمترین آثار بر جای مانده از تمدن ایلامی محوطه چغا زنبیل است که اطلاعات مهمی از فرهنگ، بینش و معماری آن دوران در اختیار ما می‌گذارد. زیگورات چغا زنبیل در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش و فاصله دو کیلومتری رودخانه دز در دشت آباد خوزستان واقع شده است. این بنای عظیم مذهبی بخشی از آثار شهر دورا نتاش با اونتاش گال از دوره اقتدار ایلامی هاست. پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد این شهر در اواخر هزاره دوم ق.م ارتاش گال پادشاه ایلام این شهر مقدش را در نزدیکی رود دز در حد فاصل شوش و شوشتر بنا نهاده است. مصالح به کار رفته در بنا، آجر پخته و خشت خام می‌باشد و در مواردی نیز از سنگ استفاده شده است. زیگورات چغا زنبیل در مرکز این شهر باستانی برای خدایان «اینشوشیناک» و «نایراشا» ساخته شده است. گیرشمن می‌نویسد: زیگورات در زمان آبادانی دارای پنج طبقه و حدود ۵۲ متر ارتفاع بوده است. این بنای عظیم بر خلاف زیگورات‌های منطقه میان رودان که طبقات بر روی هم ساخته می‌شده‌اند از سبک معماری خاصی برخوردار بوده به طوری که هر طبقه از سطح زمین آغار می‌شد. زیگورات چغا زنبیل مربع شکل می‌باشد و طول هر ضلع ۱۰۲/۲ متر می‌باشد. نمای دیوارهای زیگورات از آجر ساخته شده که آجر نبشته-های آن با خط ایلامی در ردیف‌های مختلف بر روی اثر مشاهده می‌شود. چغا زنبیل دارای بخش‌های مختلفی چون معابد، حصارها، پلکان‌ها، پایه مجسمه‌ها، سیستم‌های فاضلاب و... می‌باشد. مهمترین بنای این شهر (زیگورات) به خدای اینشوشیناک که خدای شهر شوش بوده، هدیه شده بود. زیگورات چغا زنبیل در استان خوزستان از مهمترین زیگورات‌های عصر ایلامیان است که در سال ۱۹۷۹ در فهرست آثار جهانی

یونسکو ثبت شده است. لازم به یاد آوری است این اثر توسط رومن گیرشمن حفاری و خاکبرداری شد. معماری در این دوران به پیشرفت زیادی دست یافت. استفاده از خشت و آجر با توجه به اقلیم این ناحیه امری ضروری به نظر می‌رسید. در این محوطه از آجر لعابدار و میله‌های شیشه‌ای استفاده شده و طاق ضربی در این دوره برای نخستین بار قبل از هر جایی دیگر دنیا ایجاد شده است. سمیه عزیزی نوشته است: تجهیزات تصفیه آب و شیوه بنای ساختمان از مواردی هستند که توجه انسان را با گذشت هزاران سال به خود جلب می‌کند. در ساخت این شهرک مطابق معماری ایلامیان از خشت استفاده و از آجر به عنوان روکشی برای سطح خشتی بهره گرفته شده است؛ آجر لعابدار و میله‌های شیشه‌ای از دیگر عناصر به کار رفته در این شهرک است، فلزاتی مثل طلا و مفرغ و همچنین قیر به عنوان ماده کلاف کشی مورد استفاده بوده که نشانگر میزان پیشرفت انسان‌ها در این دوره است.

ایلام اگرچه گاه و بی‌گاه چه از نظر سیاسی و چه از نظر معنوی و فرهنگی تحت نفوذ همسایگان با تمدن خود مانند سومر، اکد، بابل و آشور بود، ولی زمانی خود موجد فکری اصیل و خاص بوده است که توانسته پرتو آن را بر نواحی دیگر بگستراند و پیشرفت‌های فراوانی را برای دوره‌های بعد از خود در دنیا باقی گذارد.



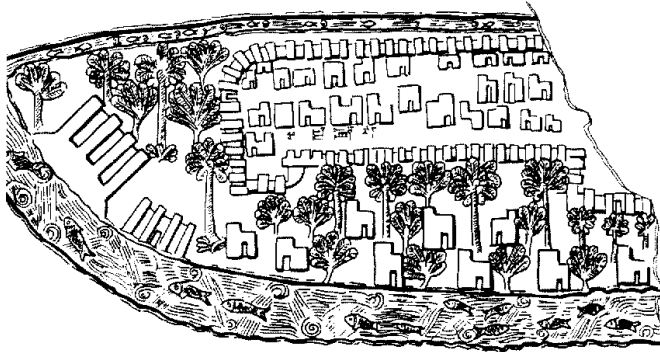
معبد چگا زنبیل

کتیبه متعلق به یک پرستشگاه در لیان بوشهر

از این دوره تنها کتیبه‌ای به یک پرستشگاه در جزیره دور افتاده لیان (نزدیک بوشهر امروزی) به دست آمده است که کهن‌ترین مدرک موجود از زمان ایلامی است.



کتیبه متعلق به یک پرستشگاه در لیان بوشهر



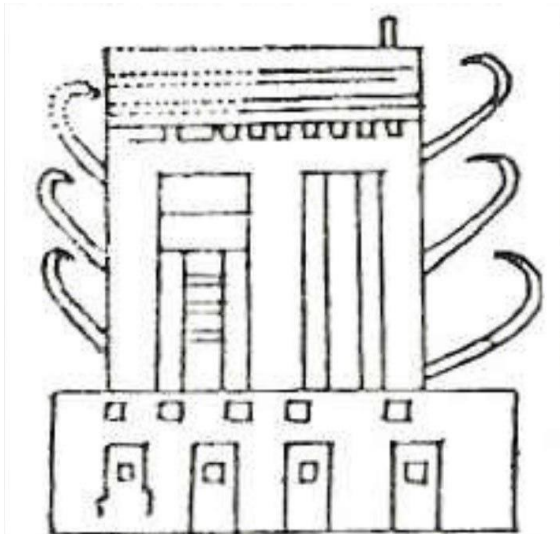
نقش برجسته شهر ماداکتو قدیم (mirosschedji.p. de. ۱۹۸۶)

منبع: مقاله: معماری مسکونی دوره ایلام، آریتا میرزایی و بهمن فیروز مندی فصلنامه باستان‌شناسی،

معابد ایلامی

ایلامیان، برای خدایان و الهه‌های مورد پرستش خود، نیایشگاه‌ها و معابدی برپا می‌کردند. از دوران‌های اولیه ایلام هیچ ساختمان مذهبی یا معبدی بر جای نمانده است، ولی با بررسی نقوش مهرهای استوانه‌ای هزاره سوم ق.م ایلامی می‌توان به چگونگی معماری آنها پی برد. بر روی یک مهر استوانه‌ای هزاره سوم ق.م. نقش معبدی به تصویر درآمده که جالب‌ترین ویژگی آن، سه شاخ بزرگ است (تصویر شماره ۲) (Eliad, ۱۹۸۷, ۲۷۷:). همچنین، از بقایای نقش یک معبد ایلامی مربوط به دو هزار ق.م که بر روی کوهی در کورانگون (کورنگان) فارس ساخته شده است، می‌توان نام برد. (دادور، ۱۳۷۰: ۸۴۲). جی-گروپ، در مورد معبد کورانگون می‌گوید: «این بنای گلی به احتمال زیاد یک معبد است که نقش پیکره خدایان مقدس آن، در روی نقش برجسته باقی مانده است». (جی - گروپ، ۱۹-۴). به جز معابد مذکور، دیگر هیچ اطلاعی از معابد ایلامی در

هزاره‌های چهارم و سوم ق.م نداریم و این امر به دلیل کمی پژوهش‌های باستان‌شناسی در زمینه مذهب و معماری مذهبی ایلامی‌ها می‌باشد (محمودیان، ۱۳۹۸: ۱۹۴).



تصویر (۲) معماری ایلام قدیم

یادمان عدالت ایلامی‌ها

در دوره حکومت شاه ایلامی هلو^{۱۹} یادمان عدالت در یکی از میدانی شهر شوش ایجاد شده است. وی همزمان با مانیش توسوشه اکد و برادرش ریموش بوده است. این مقاله با استناد به منابع با روش توصیفی - تحلیلی درصدد یافتن پاسخ به این سؤال است که عدالت در باورهای ایلامیان باستان از چه جایگاه و منزلتی برخوردار بوده است؟

^{۱۹} - helu

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایلامیان در برابری زن و مرد، عقاید و خدایان مذکر و ماده، عدالت را رعایت کرده‌اند.

خط ایلامی

خط ایلامی خط تصویری یا خط پیکتوگرافی (تصویری) خط قرار دادی ایلام است که در تجارت مورد استفاده قرار می‌گرفت و معیار خرید فروش‌های گوسفند و ... به حساب می‌آمد. خط ایلامی از چپ به راست خوانده می‌شود و در شوش پیدا شده است. قدیمی‌ترین اثر مکتوب ایلام ۳۰۰۰ ق.م بوده که موضوع آن در مورد خرید و فروش پیدا شده‌است. در این سنگ نوشته سه نوع سر حیوان شامل اسب، قاطر و الاغ دیده می‌شود و کنار آنها علاماتی به چشم می‌خورد. اولین حرکت انسان برای نوشتن برای تجارت صورت پذیرفته است. کوتیک - این - شوشیناک اول حاکم ایالت شوش بود و بعد به پادشاهی ایلام رسید. خط میخی از ابداعات ایلامیان است که روی سنگ و گل مشاهده می‌شود. در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد به موازات ابداع نخستین خط تصویری در سومر، ایلامیان موفق به اختراع خط مشابهی شده بودند که از آن برای ثبت و نگهداری حساب‌ها و معاملات خود استفاده می‌کردند. این خط احتمالاً ۱۵۰ نشانه داشته است. از این خط صرفاً تصویری، به تدریج یک خط «هجایی» به وجود آمد که حدود ۸۰ نشانه داشت. از اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد، اندک اندک، خط «اکدی» به خط میخی معروف تبدیل، و جانشین خط پیشین ایلامیان شد؛ اما در طول سالیان بعد، ایلامیان این خط وام گرفته را ساده و پیراسته کرده و تا مرز نوشتار الفبایی رساندند. یکی از دانشمندان پس از باز خوانی هزاران نوشته ایلامی، می‌نویسد ایلامی‌ها از اسرار خود به ندرت چیزی به زبان می‌آوردند. خط قراردادی این تمدن خط تصویری یا خط

پیکتوگرافی است که در تجارت مورد استفاده قرار می‌گرفت و معیاری برای خرید و فروش کالا محسوب می‌شد. این نوع خط که در سه هزار سال ق.م از شهر باستانی شوش به دست آمده به عنوان درنمای بناهای موجود در محوطه چغازنبیل آجرهای کتیبه‌داری با خطوط میخی ایلامی و اکدی به کار رفته‌اند. این آجرها روی بدنه‌های زیگورات به فاصله هر ده رج تکرار شده است. در این آجرها نام و نسب شاه سازنده بنا ذکر شده و در آن مشخص شده که این بنا چگونه و به چه منظوری ساخته شده است. به این ترتیب هزاران آجر ساده و کتیبه‌دار بناهای شهر را تزئین می‌کرده‌اند. در کاوش‌هایی که در محوطه چغازنبیل صورت گرفت بیش از ۵۰۰۰ آجر نوشته و چندین نوشته بر مجسمه‌های لعاب دار، گل میخ‌ها، سرگرزها، قطعه‌های مفرغی و بر گلوله‌های گلی یافته شده است. مهم‌ترین کار زبان‌شناسی که در این باره انجام گرفته جلد سوم کتاب چغازنبیل نوشته استو (۱۳۷۵) است که به بررسی نوشته‌های یافته شده در کاوش‌های گیرشمن پرداخته است. استو متن‌های ایلامی را بر اساس آوانگاری به پنج گروه الف، ب، ج، د، ه بخش‌بندی کرده است که در مجموع ۶۱ متن ایلامی را در بر می‌گیرند. هر کدام از این گروه‌ها ویژگی و الگوی خاص خود را دارند. او متن‌های اکدی را نیز با شماره‌های I-VIII شماره‌گذاری کرده است. در این نوشته‌ها جز چند مجسمه سر که نام اتر - کیتِه^{۲۰} بر آن نگاشته شده از پادشاهی به نام اونتش - نپیریش^{۲۱} حدود (۱۳۰۰ پ.م.)، پسر هوبنومن^{۲۲}، شاه انشان و شوش، یاد می‌شود. به گزارش این متن‌ها اونتش - نپیریش

^{۲۰} - Atar - kittah

^{۲۱} - Untash - Napirisha

^{۲۲} - Hubannumena

ذیقورات چغازنبیل یا همان دور - اونتاش باستانی را به خداوند این شوشینک پیشکش کرده است. او همچنان پرستشگاه‌هایی نیز برای ایزدان گوناگون دیگر بنیان نهاده است. در نیایشگاه‌های دور - اونتاش از حدود بیست و پنج ایزد نام برده شده است که برخی از آنها خدایان بین‌النهرینی هستند. از میان این ایزدان می‌توان از: منزت^{۲۳} هیشمیتیک^{۲۴}، روهورتیر^{۲۵}، شیموت^{۲۶}، نیو^{۲۷}، بللیت^{۲۸} یاد کرد (استو، ۱۳۷۵).

زبان ایلامی، زبانی بسیار دشوار است که تاکنون شناسایی کامل آن صورت نگرفته و پیوند مستقیم آن با دیگر زبان‌های منطقه، دقیقاً ثابت نشده است. ساختار زبان ایلامی گرچه از نظر دستوری آسان است؛ ولی متأسفانه از نظر محتوایی به علت کمبود نوشته‌ها و نبود فرهنگی تطبیقی با دیگر زبان‌های همزمان، از درک و فهم معنای راستین آن ناآگاهیم. زبان ایلامی در سال ۱۸۹۰ م رمزگشایی شد. در این سال «وایس‌باخ» نخستین دستور زبان آن را ارائه داد. با این همه، متن ایلامی سنگ‌نوشته‌ها در عصر هخامنشیان آن‌چنان سخت و مشکل است که امروزه تنها بخش‌هایی از آن قابل فهم است. مهم‌ترین کار زبان‌شناسی که در این باره انجام گرفته جلد سوم کتاب چغازنبیل نوشته استو (۱۳۷۵) است که به بررسی نوشته‌های یافته شده در کاوش‌های گیرشمن پرداخته است.

^{۲۳} - Manzat

^{۲۴} - Hishmitik

^{۲۵} - Ruhuratir

^{۲۶} - Shimut

^{۲۷} - Nabu

^{۲۸} - Belilit

بهره‌گیری از قیر

شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند که از قیر در ساخت کاخ‌ها استفاده می‌شد. موارد استفاده از قیر شامل آب بندی پی ساختمان‌ها و ملات جهت بندکشی آجرها و سنگ‌ها بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ایران باستان، جهت نمakاری و زیبایی بنا و در ساخت ستون‌های چوبی کاخ آپادانا و همچنین، برای ساخت دیوارها از آجر و ملات قیری در شوش استفاده شده است.



چشمه قیر رامهرمز

جام ارجان

در جریان عملیات اجرایی سد سیوند توسط جهاد سازندگی در ده کیلومتری بهبهان و هنگام خاکبرداری به حفره‌ای برخورد می‌شود و اطاق و اشیائی کشف می‌شوند. گزارش مقدماتی مرمت، حفاظت و مطالعه فنی تعدادی از اشیاء ارجان در مجله اثر شماره ۱۵-۱۶ سال ۱۳۶۷ انتشار یافته است. رحیم صراف باستان‌شناس ایرانی در مقاله‌ای تحت

عنوان: جام برنزی کیدین هوتران مکشوفه از ارجان بهبهان که بررسی این اثر ایلامی پرداخت که مجله اثر در شماره هفده آن را منتشر نموده است. یوسف مجید زاده: مقاله‌ای تحت عنوان جام ارجان در مجله باستان‌شناسی و تاریخ نوشته که در شماره ۹-۸ اسفند ۱۳۶۹ این مجله چاپ شده است. کیدین هوتران پسر زیلیپ اشنا: کیدین هوتران پسر پاهیر ایشان دوازده ق.م با توجه به مدارک فوق قدمت آرامگاه ارجان به قرن چهارده ق.م رسیده است. فرانسوا والا خطوط و اشیای ارجان را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید خطوط روی اشیای مربوط به قرن هشت ق.م است. عباس علیزاده از دید باستان‌شناسی آن را بررسی کرده است و سال ۷۵۰ ق.م را برای اثر فوق تعیین می‌کند. فرانسوا والا: شخص کیدین هوتران فرزند کورلوش را پادشاه نمی‌داند؛ چرا که در کتیبه‌های ایلامی سه بار اسم ایشان آمده و نام پادشاهی به دنبال ندارد.

بررسی در محل توسط یغمائی و میر عابدین کابلی انجام شده است: او در کنار آرامگاه توده خشتی را پیدا می‌کند؛ ولی برای بررسی مسأله مجدد اعزام نشده است. کتیبه دیگری روی جام ارجان وجود دارد که توسط بشاش ترجمه شده است. کتیبه سوم روی آتشکدانی است که گزارش آن منتشر نشده است. پشت جام آنجا که نقش پادشاه در صحنه دیده می‌شود، اسم کیدین هوتران پسر کورلوش است. سوسن معتقد مقاله‌ای در مورد پارچه ارجان نوشته که در مجله اثر چاپ شده است. قدیم‌ترین لوح سنگ در کرمانشاه از پادشاه لولویی‌ها و مشابه و قابل مقایسه جام ارجان به دست آمده است.



حلقه زرین ارجان

یکی از کشفیات مهم این محوطه تاریخی حلقه طلانی با ۲۳۷ گرم وزن و متصل به یک دسته مجوف استوانه‌ای شکل با نقوش نیلوفر آبی است. این حلقه زرین با کتیبه‌ای ایلامی با این مضمون «کیدین هوتران پسر کورلوش» نوشته شده بود (Vallat, ۱۹۸۴b: ۷۳). گفته حفاران، حلقه مذکور در دست‌های متوفی قرار داشته است. او خنجری برکمر و لباسی با دکمه‌های طلایی برتن داشته و در تابوت مفرغی آرمیده بود. از لحاظ فرم، اندازه و استفاده از این حلقه به نظر می‌رسد حلقه تشریفاتی بوده و کاربرد آن برای شخص فوق فقط در موارد خاص مانند حضور در مراسم سیاسی و مذهبی زمان خود بوده است. قدمت این حلقه زرین مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد است و تاکنون نظیر این حلقه با این مشخصات در هیچ یک از حفاری‌های علمی به دست نیامده است (خلیلیان و توحیدی، ۱۳۶۱: ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۲ و علیزاده، ۱۳۶۵: ۲۶۵-۲۸۵).

پی‌نوشت‌ها

در سال ۱۳۴۷ شمسی یک جام نقره‌ای در حاجی آباد مرو دشت فارس کشف شد که ا در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد. در این سال کارگرانی که مشغول حفر کانال بودند، آنرا شکسته و از داخل آن جامی نقره‌ای یافتند. عتیقه فروشان به علت زیبایی زیاد و سالم نبودن جام در معامله مردد می‌مانند. آقای اثنی عشری مدیر فرهنگ و هنر وقت شیراز با مأمورین به سراغ صاحب زمین رفته و جام را توقیف می‌کنند.

تاریخ ایلام به چهار دوره متمایز پروتو ایلامی (قبل از ۱۹۰۰ ق.م)، ایلام قدیم (حدوداً ۱۳۰۰-۱۹۰۰ ق.م)، ایلام میانه (۹۰۰-۱۳۰۰ ق.م)، و ایلام نو (۶۴۰-۹۰۰ ق.م) تقسیم بندی می‌شود. بنابراین، سلسله‌های اوآن و سیماش از دوره پروتو ایلامی بشمار می‌روند.

شهر کیش از شهرهای جنوبی هم مرز با ایلام بوده و حدوداً در جنوب عراق واقع است. همچنین، سومر احتمالاً حوالی بغداد فعلی قرار داشته و پایتخت آن شهر اکد بوده است.

نام این پادشاه پیروز ایلامی دقیقاً ثبت نشده و به احتمال نام وی «کوریشک» بوده است که سلسله‌ای با سه پادشاه بنیان نهاد.

در باب سلسله سیماش مدارکی از قبیل نقاشی‌ها و نقوش موجود نبوده و تنها مدارک کتیبه‌ها و گل‌نوشته‌هاست. در مورد معماری و هنر آن فعلاً اطلاعی در دست نیست و مدارک موجود تنها موارد تاریخی، سیاسی و اجتماعی آن دوره را بیان می‌کند.

سیماش هم نام دولت، هم ایالت و هم نام سلسله پادشاهی است.

سر سلسله پادشاهان سلسله سوم اور «اورنامو» می‌باشد؛ ولی از وضعیت وی و رابطه‌اش با ایلام مدرکی در دست نیست.

ایزین و لارسا هم نام شهر و هم نام ایالت بوده است.

اینداتو، برادر، برادرزاده یا خواهرزاده-ای با احتمال زیاد نداشته است و پسرش جانشین وی شده است.

شیلهاک - این - شوشیناک، پادشاه سلسله شوتروک ها (ایلام میانی، ۱۱۲۰-۱۱۵۰ ق.م). در کتیبه‌هایی که از محل تپه بیضاء به دست آمده، اپارت خود را شاه انشان و شوش معرفی می‌کند.

نام دیگر تپه بیضاء «تپه ملیان» است.

پادشاهان سومری در برخی موارد و اغلب پادشاهان اکدی، خود را با خدا برابر می‌دانستند. سوکالمهو (سوکل مخ): این لقب را می‌توان «نماینده بزرگ»، «پیامبر بزرگ» یا توجه به ترجمه خانم شیرین بیانی در کتاب پیرآمیه (تاریخ ایلام) «وزیر بزرگ» با «رسول عالی» عنوان نمود.

سمبل این - شوشیناک خدایی نصف انسان - نصف مار بوده است. ناروندی همان الهه اکدی آنونی توم و نین گال به احتمال زیاد پی نی کیر ایلامی بوده است.

آتار- کیتا (برادر باهیر- ایشان) بر روی دو گرز یا عصای وضع به دست آمده از چغازنبیل، که در روی یکی از آنها خود را «پادشاه شوش و انشان» می‌خواند.

تولید غذا عبارت است از کنترل انسان بر تولید نظیر در نبات و حیوان که فرآورده‌های مفید فایده آنها به عنوان بخشی از مجموعه مواد غذایی مورد نیاز و مصرف انسان جهت ادامه بقا نقشی اساسی دارند.

گندم دانه درشت شش ردیفه: نام علمی این غله *Triticum dicoccum* است.

جو دو ردیفه: نام علمی این غله *Hordecum distichum* می‌باشد.

جارمو: مکانی متعلق به اوایل نوسنگی بی سفال و باسفال در شمال عراق.

دو کتیبه از زمان سارگن (۲۳۱۶-۳۷۱ ق.م) بجای مانده است: از کتیبه‌ی یاد شده می‌توان به ساختار حکومتی ایلام پی برد و اینکه حکومت ایلام براساس اتحاد بخش‌های مختلف بوده است. فرمانداران بر ایلات فرمان رانده و خود زیر نظر نای السلطنه بوده‌اند، وی نیز تحت فرمان پادشاه بوده است. ایلامیان فرماندار را هلمنیک، نایب السلطنه را شکناکوم می‌نامیدند پادشاه ایلام را هشیپ- رایپ، در واقع پسر لوح-ایشان بوده است وی هم نام پدر بزرگ خود و پدر لوح-ایشان بوده است. احتمالاً وی عمویی نداشته تا به سلطنت برسد.

ریموش در جنگ با ایلام غنائمی بدست آورد. او این غنایم را به معبد خداوند انلیل تقدیم داشت.

کوئیر- ناهوته، انلیل، نادین، اخ پادشاه بابل را اسیر و به ایلام تبعید کرد. وی احتمالاً در تبعید جان سپرد.

مردوک در حدود چهل سال در ایلام ماند، اما نانا تا رسیدن آشور- بانی پال به شوش اسارت را تحمل کرد.

دوره بی سفال در دهلران (دوره ی بز مرده) همزمان با بی سفال چغابنوت حدود ۷۲۰۰ سال پیش از میلاد.

- دوره اوایل نوسنگی در دهلران، (دوره محمد جعفر) همزمان با آرکاییک ۲ در خوزستان است.

ظروف سفالی از نظر شیمیایی همان گل رس است که با دمایی که برای تغییر شیمیایی و تبخیر آب ماده مزبور لازم است بالای ۴۰۰ درجه سانتی گراد حرارت دیده باشد. ساختن سفال در مقایسه با ابزار و ادوات سنگی که تماماً از تغییر شکل دادن بک ماده اولیه صورت می‌گرفت یک نوع صنعت ترکیبی محسوب می‌شود. ظروف سفالی را از یک قطعه گل رس که از آن

- بشاش، رسول (۱۳۷۰). "مدت کلمه قرائت خط جام برنزی ارجان." میراث فرهنگی، شماره ۳ و ۴، پاییز.
- بیگ محمدی، خلیل‌الله و نسرین گل محمدی (۱۳۹۰). "تحلیلی بر نقوش به‌کار رفته در گل‌نیشته‌های آغاز ایلامی."
- برزگر، اردشیر (۱۳۸۰). تاریخ تبرستان (پیش از اسلام) جلد اول. انتشارات رسانش.
- پیرنیا، حسن (۱۳۹۱). تاریخ ایران باستان جلد سوم. انتشارات نگاه.
- پیت‌من، هالی (۱۳۸۴). "هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران." ترجمه کورش روستایی. مؤسسه پیشین پروژه ماه دریا.
- پاتس، دنیل تی (۱۳۸۵). باستان‌شناسی ایلام. ترجمه زهرا باستی. تهران: انتشارات سمت.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۹). ایران باستان. جلد نخست. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب.
- پرادا، ایدیت (۱۳۷۵). چغازنبیل (دوره ون تاش). جلد چهارم. ترجمه ا. کریمی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- پرادا، ایدیت (۲۵۳۷). هنر ایران باستان: تمدن‌های پیش از اسلام. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پرویز، عباس (۱۳۹۰). تاریخ سرزمین ایران، انتشارات نگاه.
- پلاسعیدی، کتایون (۱۳۹۶). "نقش مار در فرهنگ و تمدن ایلامی." فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی، شماره ۵، زمستان ۹۶: ۱۰۸-۱۰۱. ایلام: انتشارات زاگرو.
- توچیدی، فائق و علی محمدخلیلیان (۱۳۶۱). "گزارش بررسی اشیای ارجان بهبهان." اثر، نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، شماره ۷، ۸ و ۹: ۲۲۲ و ۲۸۶.
- حصاری، مرتضی (۱۳۹۶). "تپه سفالیان." فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه، دوره ۷، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۶: ۱۰۱-۱۱۶.
- خلیلیان، علی محمد (۱۳۷۹). ایلام در گستره تاریخ. فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳ و ۴: ۶۲-۶۷.

دومیروشیجی، پییر (۱۳۷۶). لایه‌نگاری (ایلامی جدید) در شوش (۱۱۰۰ تا ۵۴۰ ق.م). شوش و جنوب غربی ایران. تاریخ و باستان‌شناسی: گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش و سمینار دیاکونوف، ایگور (۱۳۸۷). "ایلام". در تاریخ ایران کمبریج. جلد دوم، قسمت اول. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.

دیاکونوف (۱۳۴۵)، "تاریخ ماد"، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
دیاکونوف (نقل از کریم کشاورز). اشکانیان. انتشارات پیام، ۱۳۵۱.
راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب و خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. انتشارات آگاه، تهران.

رهبر، م. (۱۳۸۳). "گزارش باستان‌شناسی دستوا در شوشتر". بایگانی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر.
سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳). تاریخ ایران. ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی. جلد اول، چاپ دوم. تهران.

سرداری زارچی، علیرضا و سمیرا عطاپور (۱۳۹۷). "مدارک باستان‌شناسی دوران آغاز ایلامی و ایلام قدیم، در تپه سنجر خوزستان". فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
سرفراز، علی‌اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۷۳). مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی. تهران: جهاد دانشگاهی.

طلایی، حسن (۱۳۷۴). باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره ق. م. انتشارات سمت.
صراف، محمدرحیم (۱۳۷۲). نقوش برجسته ایلامی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
صراف، محمدرحیم (۱۳۶۹). "جام برنزی کیدین هوتران مکشوفه از ارجان بهبهان". مجله اثر، شماره ۱۷، بهار ۱۳۶۹: ۴-۶۱.

صرفی، محمد رضا (۱۳۸۳). "چکیده مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه‌ی هلیل رود." مرکز کرمان‌شناسی.

علیزاده، عباس (۱۳۸۰). تئوری و عمل در باستان‌شناسی. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۱۳۶۵). "آرامگاهی مربوط به دوره ایلام نو در ارجان نزدیک بهبهان." مجله اثر، شماره ۱۴: ۱-۱۳۱.

(۱۳۸۲). "همایش ملی معرفی میراث‌های تمدنی." دانشگاه آزاد اسلامی ایلام.

(۱۳۹۱). "روند پیچیدگی اجتماعی و سیاسی در جهان عیلامی." پیام باستان‌شناس، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۷: ۸۷-۱۰۲.

فرجی، عبدالرضا (۱۳۶۶). جغرافیای کامل ایران. شرکت چاپ و نشر ایران.

فیروزمن دی شیره جینی، بهمن (۱۳۷۸). باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر. انتشارات سمت، تهران.

گیرشمن، رومن (۱۳۷۳). چغازنبیل. ترجمه ع. ا. کریمی. جلد ۴-۱، چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گیرشمن، رومن (۱۳۳۶). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گیرشمن، رومن، تاریخ هنر ایران، ترجمه عیسی بهنام بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.

گیرشمن: رومن: سیلک کاشان. جلد اول. ترجمه اصغر کریمی. سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۹

گشایش، فرهاد (۱۳۸۱). تاریخ هنر. نشر عفاف. تهران.

گیلانی، نجم‌الدین و فریدون الهیاری (۱۳۹۱). "نقش ایلام باستان در توسعه فرهنگ و تمدن

ایران در دوره هخامنشیان." فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳۶ و ۳۷، پاییز و زمستان.

گزارشی از بررسی و مستند سازی آثار باستانی استان ایلام.

گزارشی از شناسایی و مستند سازی آثار شهرستان مهران. میراث فرهنگی و گردشگری ایلام. ۱۳۸۲.

گزارشی از فاز اول تعیین حریم تپه چگا آهوان مهران. میراث فرهنگی و گردشگری ایلام. ۱۳۸۲.

لوبرن، آلن (۱۳۷۶). "شوش: کارگاه کاوش آکرپل." ۴۹-۶۶. گزارش گردهمایی بین‌المللی

شوش و سمینار بلو. زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال. تهران: مرکز نشر

دانشگاهی.

- مجموعه مقالات اولین همایش معرفی میراث‌های تمدنی استان ایلام.
- محمودیان، حبیب‌اله (۱۳۸۲). "گزارش بررسی و مستند سازی آثار باستانی استان ایلام." میراث فرهنگی و گردشگری ایلام.
- (۱۳۸۲). "گزارش شناسایی و مستند سازی آثار شهرستان مهران." میراث فرهنگی و گردشگری ایلام.
- (۱۳۸۲). "گزارش فاز اول تعیین حریم تپه‌ی چگا آهوان مهران." میراث فرهنگی و گردشگری ایلام.
- (۱۳۸۷). "بررسی و شناسایی باستان‌شناسی سیروان." میراث فرهنگی و گردشگری.
- (۱۳۸۲). "گزارش شناسایی و مستند سازی آثار شهرستان چرداول." میراث فرهنگی و گردشگری ایلام.
- (۱۳۷۷). "بررسی آثار برنزی ایلام و لرستان در هزاره اول ق.م." ایلام: سبز رویش.
- (۱۳۹۱). "دوران طلایی برنز در زاگرس غربی." ایلام: انتشارات زاگرو.
- (۱۳۸۹). مجموعه مقالات اولین همایش معرفی میراث‌های تمدنی استان ایلام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- (۱۳۸۰). "مقاله: ارتباط سیاسی و اقتصادی ایلام و بین‌النهرین." فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان.
- (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی و آثار تاریخی ایران (پیش از اسلام). دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- (۱۳۹۰). "گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان ایلام، حوزه چوار." میراث فرهنگی ایلام.
- (۱۳۹۶). فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی. ایلام: نشر زاگرو.
- (۱۳۹۸). ایلام باستان (باستان‌شناسی و تاریخ). نشر زاگرو. ایلام.

مرادی، حسین (۱۳۹۴). "منشأ نقش مار در مواد فرهنگی هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق ایران." فصلنامه مطالعات باستانی پارسه، دوره ۷، شماره ۲: ۱۲۹-۱۴۸.

ملک شه میرزادی، صادق (۱۳۷۳). مبانی باستان‌شناسی ایران، بین‌النهرین، مصر. جهاد دانشگاهی.

(۱۳۶۵). "جزوه درس باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره استقرار در روستاها." (۱۳۷۸). "ایران در پیش از تاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی." چاپ دوم، ۱۳۸۲. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

(۱۳۸۱)، زیگورات، سیلک، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

(۱۳۸۲)، نقره کاران سیلک، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). تاریخ و تمدن ایلام. چاپ اول. مرکز نشر دانشگاهی.

(۱۳۶۹). "جام ارجان." باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۹، زمستان ۶۹: ۱۱-۲۶.

(۱۳۸۲). جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳). ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. انتشارات اطلاعات: ۲۵۶.

محمودیان، وحید (۱۳۹۷). "ارتباط سیاسی - اقتصادی ایلام و بین‌النهرین در دوران باستان." فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی، شماره ۶، بهار.

محسنی، حسین و محمدجعفر سروقدی (۱۳۷۵)، «باستان‌شناسی و هنر ماد»، باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی، عفاف،

معتقد، سوسن (۱۳۶۹). "پارچه مکشوفه از تابوت برنزی کیدین هوتران." مجله اثر، شماره ۱۷.

میرسعیدی، نادر (۱۳۹۰). "تاریخ و تمدن ایلام باستان" در تاریخ ایران باستان. تهران: انتشارات سمت.

مورتنسن، پدر (۱۹۷۴). "بررسی و تعمق در دره هلیلان." ترجمه حبیب‌الله محمودیان. چاپ نشده.

نیکنمایی، کمال‌الدین و بابک رفیعی علوی (۱۳۸۸). "چرا جای نام شیماشکی احتمالاً نمی‌تواند در منطقه کرمان قرار داشته باشد؟" مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره اول، شماره نخست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۹۹-۲۱۵.

نیاکان، لیلی (۱۳۹۶). "حلقه‌های قدرت در دوره ایلامی." فصلنامه تخصصی باستان‌شناسی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶.

نگهبان، عزت‌الله (۱۳۷۲). حفاری هفت تپه دشت خوزستان. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

(۱۳۷۳). شوش کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.

(۱۳۷۶). مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران. چاپ اول. تهران: میراث فرهنگی.

واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸). باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام. انتشارات دانشگاه تهران.

وطن دوست، رسول (۱۳۶۷). "مرمت اشیای فلزی گنجینه ارجان." اثر، شماره ۱۵ و ۱۶: ۷۲-۱۱۶.

ویت، مری و رابرت هنری دایسون (۱۳۸۲). گاه‌نگاری ایران از حدود هشت هزار تا دو هزار پیش از میلاد. ترجمه اکبر پورفرج و احمد چایچی امیرخیز. تهران: نسل باران.

والا، فرانسوا (۱۳۶۴). "نوشته میخی، شیء طلایی مکشوفه از ارجان." ترجمه افسانه خلعت‌بری. مجله اثر، شماره ۱۰ و ۱۱: ۱۸۴-۱۹۴.

هینتس، والتر (۱۳۷۱). دنیای گمشده ایلام. ترجمه ف. فیروزنیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

هینتس، والتر (۱۳۸۷). شهریار ایلام. ترجمه پرویز رجبی. چاپ اول. تهران: ماهی.

هول، فرانک (۱۳۸۱). باستان‌شناسی غرب ایران. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.

هوار، کلمان (۱۳۶۳). ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. امیرکبیر.

یاروسلاو کرچی (۱۳۷۸). تمدن‌های آسیا و خاورمیانه. ترجمه خسرو قدیری.

ب: منابع انگلیسی:

- Amiet, Glyptique susienne. Memoires de la délégation en Perse, T. XLIII, Vol. I & II. Paris, ۱۹۷۲.
- Grugni, V., Battaglia, V., Hooshiar Kashani, B., Parolo, S., & Al-Zahery, N. (۲۰۱۲). "Ancient migratory events in the Middle
- Alizadeh, A. (۱۹۹۲). "Prehistoric settlement patterns and cultures in Susiana, southwestern Iran: the analysis of the F. Grem
- Demorgan, J. (۱۹۰۵). "Etat des travaux à Suse en ۱۹۰۴." Memoires de la délégation en Perse, ۷.
- De Miroschedji, P. (۱۹۸۱). "La dieu Elamit au serpent et aux eaux jaillissantes." Iranica Antiqua, ۱۶. Belgium.
- "ELAM." In Encyclopædia Iranica, ۱۹۹۸. Retrieved January ۳۱, ۲۰۱۴.
- Schmidt, E. (n.d.). "The Persian Expedition at Rayy." Bulletin of the University Museum of Pennsylvania, Vol. ۵, Chicago.
- Schmidt, E. (۱۹۳۵). The Persian Expedition, Vol. ۵.
- Hole, F. "Studies in the archaeological history of the Deh Iuran Plain."
- Hinz, W. (۱۹۷۲). The Lost World of Elam. Translated by J. Barhes. London.
- Hinz, W. (۱۹۶۴). Das Reich Elam. Stuttgart.
- Hinz, W. (۱۹۶۸). "Elams Vertrag mit Naram-Sin von Akkade." ZA, ۲۴, ۶۶-۹۶.
- Hinz, W. (۱۹۷۲). The Lost World of Elam. London: Sidgwick and Jackson.
- Hole, F., Flannery, K. V., Neely, J. A. "Excavation at Ali Kosh, Iran." Chart ۷, p. ۱۳۹.
- Hole, F., Flannery, K. V., Neely, J. A., & Helbeak, C. (۱۹۶۹). Anthropology, University of Michigan ۱. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Laudier, J. E., & Lampre, G. (۱۹۰۵). "Fouilles de Moussian." Memoires VIII, pp. ۷۳-۸۰.

- Calmeyer, P. (۱۹۹۵). "Middle Babylonian Art and Contemporary Iran." In Curtis, L. J. (ed.), *Later Mesopotamia and Iran: Tribes and Empires ۱۶۰۰-۵۳۹ B.C.*, London: British Museum.
- Mortensen, P. (۱۹۷۴). *Survey and Soundings in the Holailan Valley.*
- Pittman, H. (۲۰۱۳). "The Saidmarreh landslide, Iran." *Geological Society of America, Special Paper* ۱۲۳: ۱۱۵-۱۳۹.
- Miroschedji, P. (۱۹۸۱). "Le dieu Élamite au serpent aux eaux jaillissantes." *Iranica Antiqua*, ۱۶.
- Neely, J. A. (۱۹۷۴). "Sasanian and Early Islamic Water Control and Irrigation Systems on the Deh Luran Plain, Iran." In Downing, T. E., & Neely, J. A. (۲۰۰۳). "Sassanian and Early Islamic Water Control and Irrigation Systems on the Deh Luran Plain, Southwestern Iran." In Morony, M. G. (ed.), *Production and the Exploitation of Resources, the Formation of the Classical Islamic World*, Vol. ۱۱, Hampshire: Ashgate Publishing Ltd.
- Vallat, François. (۱۹۸۰). *Sase et l'Elam. Recherches sur les Grandes Civilisations.* Paris: Editions du CNRS.
- Vallat, François (۱۹۹۳). "Les noms géographiques des sources suso-élamites." *Répertoire Géographiques des Textes Cunéiformes.* Wiesbaden: F. Reichert.
- Vallat, François (۱۹۹۸). "The History of Elam." In *Encyclopædia Iranica*, Vol. ۸, Fasc. ۳, edited by E. Yarshater, pp. ۳۰۲-۳۱۳. Mazda Publishers: Costa Mesa, California.
- Van Buren, E. D. (۱۹۳۴). "The God Ningizzida." *Iraq*, ۱(۱): ۶۰-۸۹.
- Wright, H. T., & Neely, J. A. (۲۰۱۰). *Elamite and Achaemenid*
- Vandenbergh, L. (۱۹۸۳). *Reliefs rupestres d'Iran ancien.* Brussels:
- Vallat, F. (۱۹۸۹). "L'inscriptions du Sceau-cylindre du Sukkalmah Tan-Uli." *NABU*, ۱۱۷.

درنگی بر دانش گویش‌شناسی در ادبیات فارسی

دکتر کرم علیرضایی (ه. کاسیان)^{۲۹}

چکیده

گویش‌ها و زبان‌های بومی در گستره ایران بزرگ، چشمه‌هایی هستند که به حرکت و پویایی این رودخانه بزرگ و شطّ پهن‌اور زبان فارسی کمک کرده‌اند و هویت زبانی این گویش‌ها، از دیدگاه زبان‌شناسی، یک واقعیت تاریخی را بیان می‌کند و می‌توان گفت که یک‌زبان، محصول و زاده زبان دیگری است و تمام زبان‌هایی که بدین روش، مولود زبان واحدی باشند، خویشاوند خوانده می‌شوند. گویش‌ها و زبان‌هایی که در گستره ایران زمین که هم‌اکنون گویشورانی، بدان‌ها سخن می‌گویند، زائیده خویشاوندی خود با زبان فارسی کهن هستند و در روند تاریخی آن، فرزندان زار و نحیفی از این گویش‌ها باقی مانده و نیاز است که به بهانه‌های گوناگونی چون تطبیق و مقایسه با واژگان شاهنامه و دیگر آثار حماسی و دیگر متون کهن فارسی و اتیمولوژی و فیلولوژی آنها بازشناخته شوند تا پیوند اصلی این گویش‌ها و زبان‌های وابسته به درخت تنومند زبان فارسی آشکار شود. در این راستا به نظر می‌رسد که دانش گویش‌شناسی با گستره وسیع خود می‌تواند زوایای مهم و اساسی زبان و ادبیات فارسی را بشناساند و معرف آن باشد؛ بنابراین، در این نوشتار، تلاش شده است که نیم‌نگاهی به این مهم، انداخته شود و این مقوله مورد مطالعه و بررسی گذرایی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: گویش‌های ایرانی، گویش ایلامی، واژگانی از زبانهای کهن ایرانی.

مقدمه: سرزمین ایران با دارا بودن زبان و ادبیات سترگ پارسی و شاخه‌های آن در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی از اتواع گویش‌ها برخوردار است، گویش‌هایی همچون لری، لکی، کردی، تبری، بلوچی، سمنانی، خراسانی و... از پاک‌ترین شاخه‌های گهربار زبان‌های کهن ایران‌زمین و از دیرینه یادگارهایی از زبان‌های باستانی این سرزمین به شمار می‌آیند. مردمان این سرزمین‌ها، اقوامی هستند که زبان‌شناسان و دانشمندان فنّاور، جملگی برانند؛ چون بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌هایی که در زبان فارسی کنونی، دور از ذهن یا بدون استفاده یا این که از میان رفته‌اند، در چنین زبان‌ها و گویش‌هایی یافت می‌شوند و جای مباهات است که پس از سپری شدن چندین سده پرفرازونشیب، این زبان‌های محلی توانسته‌اند که از ارکانی خلل‌ناپذیر برخوردار باشند و روح واقعی و چهره حقیقی خود را، راست‌قامت و استوار نگهدارند و چراغ‌هایی برای افروختن واژگان کهن زبان فارسی به شمار آیند.

پیشینه تاریخی این گفتار:

احمد پناهی سمنانی، درباره کارکردهای گوناگون گویش‌های بومی نوشته است: «گویش‌های محلی نه همین گنجینه غنی و پرپار از واژگان و زبانزدها و کارکردها و کاربردهای زبانی در مجموعه میراث فرهنگی ملی ما به شمار می‌روند، بلکه در همان حال، آگاهی شگفت و جالب و پرثمری از زندگی اجتماعی، روابط درونی خانواده و جامعه، ابزار و آلات زندگی، چرخه تولید، روابط کار، شیوه‌های معیشت و فناوری‌های سنتی مربوط به آن، رابطه با سازوکار محیط پیرامون و ده‌ها گونه از بسترهای شناخت را حامل هستند (شاه‌حسینی، ۱۳۸۴: ۱۴) حمید فرزام، در راستای ارزشمندی و حفظ زبان‌های بومی نوشته‌اند: «نکته جالب توجه این که برخی از لغات و ترکیبات اصیل

پارسی که در قرون و اعصار گذشته برای فرهیختگان ایرانی، واژه‌ها و الفاظی متداول و مصطلح بوده، باگذشت زمان، رو به فراموشی نهاده و برای بعضی از مردم پارسی‌زبان، نامأنوس گردیده است، تا آنجا که پاره‌ای از این گونه لغات که هم‌اکنون در لهجه تخاطب اهالی بعضی از شهرهای ایران‌زمین به کار می‌رود و از لحاظ ادبی، ارزشمند است، برای مردم دیگر نواحی این سامان، احیاناً نامفهوم می‌نماید؛ مانند کلمه «توریدن» (تولیدن)، به معنی رمیدن و دورشدن و نفرت داشتن؛ و «پرماس کردن»، به معنی دست دراز کردن و برجایی سودن و لمس کردن؛ و «تلواسه»، به معنی بی‌قراری و اضطراب و «تاسیدن»، به معنی بی‌حال شدن و از هوش رفتن و نظایر این‌ها. در فرهنگ‌ها و کتب لغت در زمره واژه‌های اصیل فارسی، ثبت و ضبط شده و بعضی از آن‌ها در آثار منظوم و منثور قدیم نیز به کاررفته و برای طالبان علم و پژوهندگان این‌گونه معانی به یادگار مانده است» (فرزام، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

با نگاهی گذرا به گویش‌های یک‌زبان، چون کردی، لری و لکی متداول در باختر ایران به ویژه استان ایلام، متوجه همانندی‌هایی، گاه بسیار شگفت‌انگیز میان آن‌ها می‌شویم. این همانندی‌ها، نتیجه عوامل گوناگونی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، همگانی‌های زبانی و خویشاوندی‌های تاریخی و قرض‌گیری‌های فرهنگی و زبانی است.

ابراهیم پورداوود، در راستای حمایت از پژوهش‌های گویشی زبان فارسی، گفته‌اند: «اگر در گویش‌های ایرانی، آن‌چنان که باید بررسی شود و واژه‌ای از گویش سرزمینی با واژه برابر آن، در گویش سرزمین دیگر سنجدیده شود، خواهیم دید که یک‌رشته از واژه‌هایی که در سراسر ایران پراکنده است و به نوشته نمی‌آید و از لغت‌های عامیانه

خوانده می‌شود، درست است و ریشه و بن چندین هزارساله دارد و بسا برابر آن‌ها در کهن‌ترین آثار کتبی ایران مانند اوستا یافت می‌شود و خویشاوندی آن‌ها با زبان آریایی سانسکریت و زبان‌های دیگر هندواروپایی هویداست. باید لغتی را که در طی هزاران سال از پشت‌به‌پشت دیگر در سر زبان‌های مردم این دیار بوده، کمتر از دهنه‌آسی و یا دندان فیلی نشمرده و نه کم‌بهاتر از پاره سفالی و شیشه‌شکسته‌ای، آن‌ها را باید گرد آورند و در کتابی نگاهداری کنند» (پورداوود، ۱۳۸۶: ۶۷).

واژه‌های زبان فارسی در آثار حماسی ملی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، بیش از هزار سال است که از بیان شگفت‌انگیز و حماسی سراینده آن‌ها حکایت می‌کنند. تاریخ پرفرازونشیب کمتر شاعری در ادب پارسی همانند فردوسی یافت می‌شود که چنین حماسه شگفت‌آوری را از دل اسطوره‌ها برآورد. شاهنامه فردوسی، آینه تمام‌نما و جام جمی از آرزوهای مردم بافرهنگ و فرهیخته‌ای است که خواسته‌اند در طول تاریخ پر از ناسازهای این جهان، خوب باشند و به شایستگی زندگی کنند و شاهنامه، این کتاب سترگ، بارزترین جلوه گاه هنر و ملیت و روح پرشکوه فرهنگ ایرانی و نقطه اوج حماسه‌های ملی ایران که همچون تهمتن سترگ در پهنه ادبیات ایران و جهان، قد برافراشته است و در شمار زیباترین و فخیم‌ترین آثار حماسی ملت‌های جهان به شمار رود و این‌گونه حماسه‌ها توانسته‌اند که با زبان حماسی خود، مردانگی، پهلوانی، خوبی‌ها و ایرانی بودن را به‌درستی، فریاد بزنند.

پروفسور فضل‌الله رضا، در راستای ارزش والای فرهنگ ایرانی گفته‌اند: «اگر بخواهیم روی کره زمین، قومی به نام ایرانی، وجود زنده و پایدار داشته باشد، باید فرهنگ سنتی

آن قوم را پیوسته پاسداری کنیم. مهم‌ترین عاملی که قوم ایرانی را از دیگر اقوام متمایز می‌کند، فرهنگ ملی ایران است» (ستوده، ۱۳۷۴: ۷۰). این پژوهش اندک، نشان می‌دهد که گویش‌های ایرانی، تا چه اندازه اصالت دارند و پیوستگی آن‌ها را با آثار کهن زبان فارسی به اثبات می‌رساند و بیانگر این نکته است که این گویش‌ها، ویژگی‌های زبان‌های دیرینه فارسی را، در خود نگه داشته است و هرچند زمان، یغماگر بی‌رحمی است و اندک روح حقیقی این زبان‌ها را دگرگون خواهد ساخت و روزی فرامی‌رسد که چنان دُرذانه‌های دل‌بندی را باید به خاک سپرد و به دنبال آن، نامی و نشانی از این گویش‌ها باقی نخواهد ماند، شاید چنین پژوهشی اندک، بتواند یادگارهایی از زبان نیاکان ما را به ثبت برساند و برای نسل‌های آتی و زبان فارسی سودمند واقع شود.

برخی مطالعات: سال‌ها پیش، در دوره کارشناسی (سال ۱۳۶۴ خورشیدی)، در دانشگاه آذربادگان تبریز، هنگامی که استاد نظم «یک»، رودکی و دیگر شاعران هم‌عصر وی را، تدریس می‌کرد؛ با نام‌واژه «پوپک» در این شعر رودکی مواجه شدم:

پوپک دیدم به حوالی سرخس
بانگک بر برده به ابر اندرا
چادرکی دیدم، رنگین بر او
رنگک بسی گونه، بر آن چادرا
(رودکی، ۱۳۷۶: ۶۵)

استاد درس موردنظر، در بیان معنی پوپک، اظهار داشت که نامی «ساده، غیر اشتقاقی و در معنای هدهد» است. من، به‌عنوان دانشجوی سال نخست، بیان داشتم که پوپک، از دو بخش «پوپ که در گویش‌های باختری ایران به معنی کاکل و تاج پرندگان است»

و «ی» نسبت، ترکیب یافته و واژه‌ای اشتقاقی است و قابل ذکر است که ریخت‌شناسی این واژه، در هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی نیامده است و در برهان قاطع آمده که: پوب، کاکل مرغان را گویند (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۲۴).

ریخت‌شناسی این واژه در آن برهه زمانی، سبب گردید که به اهمیت و لزوم توجه به گویش‌های ایرانی پی ببرم و دریافتم که غور و تعمق در واژگان این گویش‌ها، گامی در راه شناخت فرهنگ ملی و هویت ایرانی و آینه تمام‌نمایی از زبان‌های کهن ایرانی به شمار می‌رود و شالوده مهم و اثرگذاری از هویت باستانی ایرانیان تلقی می‌شود. به گفته «علی اکبر سیاسی»، نویسنده و سیاستمدار ایرانی: از مطالعه لغت یک قوم، می‌توان به پایه فرهنگ و تمدن آن قوم پی برد (علیرضایی، ۱۳۹۶: ۵).

در راستای لزوم توجه به گویش‌شناسی در ادبیات فارسی، باید از سه منظر، به این مهم توجه شود:

۱- اهمیت دانش گویش‌شناسی در شناخت متون اولیه زبان فارسی:

پس از شکست ساسانیان و فروپاشی دولت متمرکز آن در گستره ایران بزرگ، حکومت واحد و یک‌پارچه‌ای وجود نداشت که بتواند زبان پهلوی دوره ساسانی را تداوم بخشد؛ بنابراین، زبان فارسی میانه پهلوی از میان رفت و زبان دری جای‌گزین آن شد. با ورود خط و نوشتار ادبیات تازی در زبان فارسی، آثار گوناگونی آفریده شد. البته، پس از یکی دو سده، در دوره سامانیان، پایه‌های زبان ادبی، نضح گرفت که برای شناخت آن دوره‌ها، باید به سراغ گویش‌های بومی ایرانی رفت که آثاری از زبانی آن دوران، در کالبد و ساختار خود نگه داشته‌اند.

۲- نقش دانش گویش‌شناسی در فرهنگ‌نویسی زبان فارسی:

اگر به فرهنگ‌های فارسی پر کاربرد امروزی چون: لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ معین، برهان قاطع و فرهنگ بزرگ سخن، نظری افکنده شود، می‌بینیم که در این فرهنگ‌ها، گاه واژه‌هایی آورده شده است که با گویش‌های کنونی بومی تطبیق می‌کنند و در زبان فارسی معیار، کاربردی ندارند، ولی در آثار نظم و نثر زبان فارسی دیده می‌شوند؛ بنابراین برای فراهم کردن و نوشتن معانی گوناگون یک واژه، ناگزیریم که به سراغ گویش‌های بومی برویم. چه بسیارند واژه‌هایی که در متون ادبیات فارسی، بد معنی شده‌اند و به معنی بایسته و درست آن‌ها، پرداخته نشده، یا ریخت‌شناسی (مورفولوژی) و ریشه‌یابی (ایتمولوژی) آن‌ها آشکار نگردیده است، و این گویش‌ها، راه‌گشای شایسته و خوبی در این راستا، به شمار می‌روند.

۳- نقش دانش گویش‌شناسی در واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی:

برای استحکام و تقویت و به‌روز کردن زبان فارسی، نیاز است که از همهٔ ظرفیت‌های موجود در پهنهٔ ایران‌زمین بهره برده شود و یکی از این راه‌ها، توجه به گویش‌های معمول در میان مردم است. آن زمانی می‌توانیم ادعا کنیم که فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از تمام ظرفیت‌های موجود بهره می‌برد که بتواند به گویش‌های بومی ایرانی توجه کند و اخیراً، فرهنگستان ادب فارسی، واژه «بافه» (ی بومی را، جای‌گزین کابل «cable» انگلیسی نموده است که این، گام مثبتی در این راستاست. نتیجه این‌که: یکی از ابزارهایی که در تقویت زبان فارسی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، دانش گویش‌شناسی و گویش‌های وابسته بدین دانش است که شناخت و کاربرد آن‌ها، می‌تواند کمک‌های فراوانی به زبان و ادبیات فارسی بنماید؛ و زبان فارسی در راستای

تکوین خود می‌تواند از این گویش‌ها بهره کافی ببرد. نکته مهم این که تدریس دو یا چند واحد درس گویش‌شناسی در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، می‌تواند در جهت تقویت این راه پرفرازونشیب، مؤثر واقع شود (علیرضایی، ۱۴۰۲: ۳۲-۷). صادق کیا، در باره ارزش و سودمندی گویش‌های بومی ایرانی، برای زبان فارسی می‌نویسد:

«گویش‌های محلی، به‌عنوان زبان‌محاوره‌ای که گروهی از گروه‌های اجتماعی و یا مردم یک روستا یا منطقه، بدان ادای مقصود می‌کنند و نیازهای خود را برآورده می‌سازند، خواه، اثر مکتوب داشته باشد و خواه فقط زبان محاوره باشد، فی‌نفسه، ارزش پژوهشی و توصیف علمی را دارد و در کنار گونه‌های دیگر گویشی زبان رسمی یک منطقه می‌تواند، در تدوین قواعد تحوّل و تغییر زبان فارسی، سودمند و اثرگذار باشد» (کیا، ۱۳۹۰: ۹). در زیر، ۷ واژه به‌عنوان نمونه از پیوستگی گویش‌های کردی، لری و لکی متداول در استان ایلام با متون کهن و زبان‌های ایرانی باستان آورده می‌شود:

۱- آژ-āz:

چنین داد پاسخ که آژ و نیاز دو دیوند پتیاره‌ای

دیرساز «فردوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۴۲/۹۹/۵»

سوی آژ منگر که او دشمن است دلش برده‌ی جان آهرمن است
 «فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵۹۶/۱۶۸/۲»

«آژ»، در اوستا، آزی، دیو حرص و طمع است و چنین تعریف شده است: آژ، دیوی است که همه چیز را فروربرد، اگر چیزی نصیبش نشود، خود را بخورد. او خبیثی است که اگر تمام اموال جهانی به او داده شود، او را پُر نکرده، قانع نسازد و گفته شده است: چشم آزمند، دامی است که جهان در آن، فانی است» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲/۲۰۴).

ابوسلیک گرگانی گفته است:

از فرط عطای او زند، آز پیوسته ز امتلازارغن

«دهخدا، ۱۳۷۲: ۷۱/۱»

در فصل هشتم «مینوی خرد» آمده که: در روز رستاخیز، پس از آن که دیوان، نیست و نابود شدند، سه فرشته طراز اول، دیو آز را از میان خواهند برد. در همان کتاب، بخش‌های ۱۵ و ۱۶ در فصل دوم، هیولای آز، به گونه‌ای معرفی شده که آدمی را فریب می‌دهد و در وی انگیزه‌ای به وجود می‌آورد که دنیا و لذایذ آن را بر همه چیز مقدم‌بادارد و آنچه را قابل لمس و دیدن نیست، به دست فراموشی بسپارد. فردوسی، دو دیو آز و نیاز را، برادر توأمان می‌داند که باز، اصل آن از مینوی خرد متأثر است. دیو آز (حرص)، در آثار اخلاقی و عرفانی فارسی، مظهری است از دنیاپرستی و توجه به عالم ظاهر در برابر عالم باطن. آز، موجب سنگدلی و میل به تبهکاری در جهان اسطوره است و در اساطیر غالب ملل، در شمار رذایل، مذمت شده است. در فارسی به‌ویژه در چشم ناصر خسرو، شاعر و متفکر سده پنجم، «آز»، با منفورترین چهره‌ها، تجلی یافته و گاهی از آن به دیو، تعبیر شده است «یاحقی، ۱۳۹۱: ۴۰».

در لغت شاهنامه، واژه «آز»، به جز حرص، تصریح معنی شده است و این بیت را، از شاهنامه، مثال آورده است:

فرو آمد از نامور بارگی به یزدان نمود آز و بیچارگی

«بغدادی، ۱۳۸۲: ۹»

گردی جنوبی: ناز-āz: قدرت و نیرو (جلیلیان، ۱۳۸۵: ۶).

زبان لکی: آز-āz : توان و مقاومت (حسنوند، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶ ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۳).
 کردی کرمانشاهی: آزا-āzā : منسوب به «آز»، سالم، کامل، دست‌نخورده (رضایی، ۱۳۷۸: ۴۹).

کردی ایلامی: آز-āz : بی‌عیب، سالم (آذرلی، ۱۳۸۷: ۴).
 لری ایلامی: ئاز-āz : قدرت، نیرو، توان، شکوه از ناتوانی و زاری (علیرضایی، ۱۳۷۷: ۱۰).

در برهان قاطع (ص ۳۴)، آز، به معنی آرزو و خواهش با ابرام و حرص باشد در جمیع امور که در پهلوی نیز آز-āz است (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۴).
 پرویز ناتل خانلری، در راستای «آز» در بیت زیر از شاهنامه نوشته‌اند:

همه تا در آز رفته فراز به کس بر نشد این در راز، باز
 به گمان من، این کلمه به حکم معنی در هر دو مصراع، باید یکسان و به صورت «در آز»
 باشد. کلمه «آز» که در موارد بسیار به معنی «حرص و طمع» به کار می‌رود و صفتی
 ناپسندیده شمرده می‌شود، ظاهراً یک معنی کلی دارد که برابر «میل و آرزو» است و
 گویا معنی اصلی، همین است و بنابراین، مفهوم بیت چنین می‌شود: «هر کس تا سرحدّ
 آرزو می‌رسد، اما هرگز این در، بر کسی باز نمی‌شود؛ یعنی سرانجام همه، ناکامی
 است». این که کلمه «آز»، مفهومی ناپسند یافته، شاید میراثی از دین زردشتی باشد که
 در آن، «آز» به صورت دیوی ممثّل شده و دستیار بزرگ اهریمن است. اما در نوشته‌های
 پهلوی زردشتی، «آز» مفهوم بسیار وسیع تری دارد و نه تنها «حرص و طمع»، بلکه
 بسیاری از صفات زشت را نیز شامل می‌شود» (خانلری، ۱۳۵۲: ۳۴۰).

باتوجه به سخنان گفته شده، واژه «آز» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به معنی توان، نیرو، قدرت حرکت، تضرع، زاری، توانایی و جنبش است و با افزودن «الف صفت»، به معنی نترس و شجاع است و با اضافه شدن «ی مجهول»، به معنی آنی، تند و سریع است و هم چنین تضرع و زاری می‌باشد و واژه «آسو»، در اوستا نیز تندی و چالاکی معنی می‌دهد. باتوجه به معنی باستانی و ادبی واژه «آز» و همچنین مفهوم آن در زبانهای باختری ایرانی (کردی، لری و لکی) که در معنای «توان، نیرو، قدرت، سالم و شکوه از ناتوانی و زاری کردن» کاربرد دارد، بی‌گمان، همان واژه «آزی» اوستایی است که از گذشته‌های دور در زبان مردم این دیار به یادگار مانده و چون دیگر واژگانی از این دست، اندکی دگرگونی معنایی پیدا نموده است. حسین خدیوجم، در گفتاری کوتاه در مجله سخن، در راستای واژه «آز» نوشته است: «در دو بیت زیر از شاهنامه:

از این راز، جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر، تو را، راه نیست
 همه تا در آز، رفته فراز به کس بر نشد این در آز، باز
 مجتبی مینوی گوید که گویا فردوسی این داستان غم‌انگیز را، نتیجه کثرت «آز»
 مردمان می‌شمارد و خانلری، مفهوم بیت را این گونه بیان داشته است که: هر کس تا سر
 حد آرزو می‌رسد، اما این درَب، بر کسی باز نمی‌شود.

مجتبایی نوشته‌اند که: جان تو از این راز آگاه نیست و به این پرده اسرار ایزدی، راهی نداری؛ و چون همه مردم سر بر آستان «آز» نهاده و زبون آن گشته‌اند، در این راز، به روی کسی گشاده نگردیده است. آیا معنی واژه «آز»، آن چنان پیچیده است که

شرح‌های فراوانی بر آن نوشته شود؟ باید اعتراف کنم که از میان عقاید اظهار شده، سخن دکتر خانلری، به معنی و مفهومی که من از این بیت دریافته‌ام، نزدیک‌تر است. عبدالقادر بغدادی در «لغت شهنامه»، واژه «آز» را، چنین معنی کرده است: آز، حرص است و به معنی تضرع هم آمده، مانند این بیت فردوسی:

فروید آمد از نامور بارگی به یزدان نمود، آز و بیچارگی

این، همان معنایی است که رودکی در قالب اندرز، غیرممکن بودنش را، گوشزد می‌کند:

شو تا قیامت آید، زاری کن کی رفته را، به زاری، باز آری؟

و در بیت زیر از خیام، این اندیشه، جلوه‌گر است:

از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده کیست تا به ما گوید، راز

که در همه، تضرع و زاری برای آگاهی از راز مرگ، به‌نوعی آشکار است (خدیوجم، ۱۳۵۳: ۹۲۴-۹۲۲). از سخن استاد خدیوجم و دکتر خانلری، این گونه برداشت می‌شود که معنی «آز»، در آن چه که در برخی گویش‌های بومی آمده، به مفهوم «آز»، در آثار حماسی نزدیک‌تر است.

۲- آرز - arz :

بسندۀ کند، زین جهان، مرز خویش بدانند، سَرِ مایه و آرز خویش

«فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۳۳۸/۹۰۸»

در فرهنگ‌های فارسی، واژه «ارز» به معنای: ۱- ارزش، بها. ۲- قدر و مرتبه. ۳- آرزو و خواسته. واژه «ارز» یا مصدر آن، «ارزیدن» که در پهلوی «آرج - arej» و «آرژیتن» که «ارج» در یسنا، صفت است؛ یعنی ارجمند: آرَجَنگه : are janga یعنی ارج، ارز، ارزش. در پهلوی «ارژ» که در نام ارجاسپ، پادشاه تورانی که در اوستا، اَرَجَتَ اَسپَ

are jataspā -، از همین واژه آمیزش یافته، یعنی دارای اسب با ارج
 «پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۴۲» و «طاووسی، ۱۳۶۵: ۴۲ و ۲۷۷». «در اوستا، مضارع areja -
 ارزش داشتن»، سانسکریت arhati و پهلوی اشکانی arzan، فارسی نو «ارزان»،
 اوستا - arejah: ارزش، بها»، سانسکریت argha - است» (کنت، ۱۳۹۱: ۵۴۸).
 برخی واژه‌های فارسی که با واکه‌های /ā/ یا /a/ آغاز می‌شوند، در برخی
 گویش‌های ایران‌زمین به همخوان‌های /y/ یا /h/ دگرگون می‌شوند، چون:
 ارز ← یرز : yarz - گری و لکی.
 اخته ← یخته : yaxta - در بسیاری از گویش‌ها.
 انجیدن ← ینجیدن (لری و لکی).
 ارّه - یره : yarra - لری، کردی و لکی.
 ارزیدن - ه‌رزین : harzin - گردی سورانی - ه‌رزین : harzeyn - برخی دیگر
 از گویش‌های کردی.
 کردی ایلامی: ه‌رزین : harzin - ارزیدن (کریمی دوستان، ۱۳۸۰: ۱۳۰).
 کردی سنندجی: ایرزیان : ayarziyān - ارزیدن (کیا، ۱۳۹۰: ۴۵).
 بنابراین، معنا و مفهوم مصدر «ارزیدن»، بر اساس آن چه که در حماسه‌های ملی ایرانی
 به کار رفته است، به درستی با گویش‌های بومی ایرانی، برابری می‌نماید.
 «این واژه، در اوستایی، arejah/arejaiti؛ پهلوی arj، arjan، پازند arzan و
 مانند آن؛ وام‌واژه در ارمنی arjan ارزنده) و هندی باستان arthati ارزش دارد)،
 پشتو -yarz- قابلیت و ارزش) است» (هرن - هوبشمان، ۱۳۹۴: ۲۹-۲۸).

«ارز» یا «ارج»، در پهلوی - ارژیتن، و در اوستا - آرَجَنگه، یعنی: ارج، ارز، ارزش و در پهلوی «ارژ» که در فرگرد هفتم و ندیداد، «أَرَجَتَ أَسپَ»، نام پادشاه توران است که در فارسی، ارجاسپ گوئیم، یعنی: دارای اسپ با ارج (پورد اوود، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

۳ - براز: brāz -

زنیکی دهش، بر تو باد آفرین که بر تو برآزد کلاه و نگین

«فردوسی، ۱۳۷۱: ۳/۳۴۵/۵۵۱»

براز - brāz، زینت، زیبایی؛ برآزیدن، برآزش. اوستایی bhrajate - / braza/brazaite، می‌گذارد، می‌تابد، می‌درخشد، معنی می‌دهد و این واژه با یونانی مرتب است «هرن - هوبشمان، ۱۳۹۴: ۷۸» «برآزید از مصدر برآزیدن، در فارسی میانه brāzid - که ماده ماضی جعلی است، از ماده مضارع ساخته شده است. براز، در فارسی میانه brāz - و ایرانی باستان brāz-a -، که به معنی «درخشیدن، سزاوار و زیننده بودن» به کار رفته است» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۶). در برخی از گویش‌های زبان لری، کردی ایلامی و لرستانی و کردی جنوبی، واژه «راز»، کوتاه شده واژه «براز» فارسی است که به معنی آرایش و آراستگی است و معمولاً در ترکیب «رنگ راز - renge rāz»، کاربرد پیدا می‌کند و با «براز» متون ادب فارسی، پیوستگی دارد (ریسی، ۱۳۹۹: ۱۶۳) و (علیرضایی، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

۴ - تم: tam -

بدو گفت مندر که ای شهریار به تو شادمانم چو گلبن به بار
مبادا که تم آورد ماه تو و گرسست گردد کمرگاه تو

«کزازی، ۱۳۹۲: ۷/۲۱۳/۳ - ۴۶۴۲»

ز بس گرد چشم جهان، تم گرفت ز بس کشته، پشت زمین خم گرفت

«اسدی توسی، ۱۳۹۳: ۳۳/۱۰۵/۸۷»

«در اوستا، تما (تاریکی)، پهلوی «توم»، در وندیداد؛ تومیک، هندی باستان: تامس (تاریکی)، افغانی: تور تم (تاریکی). و سپیدی و تم از چشم برد؛ چون در چشم کشند (الابنه عن حقایق الادویه).

ای کلّ کفایت تو برده از دیده آخر الزمان، تم

«خاقانی»

نرگس نشان سروری اندر جبین تو ببند اگر چه در بصرش علت تم است

«علیرضایی، ۱۳۹۶: ۷۴» «ابن‌یمین»

علامه دهخدا در حواشی و ملاحظات دیوان ناصر خسرو، ص ۶۳۴، کلمه «تم» را در ذیل به معنی غبار گرفته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۰۹۴). نظامی گنجوی در اسرارنامه (ص ۱۴۶) گوید:

زهی غفلت که با چندین تم و تار میان خاک و خون بر سختی کار

در بیت گردی زیر از غلام رضاخان ارکوازی ایلامی، واژه «تم» به معنی «سیاهی و تاریکی» آمده است:

سه‌ر قوله کاوان وه سیا «تم» دیم

درختان ژه خم چو چوگان چم دیم

«ارکوازی، ۱۳۷۹: ۲۱۳»

در زبان تبری، واژه «تم» به بخار و بخار آب و غذای گرم گفته می‌شود (گروه مؤلفان، ۱۳۸۱: ۶۷۳) و در گویش کرمانشاهی نیز «تم»، مه‌آلود و تاریک معنی می‌دهد (حیدرزاده، ۱۳۸۹: ۹۶). تم، واژه‌ای است که در معنی تیره‌وتار و تاریکی. این واژه در اوستا «تمه» *temah* - در پهلوی «توم» *tom* و «تومگ» *tomag* - و «تُمیگ» - *tomig* و هندی باستان به گونه «تمس» *tamas* - و افغانی «تم» *tam* - در معنی «تاریک» است (کرآزی، ۱۳۹۳: ۷/ ۷۰۵-هرن- هوبشمان، ۱۳۹۴: ۱۵۴- پورداوود، ۱۳۸۱: ۱۳۷). در زبان کردی، واژه «تمنگه»، بخش تاریک سیاه‌چادر را گویند که همان واژه «تمنگه» اوستایی است که واژه پیشوندی «تم» به معنی «تیره‌وتار» در آن به کار رفته است. در زبانهای لری و لکی نیز «تم»، به ابر سیاهی که هوا را تاریک کند، و به مطلق «تاریکی» اطلاق می‌شود (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۲۷۳- یاوریان، ۱۳۸۵: ۲۶۰- علیرضایی، ۱۳۹۶: ۷۴). در زبان کردی سورانی نیز «تم»، میخ، گردوغباری که هوا را تیره کند، گفته می‌شود (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۹۲).

ه- تُوَزیدن: *tuzidan*-

واژه‌های زبان فارسی که برای نامیدن پدیده‌های عینی و ذهنی وضع شده، با گذر زمان، معنی‌های نویی به خود گرفته‌اند و برخی از این واژگان که در گویش‌های بومی برگرفته از زبان پارسی باستان هستند، دگرگونی معنایی پیدا نموده و از اصل معانی کهن خود دور گشته‌اند.

به طور معمول، دگرگونی در معنی واژه یا به علت بیرونی بستگی دارد یا درونی؛ دگرگونی بیرونی، به تحوّل در زبان گفته می‌شود که واژه، به سبب یک عامل بیرونی دگرگون شده و به پیروی از واژه دیگری، تغییر معنا داده باشد، مانند واژه «تور» که به

نام قومی غیرمتمدّن اطلاق گردیده و چون کنش‌های این قوم، بر اساس هنجارهای جامعه ایرانی نبوده و به همین مناسبت، این واژه، در گویش‌های بومی، تغییر معنا داده و به انسان یا حیوان سرکش و توسن گفته می‌شود و در زبان‌های باختری ایرانی، صورت‌های گوناگون اسمی و فعلی از این نام ساخته شده است.

دیگر عامل دگرگونی معنی واژه، عامل درونی است که سبب آن، در درون خود زبان، رخ می‌دهد و معنی جدید واژه، به علت همانندی‌های لفظی و معنوی بامعنی اصلی، پدیدار می‌گردد؛ همانند واژه تuz-توز یا توس - tus، در زبان‌های کردی، لری و لکی که به معنی «گردوخاک» است و چون در گذشته، در جنگ و ستیزها، گردوخاک، به پا می‌شده و پس از آن، دگرگونی معنایی پدید آمده، و یا این که از باستان، در زبان مردم این سامان برجای مانده و تغییر معنایی یافته و به جنگ و ستیز شکست در جنگ، تُوَز گفته‌اند و در این زبان‌ها، مصدر، فعل و اسم، از آن ساخته شده است. به عنوان مثال، در زبان فارسی، واژه «خام»، به معنی خوراک ناپخته که پس از آن، به آدمی که برای کاری آماده نشده باشد، خام گفته می‌شود. حافظ، چه خوش گفته است:

خامان ره نرفته، چه دانند ذوق عشق دریادلی بجوی، دلیری، سرآمدی

«حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۳۲»

مصدر «تُوَزیدن» و ریشه فعلی «تُوَز»، در زبان فارسی، به معنی: توختن است و در فرهنگ‌های لغت: ادا کردن، پرداختن و تاخت و تاز و تاراج کردن، آشکار نمودن و اندوختن، معنی شده است. فردوسی فرماید:

بتوزیم وام کسی، کشش درم نباشد دل خویش دارد به غم
هم از گنج ماشان بتوزید وام به دیوانها بر نویسد نام
مولانا گوید:

عدل توزیم و عبادت آوریم باز هر شب سوی گردون برپریم
«خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۳۳- انوری، ۱۳۸۱: ۱۹۶۱- دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۱۲۸- نفیسی، ۱۳۵۵: ۱۰۰۰- خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۱۳۱» اسدی توسی در گرشاسپ‌نامه گوید:
که فردا اگر پیشت آید، متوز نخستین جز از وی، ز کس کین متوز
«اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۱۱۱/۴۴۴»

«توز، در فارسی میانه- toz و در ایرانی باستان *taux-ta* و توختن، در فارسی میانه، به معنی: پرداختن و توبه و جبران کردن، است. در فارسی دری، به معنی: فروکردن کشیدن و پرداختن آمده است. در شاهنامه:

چو وامش بتوزی، درم صد هزار بده تا بدارد، ز ما، یادگار
«ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۴۷»

در فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، در بارهٔ مصدرهای «توختن» و «توزیدن» آمده است:
«توختن، اندوختن، جمع کردن، پرداختن و خرج نمودن که مضارع آن: «توزم» است.
در زبان پهلوی *toxtan/tojet* کفاره‌دادن، که از ریشهٔ اوستایی *čay* - کفاره‌دادن و *tojišn* مجازات، کفاره» است. «گایگر»، صورت اوستایی *taožya* را با گونهٔ فارسی «توز *toz*، به معنی «غارت»، مرتبط می‌داند. فردوسی گوید:

برادر مرا، کشته اندر نبرد من از کین، نتوزمش، پیچم به درد

«هرن- هوبشمان، ۱۳۹۴: ۱۵۸»

واژه «توز» و صورت‌های گوناگون آن در گویش‌های گوناگون زبان‌های: کردی، لری و لکی، در گونه‌های زیر، کاربرد دارد:

کردی: «تُوزان: شکست داد»؛ «تُوزانن: شکست دادن»؛ «تُوزیان: شکست خوردند»؛ «تُوز کِردن: غوغا و ستیز به پا کردن»؛ «تُوزنن: رنجاندن و غلبه یافتن»؛ «تُوزیاین: رنجیدن، شکست خوردن»؛ «تُراندن: از میدان به در کردن» (جلیلیان، ۱۳۸۵: ۱۸۰-ریسی، ۱۳۹۹: ۸۸- کریمی دوستان، ۱۳۸۰: ۲۱۳- صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۶۵- شرفکندی، ۱۳۶۹: ۱۵۴).

لری: تُوزن: شکست دادن»؛ «تُوزن: شکست داد»؛ «تُوزیس: شکست دادن»؛ «تُوزیس: شکست خورد»؛ «تُوزو: جنگ و جدال»؛ «تُوز کِرد: لاف زدن، ادّعی پوچ» (علیرضایی، ۱۳۷۷: ۶۱- یاوریان، ۱۳۸۵: ۲۶۵- موسوی، ۱۳۸۵: ۵۷- نظری، ۱۳۹۳: ۲۱۵).
 لکی: «تُوز: قهر کردن، آزرده خاطر شدن»؛ «تُوزت کِرد: او را ترساندید»؛ «تُوزون: زمین گیر کردن دشمن»؛ «تُوزیا: شکست خورد»؛ «تُوزیان: از پای درآمدن طرف مقابل»؛ «تُوز تَکونن: کسی را به شدت کتک زدن»؛ «تُوز کِردن: در جنگ، لاف زدن»؛ «تُوزنکه: فتنه انگیزی»؛ «تُوزنن: شکست دادن»؛ «تُوزو: گزافه گویی، شکست دادن دشمن در میدان»؛ «تُوزنگه: میدان نبرد»؛ «تُوزیا: شکست خورده» (کیانی کولیوند، ۱۳۹۰: ۳۵۹- رشیدی، ۱۳۹۶: ۵۱۷- حسنونند، ۱۳۹۰: ۲۷۸).

۶- **شیلاو- shilow**: به مناسبت راه‌اندازی بازارچه‌ی مرزی چیلات در شهرستان دهلران، برخی در باره‌ی معنای نامواژه‌ی پاسگاه «چیلات» در ایران و «چلات» در

کشور عراق پرسش کرده‌اند. در پاسخ می‌توان گفت که «چیلات» در اصل دگرگون‌یافته‌ی واژه‌ی «شیلات» فارسی است که در گذر زمان و در تلفظ بومی به صورت «چیلات» درآمده است؛ پدیده‌ای که در بسیاری از گویش‌ها، به‌ویژه در نواحی باختری ایران، در تبدیل «ش» به «چ» دیده می‌شود، چون این دو حرف در زبان فارسی و گویش‌های بومی ایرانی، واجگاه همانند دارند.

واژه‌ی «شیلات»، خود برگرفته از «شیل» است. «شیل» در منابع معتبر زبان فارسی به معنای «خلیج کوچک مناسب برای ماهیگیری» و نیز «سدی که به‌طور موقت در عرض رودخانه برای شکار ماهی ساخته می‌شود» آمده است (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۱: ۴۶۶۰). همچنین در گویش گیلکی، «شیل» به معنای «سدی چوبی در عرض رودخانه برای صید ماهی» ثبت شده است (معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۶۰: ۲۱۱۴).

در گویش‌های بومی استان ایلام (کردی، لکی و لُری)، واژه‌ی «شیلاو» (shilow) : از ترکیب «شیل» + «آو» (به معنای آب) ساخته شده و به معنای «آبراه» یا «بخشی از رودخانه که در آن ماهی می‌گیرند» به کار می‌رود. این کاربرد نشان می‌دهد که ریشه‌ی «شیل» در حوزه‌ی فرهنگی و زبانی غرب ایران نیز پیشینه و کارکرد داشته است. پسوند «ات» در «شیلات» / «چیلات» نیز از پسوندهای رایج فارسی است که بر مکان، ناحیه یا حوزه‌ی فعالیت دلالت می‌کند (مانند باغات، ابنیات و ...). بنابراین «شیلات» در اصل به معنای «جایگاه‌ها و حوزه‌های مربوط به شیل (ماهیگیری)» بوده است. بر این پایه، «چیلات» را می‌توان صورت بومی و دگرگون‌یافته‌ی «شیلات» دانست که به ناحیه‌ای مرتبط با آبراه‌ها و فعالیت‌های صیادی در کنار رودخانه‌های چیلات، سه گلال، میمه

و نیزار اشاره داشته و در گذر زمان به نام خاص یک منطقه در کنار این رودخانه‌ها، تبدیل شده است.

۷- کاک: معنای واژه‌ی «کاک» کرمانشاهی چیست؟

«از جمله‌ی اموری که باید از غربیان بیاموزیم، روش درست مطالعه و دقت در تحقیق مطالب است، چه در مسایل علمی و چه در مباحث ادبی، حدس و گمان و اتکا به ذوق و سلیقه‌ی شخصی، امروز دیگر ارزش و اعتباری ندارد.» (دکتر پرویز ناتل خانلری، مجله‌ی سخن، ش ۵، ۱۳۳۲، ص ۴۰۵). بنابراین اگر منتقدی بر موضوعی نقدی دارد، باید استدلال وی بر اساس مدارک و مستندات متقن باشد که براهین وی مورد پذیرش اهل فن واقع شود، زیرا هر گفتاری که بر اساس پندار شخصی باشد، پایه‌اش سخت بی تمکین و ناستوار خواهد بود و اما واژه‌ی «کاک»: همه‌ی ما، دست کم یک‌بار، مصرف شیرینی کاک کرمانشاهی را تجربه کرده‌ایم. «هرن - Horn» واژه‌ی کاک را آرامی می‌داند و به گفته‌ی لیتمان-Litman، این واژه در آلمانی و انگلیسی، keeks و cake گفته می‌شود که با «کاک» فارسی و کعکه و کعک تازی، یکی است» (برهان قاطع، دکتر محمد معین، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷۲). در زبان عربی، کعک، همان نام کاک است که از آرد و شیر و شکر سازند و واحد آن، کعکه است (فرهنگ عربی - فارسی، پرویز اتابکی، ج ۴، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲۶). کاک در زبان فارسی، خشک‌نان و هم اکنون در مشهد، قاق نامیده می‌شود و «کاک»، قسمی نان خشک است که عربی شده‌ی آن، کعک و این واژه به اروپا سفر کرده و به گونه‌ی نان کیک در آمده است» (محمد پروین گنابادی، مجله وحید، ش ۹۳، ۱۳۵۰، ص ۹۶۱).

منابع:

- آذرلی، غلام‌رضا (۱۳۸۷)، فرهنگ واژگان گویشهای ایران، چاپ اول، هزار، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، ماده‌های فعلهای فارسی دری، چاپ اول، ققنوس، تهران.
- ۱۳۶۷، پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، کتاب‌سرای بابل.
- اسدی توسی، ابومنصور علی (۱۳۹۳)، گرشاسپ‌نامه، حبیب یغمایی، دنیای کتاب، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلدی، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳)، فرهنگ لری، چاپ دوم، آگاه، تهران.
- _____ (۱۳۶۷)، فرهنگ لکی، چاپ اول، نشر جهانگیری، تهران.
- بغدادی، عبدالقادر (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، کارل. گک. زالمان، ترجمه توفیق. ه. سبحانی - علی رواقی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۰)، فرهنگ ایران باستان، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- _____ (۱۳۸۶)، آناهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران.
- _____ (۱۳۷۷)، یشتها، ۲ جلد، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- _____ (۱۳۷۷)، یادداشتهای گاتاها، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- (۱۳۸۱)، ویسپرد، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- (۱۳۸۷)، یسنا، چاپ دوم، اساطیر، تهران.
- جلیلیان، عباس (۱۳۸۵)، فرهنگ کردی باشور، چاپ اول، پرسمان، تهران.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، دیوان اشعار، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، انتشارات زرین و سیمین، تهران.
- حسونند، رضا (۱۳۹۰)، واژه‌نامه مختصر زبان لکی، چاپ اول، انتشارات سیفا، خرم آباد.
- حیدرزاده، خسرو (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات گویش کرمانشاهی، چاپ اول، ناشر مؤلف، کرمانشاه.

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، سخنهای دیرینه، چاپ اول، نشر افکار، تهران.
- ۱۳۹۶، واژه‌نامه شاهنامه، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
- خدیو جم، حسین (۱۳۵۳)، مقاله آرز=تضرع و زاری، مجله سخن، ش ۸، دوره ۲۳، ص ۹۲۴-۹۲۳.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲)، برهان قاطع، محمد معین، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، چاپ اول (دوره جدید)، انتشارات دانشگاه تهران.
- رشیدی، محمدرضا (۱۳۹۶)، فرهنگ رشید (زبان لکی)، شاپور خواست، خرم‌آباد.
- رضایی، ولی (۱۳۷۸)، پیشنان (واژه‌نامه کلهری)، چاپ اول، تاق بوستان، کرمانشاه.
- رواقی، علی (۱۳۹۰)، فرهنگ شاهنامه، ۲ جلد، چاپ اول، انتشارات متن تهران، تهران.
- رودکی، ابو عبدالله جعفر (۱۳۷۶)، دیوان رودکی، ی. براگینسکی، ترجمه سعید نفیسی، چاپ دوم، انتشارات نگاه، تهران.
- سارایی، ظاهر (۱۳۷۹)، شاعر قله‌های مه‌آلود (غلامرضاخان ارکوازی)، انتشارات گویه، تهران.
- شاه‌حسینی، علیرضا (۱۳۸۴)، گویش الیکایی، چاپ اول، نشر بوستان اندیشه، سمنان.
- شرف‌کندی، عبدالرحمان (۱۳۶۹)، فرهنگ کردی - فارسی هه‌ژار، سروش، تهران.
- صفی‌زاده (بوره‌که‌یی)، صدیق (۱۳۸۰)، فرهنگ کردی فارسی، چاپ اول، پلیکان، تهران.
- طاووسی، محمود و همکاران، (۱۳۸۷)، ترکیب در شاهنامه فردوسی، چاپ اول، نوید، شیراز.
- علیرضایی، کرم (۱۳۷۵)، اتیمولوژی واژگانی از گویشهای غرب ایران، چاپ اول، گفتمان.
- (۱۴۰۲) واژگان گویشها در حماسه‌های ملی ایرانی، انتشارات زاگرو، ایلام.
- _____ (۱۳۷۷)، فرهنگ واژگان لری و کردی، چاپ اول، شیداسپ، تهران.
- _____ (۱۳۹۶)، ریخت‌شناسی واژگانی از زبان‌های کردی، لکی و لری، شیداسپ.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، شاهنامه، ژول موهل، ترجمه جهانگیر افکاری، چاپ سوم، کتاب‌های جیبی، تهران.

- ۱۳۸۷، شاهنامه، ۶ دفتر، فریدون جنیدی، چاپ نخست، نشر بلخ، تهران.
- ۱۳۹۳، شاهنامه، ۲ مجلد، پیرایش جلال خالقی مطلق، انتشارات سخن.
- ۱۳۶۳، شاهنامه، ژول موهل (مول)، جهان‌گیر افکاری، چاپ سوم، کتاب‌های جیبی.
- فرزام، حمید (۱۳۸۰)، نکته‌ها و نقدها، چاپ اول، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰)، کردی ایلامی، چاپ اول، دانشگاه کردستان، سنندج.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۷)، ریخت‌شناسی چند واژه کردی، ش ۱۲۴، کیهان فرهنگی.
- ۱۳۹۲، نامه باستان، ۹ جلد، چاپ نهم، سمت، تهران.
- کنت، رونالد. گک (۱۳۹۱)، فارسی باستان، سعید عریان، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران.
- کیا، صادق (۱۳۳۰)، واژه‌نامه گرگانی، چاپ اول، چاپخانه چهر، تهران.
- _____ (۱۳۹۰)، واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی.
- کیانی کولیوند، کریم (۱۳۹۰)، فرهنگ کیان «واژه‌نامه لکی»، ۲ جلد، چاپ اول، انتشارات سیفا، خرم‌آباد.
- معین، محمد (۱۳۲۶)، مزدینا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، چاپ اول، دانشگاه، تهران.
- _____ (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی معین، ۴ جلدی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران.
- نظری، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ گویش لری، چاپ اول، نشر پازینه، تهران.
- نفیسی «ناظم‌الاطبا»، علی‌اکبر (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی، ۵ جلد، چاپ اول، کتاب‌فروشی خیام.
- هرن، پاول-هوبشمان، هاینریش (۱۳۹۴)، فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، ترجمه جلال خالقی مطلق، چاپ اول، انتشارات مهر افروز، تهران.
- یاوریان، اکبر (۱۳۸۵)، واژه‌نامه لری، چاپ اول، انتشارات افلاک، خرم‌آباد.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ چهارم، فرهنگ معاصر، تهران.

بررسی نظام مردم‌سالاری دینی در ایران باستان تا قرون اولیه اسلامی

دکتر سید شهاب‌الدین علوی میهن پرست^{۲۰}

چکیده

در دنیای امروز، که تحولات سیاسی و اجتماعی به سرعت در حال تغییر است، بازتعریف اصول بنیادین حکومت و تعاملات اجتماعی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. یکی از این اصول کلیدی، مفهوم مردم‌سالاری دینی است که به‌عنوان الگویی جامع و متعادل برای اداره امور جامعه مطرح می‌شود. در این نوشتار، تلاش شده تا مبانی کلامی و فلسفی مردم‌سالاری دینی را از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بررسی شود و در راستای آشنایی بیشتر جامعه با اصول عدالت‌محوری، مشروعیت و حقوق مردم، گامی مؤثر برداشته شود. بررسی و مطالعه اسناد تاریخی نشان می‌دهد ایرانیان در دوران تاریخی در امر حکومتداری و اداره کشور به نقش دین بسیار اهمیت داده‌اند. از این رو، در این نوشتار به تحولات تاریخی ایران (پیش از اسلام) و نقش دین در اداره کشور و نظام مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک الگوی متعالی در حکمرانی و رهبری و عدالت‌محوری اهتمام داشته‌اند.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری، عدالت‌محوری، نهج‌البلاغه، کلام شیعی، مزدیسنا. **مقدمه:** بدون شک، نهج‌البلاغه یکی از کامل‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن کریم است که می‌تواند راهنمای کاملی برای زندگی انسان در تمام جنبه‌ها باشد و هدایت انسان را در زمینه‌های مختلف به عهده‌گیرد. همانطور که قرآن کتاب سبک زندگی است، نهج

^{۲۰} - دانش‌آموخته دکتری کلام اسلامی

البلاغه نیز چنین است و جامعه ما به همان اندازه که به آموزه‌های قرآن نیازمند است، به معارف نهج البلاغه نیز نیاز دارد. یکی از ویژگی‌های برجسته نهج البلاغه، تنوع موضوعاتی است که در آن به چشم می‌خورد. این موضوعات شامل الهیات و ماوراء الطبیعه، سلوک و عبادت، حکومت و عدالت، اهل بیت و خلافت، موعظه و حکمت، فلسفه و کلام و... می‌باشند. موضوع این نوشتار گرچه از جهات مختلف مثل مبانی فلسفی (معرفت‌شناسی، وجود‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، و زیبا‌شناسی) و کلامی و عرفانی قابل بررسی است. ولی فقط جنبه کلامی مورد تأکید است.

مبانی کلامی مردم‌سالاری دینی

بررسی مبانی کلامی مردم‌سالاری دینی از دیدگاه نهج البلاغه از جهات مختلف دارای اهمیت می‌باشد. منظور از مبانی کلامی (توحید، نبوت، معاد، عدل، و امامت) شیعی است. تمام اصول پنج‌گانه ما از نظر کلام شیعی مردم‌سالار هستند. یعنی هم خدای اسلام مردم‌محور است، هم نبوت و امامت مردم‌گراست حتی می‌شود گفت معاد ما به نوعی بی‌توجه به عدالت اجتماعی نیست. چون معاد ما بر پایه عدل الهی (جزا و پاداش) است. عدالت می‌گوید باید توازن در همه بخشها وجود داشته باشد نگاه خداوند به بندگانش این است که آنها را آقا و سرور کند نه خوار و ذلیل و این خود نگاه توحیدی به مردم‌سالاری است. بر خلاف سایر فرق اسلامی درون‌دینی و برون‌دینی، مردم‌سالاری اگر بر پایه مبانی اشاعره باشد قطعاً نا تمام خواهد بود. چون آنها جانب‌نقل و خدا‌مداری را گرفته و آنگاه فقط جنبه ظاهری را پررنگ می‌کنند که این خود باعث نادیده گرفتن عرف و مردم می‌شود و با این شیوه ریشه مردم‌سالاری را تضعیف می‌کنند.

نگاه توحیدی: در نگاه توحیدی خدا با مردم گفتگو می‌کند و آنها را قبول دارد. مراد ما از مردم سالاری در مقابل خدا سالاری نیست. یعنی با وجود خدا سالاری مردم نادیده گرفته شوند. نه؟ بلکه در ضمن خدا سالاری مردم سالاری هم نهفته است اگر مردم می‌خواهند مردم سالار بشوند باید در پرتو خدا سالاری این اتفاق بیفتد. لذا قرآن می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا». (فاطر آیه ۱۰/ و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ مُنَافِقُونَ». (آیه ۸/). اصولاً می‌توان سنت و سیره عملی علی (ع) را ضد انحصار طلبی و دیکتاتوری گروهها و باندها و نوعی مردم سالاری ریشه ای نامید. اصحاب جمل، صفین، و خوارج مستبدانه در صدد حاکمیت انحصاری بر جامعه بودند که علی (ع) آن را ضد مردم سالاری و انحطاط دینی می‌دانست چنانکه حضرت بعد از سقوط دولت عثمان، رهبری جامعه را با مشاهده اقبال گسترده مردمی پذیرفت. و پیش از آن به جد خود را کنار می‌کشید.

دیدگاه برون دینی سکولار: در مقابل این دیدگاه توحیدی؛ دیدگاه برون دینی سکولار است که دو نظریه در این باب مطرح است. ۱- نظریه الحادی یعنی ملحدینی چون سارتر، که خدا را قبول ندارند و می‌گویند اگر خدا را برجسته کنیم انسان نابود می‌شود پس باید اصالت را به انسان بدهیم. (اگزستانسیالیسم الحادی)- نظریه خود سکولارها که متأسفانه بیشترین طرفدار را در دنیای غرب دارند در بین شرق (اشاعره، معتزله، سلفیه) که قائل به جدایی خدا و جهان هستی نیستند، ولی چنان جانب عقل یا نقل را می‌گیرند که یا عقل و یا نقل را تضعیف می‌کنند. و در نهایت رقیب اصلی تمام این نظریات شرق و غرب نظریات مولی امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه است که پاسخ هر سه نظریه فوق

را می‌دهد و در واقع نظریه چهارم از آن امیر المومنین علی (ع) است. یعنی مردم سالاری دینی «کلکم راعٍ و کلکم مسؤول عن رعیتة». همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیر دستانش بازخواست می‌شوید. (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴).

نگاه خدا، پیامبر (ص)، مولى علی (ع) و اهل بیت (علیهم السلام) بدون شک مردم سالار است. مردم سالاری علوی یعنی همان تحقق خلافت الهی و حاکمیت مستضعفین در زمین که در قرآن کریم آمده است. پس مردم سالاری دینی به مفهوم حاکمیت اکثریت به طور مطلق نیست بلکه تحقق خلافت و وراثت است. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (قصص، آیه ۵/ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. در این نگاه علوی می‌توانیم جامعه جهانی و مهدوی را بسازیم و اصلاح کنیم برخلاف مردم سالاری ترامپی، داعشی، طالبان، وهابیت ... در نهایت این موضوع میان رشته ای است که رابطه و پیوند دهنده نهج البلاغه و مردم سالاری دینی است.

پیشینه مطالعات انجام شده

تاریخ شکل‌گیری علم کلام همزمان با ظهور اسلام است. با بررسی قرآن، نهج البلاغه، روایات و تاریخ اسلام می‌توان دریافت که مباحث کلامی از نخستین روزهای اسلام به‌طور گسترده‌ای مطرح بوده است. بخش بزرگی از مباحثات کلامی پیامبر اکرم (ص) با بت پرستان و اهل کتاب درباره توحید، نبوت و معاد در قرآن کریم آمده است و بخش‌های دیگری از آن در کتاب‌ها و تاریخ ثبت شده است. همچنین پیشینه مردم‌سالاری به زمان پیامبر (ص) بازمی‌گردد. بحث دموکراسی در جهان اسلام به مسئله انتصابی یا انتخابی بودن امامت مربوط می‌شود؛ اینکه آیا امامت منصبی انتصابی از سوی

خداوند است یا انتخابی از سوی مردم. شیعه بر این باور است که امامت مقامی انتصابی است و نصب امام حق خداوند است، همان‌طور که نبوت مقامی انتصابی است. اما اهل سنت معتقدند که امامت تنها از طریق نص شرعی تعیین نمی‌شود و مسلمانان می‌توانند امام و جانشین او را خود انتخاب کنند.

تا قرن بیستم بحث خاصی در این زمینه مطرح نبود، اما در صد سال اخیر در جهان اسلام و ایران دیدگاه‌های مختلفی به وجود آمده است. از جمله مسائلی مانند مشروطیت و استبداد در ایران، گفتمان انتخاب و انتصاب در امامت و رهبری، رابطه مهم مردم‌سالاری و اسلام در اندیشه شریعتی در کتاب "امت و امامت"، و نظریه امامت و رهبری در اندیشه استاد مطهری. همچنین نقد مردم‌سالاری در آغاز انقلاب اسلامی توسط شهید مطهری و مطرح شدن مردم‌سالاری در دهه‌های هشتاد و نود که به عنوان مردم‌سالاری دینی شناخته می‌شود. در مقابل این مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری سکولار قرار دارد که جامعه غرب و بخشی از شرق به آن معتقد است. مردم‌سالاری دینی از مردم‌سالاری سکولار گرفته نشده و تفاوت‌های بنیادینی با آن دارد. معروف‌ترین تفاوت این است که مردم‌سالاری سکولار دارای خاستگاه اومانستی است، در حالی که مردم‌سالاری دینی تنها در قالب و بستر جهان‌بینی الهی قابل طرح است. لازم به ذکر است که مردم‌سالاری در سایر ادیان مانند یهودیت و مسیحیت نیز وجود دارد که در این ادیان به شیوه مردم‌سالاری سکولار است.

مردم‌سالاری دینی یکی از مباحث مهم در حوزه‌های کلامی، فلسفی و سیاسی است که به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام

مبتنی بر دین و مردم‌سالاری، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. این نوع حکومت، ترکیبی از مشارکت عمومی و اصول دینی است که در آن، مردم در تعیین سرنوشت خویش نقش دارند و در عین حال، مبانی دینی و الهی بر سیاست‌ها و قوانین حکومت حکمفرماست. آثار امام علی (ع) به‌ویژه در نهج‌البلاغه، از مهم‌ترین منابع برای پژوهش در این زمینه به شمار می‌آید. ایشان به‌عنوان شخصیتی که هم به‌عنوان امام معصوم و هم به‌عنوان فرمانروای جامعه اسلامی شناخته می‌شود، نظرات دقیقی در باب حکومت، عدالت، و حقوق مردم ابراز کرده‌اند.

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ارتباط دین و دموکراسی

الف. تطبیق مبانی دینی با اصول دموکراسی:

پژوهش‌هایی که در زمینه تطبیق مبانی دینی با اصول دموکراسی انجام شده است، به بررسی چگونگی هم‌زیستی این دو مفهوم پرداخته‌اند. محققانی چون سید حسین نصر و فرید العطاس به این نکته اشاره کرده‌اند که دین اسلام با اصول دموکراسی در تضاد نیست، بلکه می‌تواند در چارچوبی که به اصول و ارزش‌های دینی احترام گذاشته شود، با آن هم‌زیستی داشته باشد.

ب. تجربه جمهوری اسلامی به‌عنوان نمونه مردم‌سالاری دینی:

یکی از موضوعات مهم در این زمینه، بررسی تجربه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمونه‌ای از مردم‌سالاری دینی است. در این پژوهش‌ها به مبانی و اصول این نوع حکومت، از جمله نظارت فقیه بر امور حکومتی، و همچنین نقش مردم در انتخاب مسئولان و نمایندگان پرداخته شده است. آثار آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مفهوم شناسی مردم سالاری دینی

معنای لغوی: مردم سالاری معادل لاتین دموکراسی^{۳۱} و معادل یونانی آن مرکب از دو واژه‌ی دمو^{۳۲} به معنای توده‌ی مردم و کراتین^{۳۳} به معنای حکومت است و دمو^{۳۳} کراتین یعنی حکومت به وسیله مردم.

فرهنگ دهخدا «دموکراسی» را به لحاظ لغوی به حکومت عامه، معنا می‌کند (دهخدا). واژه مردم سالاری - که به تازگی وارد فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران اسلامی گردیده - از نظر لغوی دارای معنایی روشن است و آن را حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خود ذکر کرده‌اند. معادل لاتین مردم سالاری ((دموکراسی))^{۳۴} و معادل یونانی آن (دموس کراتین)^{۳۵} است (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۱). فرهنگ دهخدا (دموکراسی) را به لحاظ لغوی به حکومت عامه، معنا می‌کند (دهخدا). در فرهنگ لغت آکسفورد نیز همین معنا برای دموکراسی ذکر شده است (فرهنگ آکسفورد). دانشنامه‌ی سیاسی نیز از دموکراسی به مردم سالاری تعبیر کرده است. آنتونی بلاستر در مورد معنای دموکراسی می‌گوید (برداشت رایج از معنای دموکراسی حکومت مردم و یا دست کم حکومت نمایندگان منتخب مردم است) (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۵۷). آبراهام لینکلن نیز دموکراسی را (حکومت مردم به وسیله‌ی مردم و برای مردم می‌داند) (مظفری، ۱۳۷۹: ۱۵).

^{۳۱} - democracy

^{۳۲} - demos

^{۳۳} - kraton

۶- Democracy

۷- demoskraton

معنای اصطلاحی: در این قسمت با بیان معنای لغوی و اصطلاحی مردم سالاری و دین تفسیری واضح از معنای ترکیبی مردم سالاری دینی و معنای سالار بودن مردم بیان می شود.

مردم سالاری دینی در ایران باستان

مردم سالاری در ایران باستان به ویژه در دوران هخامنشیان و ساسانیان نمودهای خاصی داشت. در این دوران، مفهوم حکومت برخلاف سلطنت مطلقه، شامل ایده‌هایی از مشورت و مشارکت مردم بود.

هخامنشیان

شورای بزرگان: در این دوره، شاهان هخامنشی به مشاوره با نجبا و بزرگان توجه داشتند. این شورا به عنوان یک نهاد مشورتی عمل می کرد و نظرات و پیشنهادات نمایندگان مختلف اقوام و مناطق مختلف را در نظر می گرفت.

تنوع فرهنگی: هخامنشیان با احترام به فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف، به اقوام اجازه می دادند تا در امور محلی خود مشارکت داشته باشند.

ساسانیان

نظام اداری: در دوره ساسانی، نظام اداری پیچیده‌ای شکل گرفت که در آن، مقام‌های محلی و ناحیه‌ای به نمایندگی از مردم عمل می کردند. این مقامات در تصمیم‌گیری‌های محلی نقش داشتند.

مشارکت دینی: دین زرتشتی نیز نقش مهمی در زندگی اجتماعی و سیاسی داشت و روحانیون در برخی موارد به عنوان مشاوران سیاسی عمل می کردند.

به طور کلی، اگرچه مردم‌سالاری به معنای امروزی در ایران باستان وجود نداشت، اما نهادها و رویه‌هایی برای مشارکت مردم و مشورت با آنان در تصمیم‌گیری‌ها وجود داشت که نشان‌دهنده نوعی از خودگردانی در این جوامع بود.

برادر شود پادشاهی و دین	چو بر دین کند شهریار آفرین
تو گویی که در زیر یک چادرند	چنان دین و شاهی به یکدیگرند
نه بی دین بود شهریار بی پای	نه بی تخت شاهی بود دین به جای
بر آورده پیش خرد تافته	دیای بر یکدگر بافته
نه بی دین بود شاه را آفرین	نه از پادشا بی‌نیاز است دین
بی‌نیاز دو انباز دیدمشان نیک ساز	نه آن زین نه این دو زان بود
چو باشد خداوند رأی و خرد	دو گیتی همه مرد دینی برد
تو این هر دو را جز برادر مخوان	چو دین را بود پادشا پاسبان

در «عهد اردشیر»، منشور سیاسی اردشیر بابکان، چنین آمده است: آگاه باشید که هرگاه در کشوری یک سرداری دینی نهانی و یک شهریار آشکار با هم سازگار نباشند، در نهایت سردار دینی آنچه را که در دست سردار پادشاهی است، از او خواهد گرفت؛ زیرا دین بنیاد است و پادشاهی ستون. کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر می‌تواند بر کسی که ستون را در اختیار دارد، چیره شود و همه بنا را به دست گیرد.

این اندیشه کهن پیوند دین و سیاست در ایران باستان تا زمان ظهور اسلام ادامه یافت. به سخنان بزرگان ایران در حضور خسرو پرویز توجه کنیم:

همه مهتران خواندند آفرین که بی تاج و تخت مبادا زمین

بهی زان فراید که تو به کنی مه آن شد به گیتی که تو مه کنی

که هم شاه و هم موبد و هم ردی مگر بر زمین سایه ایزدی

چند سال بعد، یکی از موبدان به نام «رادوی» هنگام انقراض سلسله ساسانی به دست مسلمانان، رابطه دین و سیاست را به این صورت توضیح داد:

چنان دان که شاهی و پیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتری

پیوند دین و سیاست در متون مقدس زردشتی به این شکل ترسیم شده است:

در آیین بهی، پادشاهی و دین یکی هستند؛ بزرگی پادشاهی در بندگی دین مزدایی است و عظمت دین مزدایی در پادشاهی. سعادت و بهبود آفریدگان در این است که با اتحاد پادشاهی و به دینی، پادشاهی راستین به وجود آید و این پادشاهی راستین با دین بهی یکی شود (توفیقی، ۱۳۸۱: شماره ۱۴).

هگل فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم نیز که برای عقلانی کردن تاریخ می کوشد، در این باره نوشت: پس دین و دولت دارای اصلی مشترک هستند. دین نه چیزی است که به صورت جداگانه از دولت ظاهر شود و شیوه کار دولت و رفتار اجتماعی افراد را برونی از آن تعیین کند؛ بلکه اصلی بنیادی و درونی است که درون دولت یا کشور، خود را حضور و نفوذ می بخشد. به، دین باید به مردم از طریق تربیت آموخته شود و همواره در آنان پرورانده شود، همچنین همانطور که دانش و هنر به آنان از طریق آموزش یاد داده می شود. اما رابطه بین دین و دولت نباید به گونه‌ای تعبیر شود که دین به عنوان عنصری مکمل بر دولت پس از تاسیس جامعه سیاسی اضافه شود. به جای آن، معنای این رابطه همانطور که پیشتر ذکر شده، این است که

دین و دولت از یک اصل مشترک خاص برخاسته‌اند و اگر کشوری زندگی سیاسی، هنری و علمی دارد، همه اینها به برکت دین است (توفیقی، ۱۳۸۱: شماره ۱۴).
همبستگی دین و دولت تا قبل از پادشاهی لهراسب و گشتاسپ کم رنگ بود و در روابط زیر دستان با شاه تاثیر کمی داشت و همچون تکیه گاه و نیرویی برای آنان بود مثل آنکه هجیر هنگام نبرد به نام خدا و به بخت شاه جنگ میکرد:

هجیر دلاور به کردار شیر به روی سپهرم در آمد دلیر
به نام جهان آفرین کردگار به بخت جهان دار با شهریار
یکی تیغ زد بر سروترگ اوی که آمد هم اندر زمان مرگ اوی.^{۳۶}
نه بی تخت شاهی بود دین به پای نه بی دین بود پادشاهی به جایی
مبارزه در تاریخ ایران باستان علیه ضحاک و پادشاهان دیکتاتور مثل کاوه و فریدون، عدالت خواهی و ظلم ستیزی در شاهنامه:
در دیدگاه فردوسی، داد به عنوان پایه‌ای برای سعادت و بهروزی جوامع انسانی در نظر گرفته می‌شود و به عنوان مهمترین وسیله‌ای برای نجات فرزندان آدم از هرگونه پلیدی و نابودی تلقی می‌شود.^{۳۷}
به عقیده این شاعر بزرگ، خداوند از بندگان خود جز اهدای داد و محبت به هموطنان، چیزی را نمی‌خواهد.

^{۳۶} . مقاله همبستگی دین و دولت (دین سالاری) در شاهنامه فردوسی دکتر عزیزالله جوینی و تیمور

المیردر مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تابستان ۱۳۸۰

^{۳۷} . همان

خداوند کیوان و گردان سپهر زبنده نخواهد به جز داد و مهر
 چرا که اگر عدل به عنوان ستون حکمرانی در جوامع انسانی قرار گیرد و عدالت
 اجتماعی به واقعیت درآید، تمامی خیرها، برکات، نعمت‌ها، آبادی، فراوانی زندگی،
 آرامش و صلح برای انسان فراهم خواهد شد. اما اگر ستمگری در دادگری و مردمی
 شود، سوء روزها، فقر، و فساد بر جوامعی که زیر بار ستم قرار گرفته و به ظلم و ستم
 کمک کرده‌اند، حاکم خواهد شد و زمان به آن‌ها سختی خواهد داد. سرانجام، ظلم
 مانند آتشی شدید، خرمن هستی این‌گونه افراد را می‌سوزاند و با اصل وجودشان به تله
 می‌کشد. در جایی از شاهنامه به نقل از اردشیر بابک خطاب به پسرش نکته‌ای را گوشزد
 میکند تحت عنوان جدایی دین از سیاست: همبستگی دین و دولت در عرصه داخلی نیز
 مشکلاتی پیش می‌آورد مثل آنکه اردشیر بابک در باب اهمیت و لزوم همبستگی دین و دولت
 به فرزند گش شاپور پندها داد آنگاه این سخن را گفت:

نباید که باشی فراوان سخن بروی کسان پارسایی مکن

که از عوارض پیوند دین و دولت است چون وقتی این دو به هم بسته باشند بسیاری از
 بی‌دینان به ریا اظهار پارسایی میکنند و بدان وسیله ممکن است به مراتبی نیز دست یابند
 بدون داشتن شایستگی آن، که باعث تباهی کارها و حتی دین می‌شود.^{۳۸}

دودمان ساسانیان سیاست کشوری خود را بر اساس اصول مذهبی بنیان نهادند. اردشیر
 بابکان، بنیان‌گذار دودمان ساسانیان، خود از خانواده‌ای روحانی بود که به سلطنت رسید.
 وی از یک سو به دلیل علاقه به مذهب زرتشتی و از سوی دیگر به خاطر نیاز به یک

۳۸. همان

پایه اعتقادی برای سیاست کشوری که در آن زمان ضروری بود، به احیا، گسترش و تقویت مذهب زرتشتی پرداخت. اردشیر دستور داد کتاب مقدس زردشتیان، اوستا، را تدوین و به نظم بندی برسانند، سازمان‌دهی منظم روحانیان را فراهم آورد و در نتیجه، روحانیان زردشتی به دارایی بی سابقه‌ای در قلمرو قدرت تبدیل شدند.

آقای دکتر محمد معین در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی می گوید:

((پس از انقراض سلسله اشکانی نوبت پادشاهی به اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱ میلادی) سر دودمان ساسانی رسید. ظهور وی دیاچه کتاب سعادت ایران به شمار می‌رود. ملت ایران از پرتو کوشش‌های او رونقی مخصوص یافت! این پادشاه بنیان حکومت خود را بر پایه آیین مزدیسنا گذاشت و علاقه‌اش به دین را از پدر بزرگ خود، ساسان که در استخر معبد ناهید (آناهیت) متولی بود، به ارث برده بود. اردشیر با تلاش ویژه‌ای در احیای آیین باستانی کوشید. او آتشکده را به عنوان نماد ملی بر روی سکه‌ها معرفی کرد و خود را در کتیبه‌ها به عنوان "مزدیسنا" یعنی ستاینده مزدا نامید. فردوسی در شاهنامه، در اندرزهای خود به پسرش شاپور، این مسأله را به طور خلاصه آورده است و درباره دینداری و ارتباط پادشاه با روحانیت در آن زمان توضیح داده است.

چنان دین و دولت به یکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرنده

نه بی تخت شاهی بود دین به پای نه بی دین بود شهریاری به جای.^{۳۹}

^{۳۹} . مجموعه آثار شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۵۶.

مبانی نظری مردم‌سالاری دینی در اسلام

بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه مردم‌سالاری دینی بر مبانی و اصول این نوع حکومت تمرکز کرده‌اند. محققانی چون احمد واعظی، مصطفی ملکیان و سید محمد خاتمی به بررسی رابطه دین و دموکراسی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها، به این نکته اشاره شده است که مردم‌سالاری دینی در تلاش است تا از یک سو مشارکت مردم در حکومت را به رسمیت بشناسد و از سوی دیگر، ارزش‌های دینی را در تنظیم قوانین و سیاست‌ها اعمال کند.

مردم‌سالاری دینی در آثار اندیشمندان اسلامی:

یکی از پژوهش‌های مهم در این زمینه، آثار شهید مطهری است که در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» به تبیین رابطه بین حقوق فردی و جمعی در چارچوب اسلام پرداخته است. ایشان تأکید می‌کند که در یک حکومت اسلامی، مردم باید در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های حکومتی نقش داشته باشند، اما این مشارکت باید در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی باشد.

نهج‌البلاغه و اندیشه سیاسی امام علی (ع):

نهج‌البلاغه یکی از مهم‌ترین منابع برای بررسی اندیشه سیاسی امام علی (ع) است. در خطبه‌ها و نامه‌های ایشان، به اصولی همچون عدالت، حقوق مردم، نظارت عمومی بر حاکمان و مسئولیت‌پذیری حاکمان در برابر جامعه اشاره شده است. پژوهشگران متعددی از جمله علی شریعتی، محمدرضا حکیمی و مهدی حائری یزدی به تحلیل و بررسی این مضامین در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند.

عدالت و حقوق مردم در حکومت از دیدگاه نهج البلاغه:

یکی از مباحث کلیدی در نهج البلاغه، عدالت است که امام علی (ع) بر آن تاکید فراوان دارد. ایشان در خطبه‌های خود به حقوق مردم اشاره کرده و بیان می‌کند که حاکمان موظفند تا با رعایت عدالت و انصاف، از حقوق مردم حراست کنند. در این زمینه، آثار متعددی نگاشته شده است؛ از جمله پژوهش‌های علامه جعفری که به تحلیل عمیق مفهوم عدالت در نهج البلاغه پرداخته است.

مشارکت مردم در حکومت از دیدگاه امام علی (ع):

امام علی (ع) در نهج البلاغه بارها به اهمیت مشارکت مردم در حکومت اشاره کرده‌اند. ایشان در نامه‌های خود به فرمانداران، لزوم مشورت با مردم و احترام به نظرات آنان را گوشزد می‌کنند. این موضوع در آثار علامه طباطبایی و محمد حسین فضل‌الله نیز مورد توجه قرار گرفته است و ایشان به‌ویژه بر نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود تاکید کرده‌اند.

شاخصه‌های مردم‌سالاری دینی در نهج البلاغه

تأمل در الگوها و مدل‌های ارائه شده از دموکراسی در ابتدا بیانگر این نکته است که دموکراسی و روش‌های دموکراتیک یکسان نیستند و می‌توانند تجلیات مختلف و متنوعی داشته باشند. به عنوان مثال، در کتاب "مدل‌های دموکراسی"، دیوید هلد تحقیقی دقیق و منظم درباره انواع شکل‌های به وجود آمده از دموکراسی ارائه کرده است. مدل‌ها و تقسیم‌بندی‌های یازده‌گانه‌ی وی از دموکراسی به شرح زیر است:

۱- دموکراسی کلاسیک:

۲- دموکراسی حمایتی:

۳-دمو کراسی تکاملی رادیکال:

۴-دمو کراسی تکاملی:

۵-دمو کراسی مستقیم مارکسیستی:

۶-دمو کراسی نخبه گرای رقابتی:

۷-دمو کراسی تکثر گرایانه:

۸-دمو کراسی حقوقی:

۹-دمو کراسی مشارکتی:

۱۰-دمو کراسی خودمختار:

۱۱-دمو کراسی (فراگیر)جهانی:

رابطه‌ی دموکراسی و دین

به منظور روشن شدن معنا و مفهوم مردم سالاری دینی، لازم است انواع رابطه‌ی دین و

دموکراسی بررسی شود. به طور کلی سه نظریه در این مورد وجود دارد:

۱-اعتقاد به ناسازگاری دین با دموکراسی

۲-اعتقاد به سازگاری دین با دموکراسی

۳-سازگاری مشروط

مردم سالاری دینی در نهج البلاغه

حاکمیت توحید

در نهج البلاغه، حاکمیت توحید به عنوان اصلی بنیادین در مردم سالاری دینی مطرح شده است. در ادامه به برخی از جنبه‌های این موضوع از دیدگاه امام علی (ع) می‌پردازیم:

۱. توحید و عدالت

توحید به عنوان محور اصلی جهان‌بینی اسلامی، عدالت را تقویت می‌کند. امام علی (ع) تأکید دارد که عدالت باید بر پایه توحید و یگانگی خداوند باشد، زیرا این اصل مانع از فساد و خودکامگی می‌شود.

۲. رهبری بر اساس تقوا

حاکمیت توحید مستلزم رهبری بر پایه تقوا و ایمان است. امام علی (ع) معتقد است که رهبران باید خداوند را در همه امور ناظر بدانند و بر اساس تقوا و عدالت عمل کنند.

۳. پرورش اخلاقی جامعه

توحید به پرورش اخلاقی جامعه کمک می‌کند. امام علی (ع) بر این باور است که اعتقاد به یگانگی خداوند، موجب تقویت ارزش‌های اخلاقی و انسانی در جامعه می‌شود و از انحرافات جلوگیری می‌کند.

۴. مبارزه با شرک و طاغوت

امام علی (ع) در نهج البلاغه به مبارزه با شرک و طاغوت تأکید دارد. او معتقد است که حاکمیت توحید، مستلزم مقابله با هرگونه طغیان و استبداد است و باید ارزش‌های دینی حفظ شوند.

۵. نقش مردم در حکومت دینی

توحید، مردم را به عنوان خلیفه خداوند بر زمین معرفی می‌کند. امام علی (ع) معتقد است که مردم باید در حکومت دینی نقش فعال و مؤثر داشته باشند و این نقش بر اساس تعهد به اصول توحیدی استوار باشد.

نتیجه‌گیری

در حکومت اسلامی در دوران امامان معصوم، ولایت آنان به نصب و از جانب خداوند است و مردم نقشی در تعیین آنان ندارند، اما با پذیرش اصل بیعت، به خواست مردم توجه شده است و هیچ‌گونه تحمیلی وجود ندارد همان‌طوری که در اصل پذیرش دین، مردم آزادند، در پذیرش حاکم منصوب نیز مختار می‌باشند. البته تذکر این نکته ضروری است که از لحاظ حقوقی، دین، این حق را برای جامعه قائل شده که با اختیار خودشان هرراهی را خواستند، انتخاب کنند. با پذیرش اصل شورا، مردم و نخبگان را در تصمیم‌گیری‌ها سهیم کرده است و این حق را به جامعه داده است. با محدود شدن ولایت با حوزه‌ی عمومی، اجازه دخالت در زندگی خصوصی مردم را از حاکم سلب کرده است. بنابراین آزادی مردم در مسائل خصوصی اعم از افکار و عقاید و روش زندگی، محترم شمرده شده و کسی حق دخالت در آن ندارد. به این ترتیب می‌توان مدعی شد، حکومت دینی کاملاً مردمی است که در حد اعلا‌ی خود به انسان و کرامت‌های ذاتی او توجه کرده است.

قوانین ابداعی ایرانیان در عرصه زندگی اجتماعی و حکومت و حکومتداری مانند: منشور حقوق بشر کورش، عادات هلو پادشاه ایلامی و زنجیر عدالت انوشیروان... در تاریخ جهان شناخته شده است. مردم‌سالاری در ایران باستان به ویژه در دوران تاریخی (هخامنشی، اشکانی، ساسانی) نمودهای خاصی داشت. در این دوران، مفهوم

حکومت برخلاف سلطنت مطلقه، شامل ایده‌هایی از مشورت و مشارکت مردم بود. در دیدگاه فردوسی، داد به عنوان پایه‌ای برای سعادت و بهروزی جوامع انسانی در نظر گرفته می‌شود و به عنوان مهمترین وسیله‌ای برای نجات فرزندان آدم از هرگونه پلیدی و نابودی تلقی می‌شود. به عقیده این شاعر بزرگ، خداوند از بندگان خود جز اهدای داد و محبت به هموطنان، چیزی را نمی‌خواهد. ساسانیان سیاست کشوری خود را بر اساس اصول مذهبی بنیان نهادند. اردشیر بابکان، بنیان‌گذار دودمان ساسانیان، خود از خانواده‌ای روحانی بود که به سلطنت رسید. مسئله عدالت در دوره انوشیروان با توجه به شرایط اجتماعی آن دوره مورد توجه بوده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه مولا علی (ع)
۳. «نهج البلاغه امام علی علیه السلام»، گردآوری سید شریف رضی، ترجمه علامه جعفری، ۱۳۸۰، به اهتمام علی جعفری، تهران: مؤسسه تدوین و آثار علامه جعفری و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. ابن ابی الحدید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. چاپ اول. مصر: مطبعة الحلبي.
۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، م ۳۴۶هـ.
۶. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، م ۳۱۰.
۷. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین) ایت الله مکارم شیرازی، گردآوری اکبر خادم الذاکرین، ناشر، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱ ش.
۸. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ هشتم، تهران، مروارید، ۱۳۸۱.
۹. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ق، ج ۶.
۱۰. ایت الله میرزا محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.

۱۱. بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ه ق و چاپ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم، سید حیدر آملی، تصحیح سید محسن موسوی تبریزی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۲۲ ه ق.
۱۳. جمهور افلاطون، ترجمه فواد روحانی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴ ش
۱۴. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۲ ش.
۱۵. حکمت و حکومت، مهدی حائری یزدی، انگلستان ۱۹۹۵ م.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم، صراط النجاه فی اجوبه الاستفتانات، قم، مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۸. دینوری، احمد بن داوود. (۱۳۷۳ ش). الاخبار الطوال. انتشارات شریف رضی.
۱۹. دیوان اشعار، غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰. روح القوانین، منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، موسسه امام صادق، قم ۷۱۳۸۳.
۲۲. سیاست ارسطو، ترجمه حمید عنایت، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۹ ش.
۲۳. سیاست مدینه، ابو نصر محمد فارابی، ترجمه، سید جعفر سجادی، انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۹ ش.
۲۴. سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه، محمدعلی گرامی و سید هادی خسروشاهی، نشر کلبه شروق، چاپ بیست و پنجم، تهران ۱۳۷۹ ش و ۱۴۲۱ ق.

۲۵. شرح نهج البلاغه اب ابی الحديد، ترجمه، دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات، نشرنی، چاپ سوم ۱۳۷۹، تهران.
۲۶. شریعتی، محمد تقی، خلافت و ولایت از نظر قران و سنت، موسسه اسلامی حسینیّه ارشاد، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۵۱.
۲۷. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ناشر، مکتبه ایت الله المرعشی العامه، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی مذاهب و المختارات، ترجمه، طاهره عظیم زاده تهرانی، صدیقه اشرف، انتشارات، سخن گستر، چاپ اول، ۱۳۹۰
۲۹. شیعه، علامه محمد حسین طباطبایی، گفتگوی با پروفیسور هانری کربن، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۳۲. کربلایی پازوکی، علی، مردم سالاری در نهج البلاغه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸.
۳۳. الکلمات المکنونه، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تصحیح صادق حسن زاده، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۶.
۳۴. کلیات سعدی، ابو عبد الله مشرف بن مصلح سعدی شیرازی، به اهتمام محمد علی فروغی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه‌ی فریرز مجیدی، تهران، خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۳۷. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، تصحیح حسین محیی‌الدین الهی قمشه‌ای، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ه ق). بحارالانوار (چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. مجموعه آثار شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۵۶.
۴۰. محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائده والبرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۱.
۴۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، بخش امامت، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، فروردین ۱۳۷۷ه ش.
۴۲. مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ دوم، ص ۹-۱۲.
۴۳. مصباح‌الهدایه الی‌الخلافه والولایه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.
۴۴. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه، محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶ش.
۴۵. نهج‌البلاغه حضرت امیر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، گردآوری سید شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۷۹، چاپ هفتم، قم: نشر مشرکین.
۴۶. ولایت فقیه، روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۴۷. همدانی، رضا، مصباح‌الفقیه، قم، دارالفکر، ۱۳۸۱ش.
- ۴۸.

مقالات:

۱. مقاله؛ عدالت جویی و ظلم ستیزی فردوسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد شماره سوم و چهارم نویسنده رزمجو حسین پاییز و زمستان ۱۳۶۸ شماره‌های ۸۶ و ۸۷

۲. مقاله دین و دولت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، هفت آسمان، شماره ۱۴، ۱۳۸۱، حسین توفیقی .
۳. مقاله همبستگی دین و دولت (دین سالاری) در شاهنامه فردوسی دکتر عزیزالله جوینی و تیمور المیردر مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تابستان ۱۳۸۰.
۴. مقاله، مردم سالاری دینی در سیره سیاسی و حکومت امام علی علیه سلام نویسندگان: بخشایش اردستانی، احمد؛ دشتی، فرزانه نشریه (فصلنامه ، علمی پژوهشی مطالعات راهبردی بسیج: بهار ۱۳۹۲ شماره ۵۸.
۵. کوهن کارل، دموکراسی، ترجمه فربرز مجیدی، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تحت مدخل دموکراسی .
۷. آشوری، داریوش، دانش نامه سیاسی، تهران، مروارید، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷.
۸. آربلاستر، آنتونی، دموکراسی، ترجمه ی حسن مظفری، تهران، انتشارات آشتیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵
۹. مقاله دین و دولت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، هفت آسمان، شماره ۱۴، ۱۳۸۱، حسین توفیقی
۱۰. هفت آسمان، شماره ۱۴، ۱۳۸۱، حسین توفیقی.

بررسی الگوهای معماری و تزیینات آجری در بناهای تاریخی ایران

مهندس آزاده محمودیان

چکیده

فلات ایران، از دیرباز سکونتگاه انسان‌ها و مهد تمدن و فرهنگ بوده است. معماری ایرانی به عنوان نماد هویت ملی، مجموعه‌ای از ارزش‌های عمیق و غنی فرهنگی و هنری را در گستره سرزمینی خود حفظ نموده است. امروزه می‌توان آثار هنرمندان معمار را در بخش‌های مختلف سازه‌های معماری بر جای مانده از گذشته ملاحظه نمود. انواع تزیینات در نمای داخلی و بیرونی آثار متعدد و متنوع معماری، فضای دلپذیر و زیبا را طراحی و ترسیم نموده که همیشه مورد توجه بوده است. در این نوشتار تلاش شده تا در زمینه بناهای آجری و نقوش تزیینی این نوع سازه‌ها در معماری آثار تاریخی ایران بر اساس مستندات تاریخی اطلاعاتی ارائه شود. تزیین در آثار معماری و فرایند شکل‌گیری معماری تزیینی از مقوله‌های با اهمیت تاریخ معماری در ایران بوده است. تکنیک‌های زیبا سازی فضا و انواع تزیینات به عنوان هنر ارزشمند هنرمندان معمار، از بخش‌های تخصصی این نوشتار قلمداد می‌گردد.

واژگان کلیدی: هنر تزیین، معماری تزیینی، تزیین بناهای آجری، ایوان مدائن، سلطانیه.

تزیینات معماری

بررسی های علمی نشان می دهد، معماری داخلی ایران از قدیمی ترین دوران تا کنون همواره با تزئین همراه بوده است. تزئین، در یک مجموعه، زیبایی و آراستگی است. در دوره حکومت پارسیان از عناصر تزئینی مختلفی استفاده کرده اند. سرستون های تخت جمشید، تزئین در بناهای پاسارگاد چون آرامگاه کوروش که مجموعه ای از سازه های سنگی است، فضا های راست گوشه و تالار ستوندار، ساخت ساختمان بر روی سکو یا صفه، درونگرایی، زیباسازی پیرامون ساختمان، ایجاد استخر و پردیس انواع تزیینات در گچبری ها، آجرکاری ها، نقش و نگارهای داخلی بناها و انواع تزیینات در ساختار سازه های معماری در دوران مختلف، نشانگر هنر معماری هنرمندان معمار ایرانی است که از دیرباز تا کنون در گستره سرزمینی ایران برجای مانده است.

تزیینات و هنرهای تزئینی

انسان ذاتاً پذیرای زیبایی ها است. تزیینات و هنرهای تزئینی بخشی از این زیبایی ها قلمداد می شوند، بنابراین، تزیینات در معماری می تواند بخش مهمی از نیاز های زیبا شناختی انسان را بر آورده سازد. آریایی ها پیش از این که خاک ایران را مسکن سکونت خود قرار دهند در دشت ها و مراتع وسیع و سبز آسیای مرکزی زیر چادرها زندگی می کردند. در چادرهای مجلل رؤسای قبایل زیباترین قالی و ارزنده ترین جام های سیمین و زرین و جواهرات دیده می شد. ایوان کسری و مدائن در کشور فعلی عراق که در عهد باستان پایتخت ایران بوده به انواع تزیینات و جواهرات آراسته شده بود. الیاف سیم و زر آمیخته با تار و پود پرده ها و نقوش بافته آن، مناظر باغ و بوستان و شاهکار های معماری همه و همه نشانگر علاقه ی انسان به زیبایی هاست. آثار معماری تزئینی در

تخت جمشید، پاسارگاد، طاق بستان و هزاران بنا و اثر ارزشمند که حاصل فکر و اندیشه ی انسان‌ها در فلات ایران و دیگر سرزمین‌ها است مجموعه‌ای از شاهکارهای معماری تزیینی است. در این مبحث، تزیینات متنوع، عناصر مختلف در سازه‌های معماری آجری ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

آجر و معماری تزیینی

آجر: از مهمترین مصالح ساختمانی معماری ایرانی بوده است. آجرهای به کار رفته در معماری عموماً مربع شکل است که در کارگاه‌های آجری در سراسر ایران ساخته می‌شد. آجر علاوه بر استفاده در ساختن بدنه بنا برای تزیین آن نیز نقش مهمی داشته است. بهره‌گیری از آجر در دوره‌های مختلف در ساخت ابنیه رواج داشته است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد از اوایل اسلام تا دوره تیموری تزیین بیشتر بناها با آجرکاری صورت گرفته است. هم‌چنین از آجرهای تراشدار و قالبی نیز استفاده می‌شد. آجرهای پخته رنگهای گوناگونی چون زرد کمرنگ، قرمز و قرمز تیره داشته که در ابعاد ساخته می‌شد و در قسمت‌های مختلف بنا مانند ایوان‌ها، طاق‌نماها، گنبد‌ها، مناره‌ها و اتاق‌ها به کار می‌رفت (شاپوریان، ۱۳۹۶: ۲۱).

تاریخچه بهره‌گیری از آجر

در دوران پیش از اسلام شاهد کاربرد آجر برای پوشش کف بناها هستیم. بعد از اسلام نیز در محل‌هایی چون جرجان حتی در پوشش بسیار زیاد کف خیابان‌های شهر آجر بکار رفته است. آجر فرش بناها در بیشتر دوره‌ها با آجرهای چهارگوش بزرگ 'نظامی' و 'تخت' صورت گرفته است. در پلکان‌ها و حتی کف ایوان‌های مقابل حجره کاروانسرا

و مسیرهای داخل صحن برخی از مسجدها، آجرها را بصورت 'تره' و به شیوه خفته و راسته در طرح‌های مختلف بکار می‌برند تا مقاومت بیشتری داشته باشند.



بخشی از ایوان مدائن دوره‌ی ساسانی - جنوب بغداد

در قرون اولیه اسلامی، تزئینات آجرکاری نمای بنا با شکل کلی آن به گونه‌ای در ارتباط است که نوعی وحدت واقعی میان مصالح و طرح بنا بچشم می‌آید. مانند مقبره امیراسماعیل سامانی در بخارا، برج‌های گنبد قابوس، پیر علمدار و نمونه‌های دیگر. با کسب آگاهی بیشتر در دوران‌های بعد این هنر قوت بیشتری یافت. مسجد جامع نایین و آجرکاری ستون‌های کاکویه شبستان مسجد جامع اصفهان از نمونه کارهای ارزنده دوران آل‌بویه است. در دوران بعد و آغاز عهد سلجوقیان هنر آجرکاری بدون وقفه در خلق آثار شکوهمند معماری نقش اساسی برعهده دارد.

از ویژگی‌های معماری دوران سلجوقی آجرکاری پرکار و عرضه‌ی نقش‌ها و طرح‌های گوناگون است. شبستان‌ها گنبددار زواره و اردستان، شاهکار مسجد جامع اصفهان، بنای شکوهمند رباط شرف و رباط ملک، نمونه‌های گرانقدر هنر آجرکاری این دوران را تشکیل می‌دهد. در دوران کوتاه خوارزمشاهیان و پیش از یورش مغولان، آثار ارزشمندی در زمینه هنر آجرکاری در خراسان بوجود آمد مانند: مسجد زوزن و سنگان. در عهد ایلخانیان، تیموریان و آل مظفر، هنر آجرکاری با بکار گرفتن عنصر ترکیبی کاشی و در برخی موارد سنگ، کاربرد آجر کمتر شد. در دوره‌ی ایلخانی آجرها از جهت رنگ متنوع بودند. و رنگ‌های زرد کمرنگ، زرد گل اخراپی، زرد مایل به قرمز، قرمز تیره و خاکی در آنها دیده می‌شود. آجر مستطیل در پیش از اسلام رواج کامل داشت اما بعد از اسلام بیشتر آجرها مربع بودند. هنر چیدن آجرها را در بناها به منظور عرضه نماهای تزئینی متناسب با شکل و هیئت کلی بنا آجرکاری می‌نامند. آثار گونه‌گون معماری به جای ماده از دوران‌های مختلف بعد از اسلام ایران شاهد نمونه‌های پرارزش از هنر استادکاران ایرانی در آفرینش سطح‌های آجری در زیباترین طرح‌ها و تناسب‌های زیبا و موزون است.

در دوره تیموری نیز هنر آجرکاری اعتبار فراوانی دارد. آثاری چون مسجد میر چخماق و مقبره‌ی شیخ زین‌الدین ابابکر در تایباد و به ویژه دیوارهای گنبدخانه‌ی مسجد جامع یزد از آثار دوران آل مظفر، از کارهای باارزش این عهد به شمار می‌روند. شیوه‌ی آجرکاری عهد صفویه در دوره‌ی زندیه و قاجاریه هم چنان ادامه می‌یابد. در عهد قاجار در نماهای آجری بندهای عمودی حذف می‌شود و آجرها در عرض به هم می‌چسبند.



نمونه تزئینات آجر کاری در آثار ایرانی

کاربرد آجر

از آجر در پوشش گنبد، مثل گنبد نظام‌الملک و تاج‌الملک؛ در گوشواره یا طاق روی گوشه مثل تالار مربع مسجد جامع اردستان، مقرنس مثل برج طغرل و گنبدعلی استفاده شده است. از موارد تزئینات آجری می‌توان به نماسازی و به کارگیری انواع ترکیبات این عنصر در چارچوب و قالب یک هندسه بسیار ساده اشاره داشت. در تزئینات معماری ها (مقرنس کاری) اصل مقرنس ها آجری هستند و قطعات موزائیک و کاشی را به آن

چسبانده‌اند (محمودیان، ۱۳۹۳: ۵۹). در بنای مسجد گوهر شاد و مسجد کبود تبریز از این سبک استفاده شده است



نمونه تزیینات آجر کاری

از نمونه‌های برجسته آن برج‌های خرقان در نزدیکی قزوین و برج شبلی در دماوند است. کاربرد آجر در معماری دوران بعد از اسلام فرصت خلق زیبایی‌ها را در بناهای کم حجم و متوسط فراهم ساخت. چنان‌که تعدادی از شاهکارهای معماری به جای مانده از دوران بعد از اسلام ایران این امکان را فراهم ساخت تا در محل‌های دورافتاده که دسترسی به سنگ ممکن نبود با برپا ساختن یک کوره آجرپزی، بناهایی با حجم‌های بسیار بزرگ بنا گردد، سدها و پل‌های مختلف در دورافتاده‌ترین محل‌ها ساخته شود و شهرهایی بزرگ چون نیشابور، جرجان و بسیاری شاهکارهای معماری آجری در دنیا شکل بگیرد.



ویژگی های فنی آجر

از نظر فنی، ضریب انقباض و انبساط آجر در برابر گرما و سرما بگونه‌ای است که از ایجاد ترک در بنا جلوگیری می‌کند در مقایسه با دیگر مصالح از قدرت ذخیره انرژی حرارتی برخوردار است. آجر خوب آجری است توپر و مقاوم در برابر فشار، نشت و یخبندان، شکل عمومی آجرهایی که در طی دوران‌های مختلف بعد از اسلام در بناها به کار گرفته شده، عبارت است از چهارگوش یا مربع در اندازه‌ی متنوع.

هنر آجرکاری

هنر آجرکاری در تاریخ معماری دارای پیشینه‌ای طولانی است. در معماری ایرانی، آجر تنها پرکننده‌ی جرزها و پوشاننده‌ی احجام و جداکننده‌ی آنها از یکدیگر نیست. بلکه به عنوان یک عنصر کامل در معماری ایران به کار رفته است. اولین شیوه‌ی تهیه خشت مربوط به سال‌های پیش از هزاره‌ی ششم ق.م است. از آثار مشهور تپه‌ی حسنلو را

می‌توان نام برد که از خشت خام به طور وسیع استفاده شده است. به کارگیری آجر در شوش و تپه سیلک کاشان نیز نشان‌دهنده استفاده از این عنصر در زمان خود است.

زیگورات چغا زنبیل

زیگورات چغا زنبیل در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش و فاصله‌ی ۲ کیلومتری رودخانه‌ی دز در دشت آباد خوزستان واقع شده است. این بنای عظیم مذهبی بخشی از آثار شهر دورا نتش با اونتاش گال از دوره اقتدار ایلامی‌هاست. پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد اواخر هزاره‌ی دوم ق. م ارنتاش گال پادشاه ایلام این شهر مقدس را در نزدیکی رود دز در حد فاصل شوش و شوشر بنا نهاده است. مصالح به کار رفته در بنا، آجر پخته و خشت خام می‌باشد و در مواردی نیز از سنگ استفاده شده است.



زیگورات چغا زنبیل در مرکز این شهر باستانی برای خدایان «اینشوشیناک» و «ناپیراشا» ساخته شده است. گیرشمن نوشته است: زیگورات در زمان آبادانی دارای ۵ طبقه و حدود ۵۲ متر ارتفاع بوده است. این بنای عظیم بر خلاف زیگورات‌های منطقه‌ی میان رودان که طبقات بر روی هم ساخته می‌شده‌اند، از سبک معماری خاصی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که هر طبقه از سطح زمین آغار می‌شده است. زیگورات چغا

زنبیل مربع شکل است. و طول هر ضلع ۱۰۲/۲ متر می‌باشد. نمای دیوارهای زیگورات از آجر ساخته شده و آجر نشسته‌های آن با خط ایلامی در ردیف‌های مختلف بر روی اثر مشاهده می‌شود. چغا زنبیل بخش‌های مختلفی چون معابد، حصارها، پلکان‌ها، پایه‌ی مجسمه‌ها، سیستم‌های فاضلاب و.. دارد.



گل نوشته‌های بنای چغا زنبیل

در معبد چغازنبیل نیز به آجرهایی برمی‌خوریم که به عنوان کتیبه به دیوار نصب شده‌اند. ساکنان سرزمین ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد به کار گرفتن فن آجر داشته‌اند



آجر به تنهایی یک قالب شکل‌دهنده است. آجر به عنوان یک عنصر تزئینی، کارآیی آن را دارد که با تمامی عناصر تشکیل‌دهنده یک معماری بیامیزد.

شیوه‌های آجرکاری

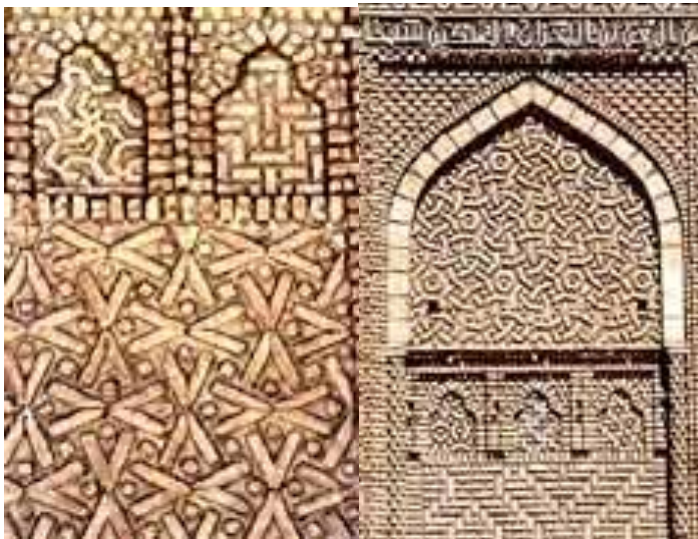
از سده چهارم هجری به بعد، در زمینه آجرکاری شیوه‌های گوناگونی را آزموده‌اند که در چند گروه تقسیم می‌شود: رگ‌چینی - گل‌اندازی - گره‌سازی - آجرکاری رنگی - آجرکاری خفته و رفته - خون‌چینی - آجرکاری با آجرهای تزئینی نقش‌دار



آجرکاری با ترکیب آجرهای یک رنگ و ایجاد طرح‌ها و نقش‌های مختلف در سطحی صاف را با نام 'رگ‌چین' نام برده‌اند. در گل‌اندازی، در موقع رگ‌چین کردن آن‌را چنان می‌چینند که از ترکیب آنها گل‌های مختلف بدست آید. گره‌سازی از شیوه‌های بسیار ظریف و پرکار آجرکاری تزئینی است که به کمک قطعه‌های مختلف آجرهای بریده و تیشه‌داری شده در اندازه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. طرح‌های گره در مایه نقش‌های ساده مثل مثلث، مستطیل، مربع، لوزی، ذورنقه و ترکیب آنها با یکدیگر و ایجاد چند ضلعی‌ها، ستاره شکل‌ها و غیره می‌باشد. نمونه‌های خوبی از این

شیوه از دوره ی سامانیان و آل‌بویه به بعد در آثار معماری ایران دیده می‌شود مانند: تزئینات گره مسجد جامع ورامین از دوران ایلخانی، کارهای جالب مسجد گوهرشاد و مدرسه خرگرد از دوری تیموری و ...

در آجرکاری رنگی، با آجرهایی با رنگ‌های مختلف و به شیوه مسطح، طرح‌های گوناگون ایجاد می‌کنند. از این شیوه نمونه‌هایی در شاهچراغ (شیراز)، مسجد وکیل شیراز، سید علاءالدین حسین (شیراز) دیده می‌شود. در این شیوه تنوع نقش بسیار است

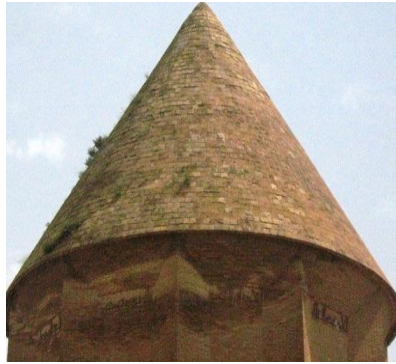


کار تزئین نمای بنا با آجرهای نقش‌دار برجسته 'مهری' از دوران ایلخانی سابقه دارد.



آجر کاری در دوره ی سلجوقی

از خصوصیات مهم هنرمندان سلجوقی این بود که اندیشه های هنری که از گذشته بدانها رسیده بود را با هم یکی کرده و در واقع مسیر تعالی بدانها بخشیدند با شکوفا شدن معماری در دوره سلجوقی عناصر هنری خاص رشد کردند ساختمانهای چهار ایوانی و کاروانسراها مدارس و مساجد و مناره ها با سبک های چهار ایوانی گسترش یافتند. با توسعه معماری هنرهای مربوط به آن مورد اقبال هنرمندان این دوره قرار گرفت. استفاده از آجر در بنا و نیز برای تزئین به دلیل مهارت هنرمندان این دوره بدنه بناهای تاریخی را نوازشگر خود ساختند بطوریکه در دوره سلجوقی استفاده از آجر به عنوان یکی از عناصر مهم تزئیناتی بشمار می رفت.



برج قابوس؛ بلندترین برج آجری جهان

برج قابوس، بلندترین برج آجری جهان و یکی از بی‌نظیرترین یادمان‌های برجسته معماری ایران در دوره اسلامی است که در شمال شهر گنبد قابوس و در سه کیلومتری بازمانده شهر قدیم جرجان مرکز حکومت آل زیار قرار دارد. این برج بر روی تپه‌ای به بلندی ۱۵ متر قرار گرفته و به سال ۳۹۷ هـ.ق به عنوان یادمان شمس‌المعالی قابوس بن و شمگیر ساخته شده است. ارتفاع این برج ۵۵ متر و با احتساب بلندی تپه در مجموع ۷۰ متر از سطح زمین است. میل گنبد بیش از هزار سال، سرفرازانه سر به آسمان کشیده و تمدن کهن مردم این دیار را به رخ جهانیان می‌کشد، این بنا از چهار بخش تشکیل شده است که شامل پی و صفه بنا، سردابه، بدنه و گنبد مخروطی می‌شود و ارتفاع بنا ۷۰ متر، بدنه بنا ۳۷ متر و دارای ۱۰ ترک است.



برج‌های خرقان

برج‌های دوگانه خرقان، از جمله آثار ارزشمند آجری دوره سلجوقی هستند که در فاصله یک کیلومتری روستای حصار از توابع خرقان غربی در شهرستان آوج واقع شده‌اند. گره‌چینی و نقوش هندسی آجرکاری دوره سلجوقی، در این بنا به کمال رسیده‌است. اجرای آجرکاری این برج‌ها، نشانی از مهارت و هنر معماران ایرانی است. این بنا یکی از آثار معماری آجری قرن پنجم هجری است.



برج خرقان

معماری غیر مذهبی در دوره ی اسلامی

مدارس: مدرسه‌ی دارالفنون به عنوان اولین مجتمع دانشگاهی به سبک جدید از جمله اقدامات میرزا تقی خان امیر کبیر در عصر قاجار بشمار می‌رود. هدف عمده‌ی تأسیس این مرکز علمی تربیت کادر ورزیده و مطلع برای اداره‌ی کشور بوده است. مدرسه‌ی دارالفنون از زمان احداث نقش بسیار ارزنده‌ای در تعلیم و تربیت دانشجویان داشته است و شاید بتوان اظهار نظر نمود که اداره‌ی کشور در چند دهه بعد از تأسیس این مدرسه به وسیله‌ی فارغ التحصیلان دارالفنون بوده است.

معماری مدارس ، نظامیه‌ها

بعد از مسجد مهم‌ترین بنای عمومی از ساختمانهای یک شهر مدرسه می‌باشد. همزمان با حکومت سلجوقیان به تشویق خواجه نظام الملک مدارس متعددی در شهرهای معروف اسلامی مانند بغداد، ری، نیشابور ساخته شد. نظام الملک می‌خواست در کشور حکومتی مرکزی و نیرومند تشکیل دهد و برای رسیدن به این هدف مدارس نظامیه را برای تربیت کارگزاران دولتی تاسیس کرد. خواجه نظام الملک به منظور مقابله با تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی اسماعیلیان و دیگر گروه‌های رقیب و مذاهب، اقدام به تاسیس تعداد قابل ملاحظه ای مدرسه در شهرها و نقاط مختلف جهان اسلام کرد. در واقع اکثر مدرسه‌هایی که نظام الملک احداث می‌کرد به "نظامیه" مشهور بود. این بزرگ‌مرد تاریخ ایران، در اغلب شهرهای بزرگ آن زمان مانند: اصفهان، نیشابور، بلخ، بصره، هرات، مرو، آمل و موصل مدارس نظامیه تاسیس نمود. مجموعه این نظامیه‌ها، مراکز دانشگاهی و علمی بسیار مهم زمان خود بشمار می‌رفتند که در این میان مدرسه نظامیه بغداد بیش از سایر نظامیه‌ها شهرت داشت.

مدرسه نظامیه بغداد (مستنصریه)

این بنا دارای چهار ایوان اصلی بوده که هر یک از این ایوان‌ها به یکی از مذاهب چهارگانه اهل تسنن اختصاص داشت. این مدرسه در زمان خلافت عباسی در بغداد بنا شده است. طول این بنای مستطیل شکل حدود ۱۰۵ متر و عرض‌های ۴۴ متر و ۴۹ متر است. این بنا آکنده از هماهنگی کامل و ضرب آهنگ باشکوه نماهای حیاط مبتنی بر محاسبات پیچیده ریاضی است. این مدرسه که در دو طبقه ساخته شده بود علاوه بر فراهم آوردن جا و مکان برای کارکنان و حدود ۳۰۰ طلبه، دارای یک کتابخانه مشهور نیز بوده است. هم طبقه

ی همکف که دارای نقش تغییر شکل یافته ای از طرح چهار ایوانی است و هم طبقات فوقانی به ترتیب براساس شبکه ده گام و سی گام بیزانسی بنا نهاده شده است (یک گام بیزانس معادل ۳۱/۲۳ cm است).



مدرسه ی نظامیه ی بغداد (مستنصریه)

سایر بناهای مذهبی

آرامگاه استرو و مُردخای: آرامگاه مُردخای پیامبر بنی اسرائیل در مرکز شهر همدان قرار گرفته و دارای سنگ نوشته‌ای به زبان عبری است. مقبره ی استرو و عمویش مُردخای در جوار همدیگر قرار دارد. حروف الفبای عبری به طرز زیبایی بر سردر دیوار بنا در داخل

آرامگاه نوشته شده است. مصالح ساختمانی بنای این مقبره از سنگ و آجر است که به سبک بناهای اسلامی ساخته شده است.



آرامگاه استر و مردخای در شهر همدان

مقبره‌ی حَقِوقِ نبی: این بقعه‌ی متبرکه منسوب به حَقِوق از پیامبران بنی اسرائیل است که در شهر توپسرکان واقع شده است. بنای این مقبره به شیوه‌ی بسیار زیبایی و با استفاده از آجر ساخته شده و معماری آن مربوط به دوره‌ی سلجوقیان می‌باشد. نوشته‌هایی به خط عبری بر روی سنگ روی بقعه مشاهده می‌شود.



بقعه‌ی متبرکه حقیوق نبی در شهر توسیرکان

گنبد سلطانیه

گنبد سلطانیه یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بناهای دوره‌ی اسلامی ایران است که در ۳۰ کیلومتری زنجان و در بخش قدیمی شهر سلطانیه واقع است. کتیبه‌های مختلفی بر روی این اثر ترسیم شده و نیز دارای تزیینات آجری زیبایی است. آیات قرآن، احادیث پیامبر (ص) و کلمات قصار حضرت علی (ع) در سراسر گنبد دیده می‌شود. خط کوفی نوشته شده بر روی دیوار ایوان جنوبی: "اللهم اشفنا بشفانک و داونا بداونک" (خداوندا ما را به شفای خود شفا ده و به دوی خود ما را مداوا فرما) که در ارتباط با مریض بودن اولجایتو است. در همان ایوان برای اولین بار با آیه‌ای در ارتباط با مرگ روبرو می‌شویم که با رنگ قرمز آیه "کل من علیها فان" چندین بار تکرار شده است. وجود این آیه به نشانه‌ی درگذشت سلطان اولجایتو بوده است. گنبد سلطانیه پس از «سانتاماریا» کلیسای جامع مریم مقدس در فلورانس ایتالیا و مسجد «ایاصوفیا» استانبول

سومین بنای عظیم تاریخی در جهان است که در محدوده ۳۵ کیلومتری شرق زنجان واقع شده است. گفته می‌شود در ساخت گنبد بزرگ شهر فلورانس از این گنبد الگوبرداری شده است.



گنبد سلطانیه

گنبد از کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده و سقف داخل اطاق‌های بالا با گچ‌بری‌ها و آجرهای رنگارنگ تزیین یافته است. در حاشیه‌ی طاق‌ها آیات قرآنی و اسم‌الله با خط جلی نوشته شده است. حکاکی‌هایی در آجرهای دیوارها و سقف‌های رنگین بنا نیز دیده می‌شود (شروع ساخت بنا به دستور ارغون خان از ایلخانان مغول

بوده و در عهد حکومت سلطان محمد خدابنده الجایتو به اتمام رسید. این بنای تاریخی دارای ۴۸/۵ متر ارتفاع و دارای هشت ایوان مرتفع و نزدیک به ۵۰ اتاق و حجره می‌باشد. گنبد سلطانیه اولین بنای آجری جهان و باشکوه‌ترین بنای اسلامی است.

برج علویان: برج و مسجد علویان که از شاهکارهای هنر معماری و تزئیناتی اسلامی است در داخل شهر همدان ساخته شده است. این بنا منسوب به دوره سلجوقیان است و سازمان میراث فرهنگی کشور از آن محافظت می‌کند. تزئینات نمای آجری و گچبری‌های بسیار زیبا در قالب تصاویر و نوشته‌ها، عظمت هنر معماری اسلامی را در این بنا نشان می‌دهد.



برج علویان همدان

قلای مالیه ایلام: قلعه معروف به قلائی مالیه در دوره قاجاریه بر روی تپه‌ای تاریخی به نام چقامیرگ در شهر ایلام بنا گردیده است. این بنا در سال ۱۳۲۶ هـ ق به دستور غلامرضاخان والی (ابوقداره) برای استقرار حکومت خود ساخته شده است. قلعه مذکور

سه ورودی در سه ضلع دارد که ورودی اصلی به شیوه هشتی منظم با طاق و دور چین آجری است. سقف کلیه اتاق‌ها از ملات گچ و آجر است. در آن‌ها از انواع و اقسام قوس‌های باربر و غیر باربر (تزیینی) به شیوه رومی استفاده شده است و اطراف آن‌ها را با شکستگی و برجسته نمودن آجرها و همراه با کاشی‌های ریز رنگی تزیین کرده‌اند.



قلعه والی ایلام

اتاق شاه‌نشین پنجره بزرگ چوبی، گچ‌بری‌های زیبا با نقوش گل و گیاه و نیز حوض سنگی کوچک دارد (پیرامیه، ۱۳۷۲). بیشتر اتاق به وسیله هنرمندان ایرانی آینه‌کاری شده بود که در جریان جنگ تحمیلی متأسفانه تخریب گردید. شیشه‌های رنگی پنجره‌ها ضمن زیبایی ظاهری، برای دفع حشرات نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.



باغ ایرانی و عمارت فلاحتی: این مجموعه در خیابان آیت‌الله حیدری و در محله شادآباد ایلام (از محلات قدیمی ایلام) از دوره پهلوی اول برجای مانده است. عمارت فلاحتی در بخش مرکزی یک باغ منظم ایرانی ساخته شده و یک رشته قنات آب مورد نیاز این باغ ایرانی را تأمین می‌کند. عمارت زیبای فلاحتی، در سال ۱۳۲۶ هـ.ق به دستور غلامرضاخان، والی پشتکوه با بهره‌گیری از مصالح آجر، سنگ و گچ و با تاق شیروانی احداث گردیده است.



عمارت باغ ایرانی فلاحتی ایلام

قلعه ژاندارمیری (قشونخانه): این بنا که در ضلع جنوبی میدان ۲۲ بهمن ایلام قرار داشت، از دوره قاجاریه برجای مانده بود. بنای مذکور به عنوان مقر نظامی شهر ایلام از مصالح سنگ و گچ و در دو طبقه ساخته شده بود. متأسفانه این اثر تاریخی که به عنوان یک دژ نظامی در بخش مرکزی شهر ایلام خودنمایی می‌کرد در دوره حکومت پهلوی کاملاً تخریب گردید.



ساختمان قشونخانه در شهر ایلام

منابع

- احد نژاد ابراهیمی، (۱۳۹۷)، الگوشناسی تزئینات مقرنس در معماری ابنیه بازار تاریخی تبریز، فصلنامه شهر ایرانی اسلامی، سال هشتم شماره ۳۱: ۵-۱۷
- بلوکباشی، علی، ۱۳۷۵. قهوه‌خانه‌های ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بلوکباشی، علی، ۱۳۷۷. نقد و نظر: معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- بلر شیلا و ام بلوم جانانان، (۱۳۸۱)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اشراقی اردشیر، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش
- بورکهارت، تیتوس، ۱۳۶۵. هنر اسلامی و زبان بیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- پوپ، آرتور، ۱۳۵۵. هنر ایران در گذشته و آینده. ترجمه عیسی صدیق، تهران: مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات.
- خلج، منصور، ۱۳۶۴. «تکیه معاون الملک»، در تاریخچه نمایش در باختران تهران.

- سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۷۳)، مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی، ماد هخامنشی اشکانی ساسانی، جهاد دانشگاهی هنر، چاپ اول.
- سعیدی، فرخ (۱۳۷۸)، راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد، پازینه، تهران.
- شاپوریان، فریبا (۱۳۹۶)، بررسی پایداری نقوش گچبری سنتی در آثار معماری دوره قاجار (نمونه مورد مطالعه بنای باغ فردوس تهران)، معماری شهر پایدار، سال پنجم، شماره دوم، فیروز مندی شیره جینی، بهمن (۱۳۷۸)، باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، سمت، تهران.
- کیانی، محمد یوسف (۱۳۷۴) تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، انتشارات سمت، تهران.
- گذار، یدا، ۶۶ - ۱۳۶۵. «امامزاده زید اصفهان»، در آثار ایران. نوشته آندره گذار و دیگران. ترجمه ابوالحسن سرومقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجموعه مقالات سمینار استان‌شناسی (۱۳۷۴)، ایلام و جاذبه‌های توریستی، اسفندماه محمودیان، حبیب اله (۱۳۷۷)، راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، انتشارات سبز رویش.
- (۱۳۸۳) معرفی اجمالی قلعه‌های باستانی استان ایلام، گویش.
- (۱۳۹۰) جغرافیای ایرانگردی، مبنای خرد.
- (۱۳۹۳)، معماری تزئینی، انتشارات زاگرو،
- و... (۱۳۹۴)، آشنایی با معماری ایران، انتشارات زاگرو،
- محمودیان، آزاده (۱۴۰۳)، هنر تزئین در آثار معماری ایران، نشر زاگرو، ایلام.
- . محمدی نژاد، م. (۱۳۸۳) حکمت معماری اسلامی، نشریه علمی، پژوهشی دانشکده هنرهای زیبا، شماره ۱۹، پاییز ۸۳، ص ۵۹-۵۸

هیلن براند رویرت، (۱۳۸۳)، معماری اسلامی، ترجمه آیت الله‌زاده شیرازی باقر، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنه

هیلن براند، رابرت. معماری اسلامی. ۱۳۷۷. ترجمه ایرج اعتصام.

هوگ، ج، مارتن. هانری. سبک‌شناسی معماری در سرزمینهای اسلامی. ۱۳۷۵. ترجمه پرویز ورجاوند

همایونی، صادق، ۱۳۵۵. حسینیه مشیر. تهران: انتشارات سازمان جشن و هنر. علی بلوکباشی
عضو شورای عالی علمی دایره المعارف بزرگ اسلامی

بررسی باستان شناختی آثار فرهنگی پشته ارشت بدره

ناهید پرویزی^{۴۰}

چکیده

بررسی های باستان شناسی نشان می دهد آثار متعددی در دره ها ، پشته ها و دامنه کوهستان کبیرکوه از گذشته بر جای مانده است. از جمله می توان به دامنه های بخش شمالی کبیرکوه در محدوده پشته ارشت در شهرستان بدره اشاره نمود. این منطقه در سال ۱۳۸۱ مورد بررسی و شناسایی باستان شناسی قرار گرفته است. در جریان این طرح پژوهشی آثاری شناسایی، کشف و مستند سازی شده است. تپه بان پرور و محوطه پشته ارشت از جمله مکان های باستانی مورد مطالعه هستند که به لحاظ اهمیت در این مقاله مورد بررسی و بازنگری مطالعاتی قرار گرفته اند. یافته های باستان شناسی نشان می دهد این آثار از استقرار های دوران تاریخی زاگرس می باشند که به دلیل دارا بودن منابع آب و اتکا به کوهستان در این مکان به زندگی دامداری مشغول بوده اند. از جهتی بررسی شواهد و شناسه های باستان شناسی اطلاعات بیشتری از زندگی ساکنان این منطقه ارائه داده است که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: کبیرکوه، پشته ارشت، بان پرور، سیمره، قوم کاسی .

^{۴۰} - دانش آموخته ارشد باستان شناسی ، عضو هیئت بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان بدره.

اهداف: مستند سازی آثار باستانی و تاریخی حوزه پشته ارشت کبیر کوه
محورهای مورد مطالعه:

بررسی موقعیت جغرافیایی و توپوگرافی محدوده آثار مورد مطالعه؛

بررسی موقعیت زیست بوم منطقه مورد پژوهش؛

معرفی آثار باستانی منطقه مورد بررسی؛

بررسی شواهد و شناسه های فرهنگی محدوده مورد مطالعه؛

موقعیت جغرافیایی

شهرستان بدره (بی ری) در بخش شرقی استان با مساحتی حدود ۶۲۵ کیلومتر مربع در کوهپایه های شرقی کبیر کوه و در حد فاصل دو شهرستان سیروان و دره شهر واقع شده است. بدره در سال ۱۳۹۲ بر اساس آخرین تغییرات در تقسیمات کشوری به شهرستان تبدیل شد. مرکز آن شهر بدره و ارتفاع آن از سطح دریا ۷۰۰ متر است. این شهرستان از شمال به شهرستان سیروان، از شرق به استان لرستان و از غرب به شهرستان ملکشاهی محدود است. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و هند مینی و چهار دهستان دوستان، کلم، هندمینی و زرانگوش می باشد. بیشتر مناطق و نواحی این شهرستان دارای محوطه های تاریخی است. دلیل وجود آثار تاریخی و محوطه های باستانی، شرایط مطلوب اقلیمی و جغرافیایی به ویژه دو پدیده ی جغرافیایی شاخص؛ یعنی رشته کبیر کوه و رودخانه ی پر آب سیمره می باشد. بدره تنها مرکز شهری این شهرستان است.

این شهرستان به عنوان بخشی از کوهستان زاگرس در موقعیت شرقی استان واقع شده است. از نظر ناهمواری ها شامل دو منطقه ی اقلیمی است. ارتفاعات بخش غربی (کبیر کوه) و منطقه ی پست بین دو پدیده ی طبیعی کبیر کوه و رودخانه ی سیمره است. این

ویژگی‌ها بر اقلیم منطقه تأثیر گذار بوده است. کبیر کوه در غرب شهرستان و در حد فاصل این شهرستان و شهرستان ملکشاهی امتداد دارد.



از پشته‌های کبیر کوه

کبیر کوه یکی از بزرگترین و منظم‌ترین کوه‌های زاگرس غربی و در حقیقت به عنوان طولانی‌ترین، بزرگترین و مرتفع‌ترین کوه استان ایلام ۱۶۰ کیلومتر طول و بلندترین قله‌ی آن کان صیفی (ورزرین) حدود ۳ هزار و ۶۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و مشرف بر دره‌ی پاکل و چنارباشی است.

بخش‌های عمده‌ای از مناطق کوهستانی بدره را جنگل‌های متراکم بلوط و گونه‌های دیگر هم چون: ون، ارژن، گنار و پسته‌ی وحشی پوشش داده است. بدره به دلیل وجود ذخیره گاه گونه‌ی درختچه بادام کوهی در استان اهمیت دارد.

پشته‌های کبیرکوه: در دامنه‌های شرقی این رشته کوه، دره‌ها و ناهمواری‌های کم ارتفاعی به موازات رشته‌ی اصلی کبیرکوه امتداد یافته است که زمین‌های کم وسعت و محدوده واقع در حد فاصل این دو رشته موازی را "پشته" گویند. این پشته‌ها در سرتاسر دامنه‌های شمال شرقی و مشرق کبیرکوه به چشم می‌خورند که اکثر آن‌ها در امتداد دره‌ها و رودها دارای آثار با ارزش تاریخی است. به علت وجود این آثار و دیگر مراکز تمدنی در حد فاصل رود سیمره و رشته کوه کبیرکوه احتمال دارد بیشتر راه‌های باستانی در سطح بالاتری از جاده‌های امروزی در پشته‌ها ایجاد شده باشند.

فریا استارک در سفرنامه‌ی خود نوشته است: به هر حال من غالباً متوجه شده‌ام که راه‌های باستانی که شهرهای قدیمی و مهم را به یکدیگر متصل می‌سازد، معمولاً قدیمی‌تر و مرتفع‌تر از جاده‌های دیگر است (استارک، ۱۳۶۴: ۱۳۱). این پشته‌ها بیشتر دارای چشمه‌های زیبا و اقلیم مطلوب می‌باشند و همین پدیده موجب جذب جمعیت و تمرکز انسان در دوران مختلف تاریخ در آن شده است. دره‌ها و پشته‌های شرقی و شمال شرقی کبیرکوه در محدوده شهرستان بدره عبارتند از: زرانگوش، لارت، ارشت، درون و سربند، گنجه و کلم.

زمین‌شناسی کبیرکوه

کبیرکوه با وسعتی حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع و ۱۶۰ کیلومتر طول در نتیجه‌ی فعالیت‌های کوه‌زایی اواخر دوران دوم زمین‌شناسی در منطقه‌ی عمومی زاگرس تشکیل گردیده

واژه‌ها نواحی کوهستانی مرتفع استان می‌باشد. حوزه ی کبیر کوه تماماً رسوبی است و روند ساختاری سازنده‌های آن بیشتر در امتداد شمال غربی، جنوب شرقی هستند.

چشمه‌ها: از دامنه‌های شمال شرق و شرق سلسله جبال کبیر کوه چشمه‌های متعددی چون چشمه ورزرین، چشمه پونه، چشمه میوتکه، چشمه اناران و زرانگوش سرچشمه گرفته و به سیمره وارد می‌شوند.

آب و هوا: کوهستان کبیر کوه به صورت دیوار بلند و نفوذ ناپذیر در بخش غربی این شهرستان امتداد دارد و بر آب و هوای منطقه اثر گذاشته است. بنابراین، شهرستان بدره دارای دو ناحیه ی آب و هوایی است. مناطق کوهستانی از آب و هوای معتدل کوهستانی برخوردار است و منطقه ی پست شرقی دارای زمستان‌های معتدل و تابستان‌های نسبتاً گرم می‌باشد.

رودخانه‌ها

سیمره به عنوان رود مهم کشور، در شرق شهرستان جاری است و شعباتی را از مناطق کوهستانی کبیر کوه دریافت کرده و مرز طبیعی استان ایلام و لرستان را تشکیل می‌دهد. سیمره از مهم‌ترین رودخانه‌های زاگرس میانی و غربی است که در استان خوزستان به نام کرخه معروف است و به باتلاق‌های جنوب عراق می‌ریزد. این رود پس از دریافت شعبه ی قره‌سو با نام «سیمره» وارد محدوده ی شرق استان می‌شود. سیمره از دامنه‌ی کبیر کوه جریان می‌یابد و شعباتی از دره ی زیبای کلم، پشته زرانگوش و دیگر پشته‌های کبیر کوه در شهرستان بدره را دریافت می‌کند. رودخانه‌ی سیمره به عنوان طولی‌ترین رود ایران در منطقه‌ی ایلام و لرستان، به موازات رشته کوه کبیر کوه امتداد دارد و بزرگ‌ترین تمدن‌های باستانی ایران در کنار این رودخانه شکل گرفته است.



رودخانه ی تاریخی سیمه

رودخانه کلم

این رود از دامنه های شرقی کبیرکوه سرچشمه گرفته و پس از طی مسافتی کوتاه در مسیر دره مصفای کلم به سیمه می‌پیوندد. دره کلم از جاذبه های طبیعی و بسیار زیبای گردشگری استان ایلام به شمار می رود. شرایط اقلیمی، اتکا به کوهستان، میزان بارش مناسب سالانه بدره را به یکی از مکان های استقرار جمعیت مبدل ساخته است. از این رو، بدره شاهد تحولات فرهنگی ریشه داری در تمدن و فرهنگ غرب ایران بوده است.



بخشی از ارتفاعات کبیر کوه



سد سیمره و دریاچه سد

وجه تسمیه‌ی بدره : در رابطه با وجه تسمیه و نام‌گذاری بدره اطلاعات مستندی در دست نیست. وجه نام‌گذاری آن به اعتقاد اهالی منطقه این است که چون دارای راه‌های سخت و صعب‌العبور بوده است به همین مناسبت از زمان‌های گذشته به نام «بدره» مرکب از بد + ره نامیده شده است. بدره (بَی رَی) از نام ایل بزرگ بی‌ری (یکی از ایلات و طوایف منطقه) گرفته شده است. در برخی منابع به تحولات تاریخی آخرین حاکمان تمدن ایلام (کودر ناخوندی) اشاره شده که این شاه ایلامی با یورش آشوریان، به منطقه (به نام Der) پناه برده است. نزدیکی این منطقه با سنگ نوشته گل‌گل ملکشاهی که به حمله آشور بانی پال به محدوده حکومت ایلامیان اشاره دارد؛ این مطلب را تأیید می‌کند (محمودیان، ۱۳۹۳، ۴۷). در لغت‌نامه معین بدره به معنای همیان و کیسه زرو در لغت‌نامه دهخدا با فتح (ب) و فتح (ر) بد راه معنا شده است.

تحولات تاریخی: این شهرستان در دامنه‌های بخش شمالی کوهستان کبیرکوه و در حدفاصل این رشته کوه و رودخانه دائمی سیمره واقع شده است این شرایط موجب شده تا در دوران مختلف تاریخی دارای استقرار جمعیت باشد. دسترسی به منابع آب، اتکا به کوهستان، منابع غنی طبیعی جنگل و مرتع، غارها و پناهگاه‌های کوهستانی و همچنین پشته‌های کبیرکوه موقعیت این منطقه را برای زندگی انسان از دوران پیش از تاریخ تا عصر کنونی مطلوب ساخته است. بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد محدوده جغرافیایی بدره به دلیل واقع شدن در مسیر راه‌ها و معابر باستانی، تحت تأثیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های همجوار قرار داشته است. بررسی آثار و شواهد باستانی در غارها و پناهگاه‌های باستانی دامنه‌ها و پشته‌های کبیرکوه زندگی در دوران پیش از تاریخ را در این منطقه تأیید می‌نماید. حفاری‌ها و کاوش‌ها و نیز بررسی‌های باستان‌شناسی که در سال‌های اخیر انجام شده تحولات فرهنگی و تمدنی منطقه بدره در دوران مفرغ و آهن را نیز مورد توجه قرار داده است. شواهدی از دوران استقرار ایلامیان در برخی سایت‌های باستانی بدره ملاحظه شده است.

باستان‌شناسان در نیمه دوم قرن بیستم تلاش گسترده‌ای در زمینه شناسایی و معرفی ادوار فرهنگی ایران خصوصاً عصر مفرغ و آهن انجام داده‌اند. واندنبرگ در دهه ۱۹۶۰ تلاش‌های چشمگیری در مناطق ایلام و لرستان به منظور گاه‌نگاری ادوار فرهنگی عصر مفرغ و آهن انجام داده است. گزارش‌های حفاری و کاوش باستان‌شناسی هیئت بلژیکی که با همکاری اداره کل باستان‌شناسی ایران انجام شده از منابع ارزشمند پژوهش‌ها و تحقیقات این دوران می‌باشد (واندنبرگ، ۱۳۵۰:). بر اساس گزارش‌های

این هیئت برخی از محوطه‌های باستانی منطقه بدره متعلق به دوران برنز و آهن می‌باشد.

کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه بدره

شهرستان بدره، در بخش شرقی شهرستان ایلام واقع شده است. به دلیل وجود دو پدیده‌ی مهم جغرافیایی، یعنی کبیرکوه و رودخانه‌ی سیمره، از جمله مناطق مهم باستانی دوران کهن می‌باشد. هیئت باستان‌شناسی مشترک ایران و بلژیک به سرپرستی واندنبرگ، در سال ۱۹۶۹، برخی از گورستان‌های منطقه را برای تعیین قدمت آثار مفرغی لرستان مورد حفاری قرار داده است که در این مبحث برخی از این مکان‌ها معرفی شده است:

۱- گورستان‌های دارتنها جابر؛

۲- پشته‌ی کول حسن؛

۳- کول حسن؛

۴- تپه چَرده جار؛

۵- تپه کلنگ کنده؛

۶- تپه‌ی دورا چابی، در ناحیه‌ی کوه گچ جابر؛

لازم به توضیح است این منطقه با توجه به بقعه‌ی جابر بن جمیل بن عبدالله انصاری، به ناحیه‌ی «جابر» معروف شده است. در محدوده‌ی بقعه، آثاری از ادوار پیش از اسلام چون چشمه کوثر و برخی آثار دیگر برجای مانده است؛

۷- گورستان بان چالینه در منطقه‌ی خوش قدم بدره، که قدمت آن ۲۵۰۰ ق. م گاه‌نگاری شده است؛

۸- گورستان‌های میر خَیر؛

۹- داروَنه، در منطقه‌ی خوش‌قدم واقع شده است. به نظر می‌رسد برخی از این گورستان‌ها در حوالی روستای زَيْفَل در دامنه‌ی بلندترین قله‌ی کبیرکوه، یعنی کان صیفی قرار داشته باشد. اخیراً برخی از محوطه‌ها و گورستان باستانی بایمله به وسیله‌ی نگارنده در این منطقه مورد شناسایی قرار گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها گور دخمه‌های احتمالاً مادی را می‌توان ذکر نمود که در متن گزارش معرفی شده است.

راه‌های باستانی شهرستان بدره «آبهر»

بدره «آبهر» مرکز شهرستان بدره است که در دامنه‌ی کبیرکوه به فاصله‌ی دوازده کیلومتری منطقه‌ی باستانی بان‌پرور و پشته ارشت واقع شده است. چون بدره در مسیر راه‌های باستانی سیروان، صیمره، الرذ و میمه قرار گرفته و از جهتی دارای آثار متعددی از محوطه‌های باستانی، قلعه‌ها و آسیاب‌هاست؛ بنابراین، به عنوان مرکز انشعاب راه‌های ارتباطی انتخاب شده است. راه‌های این منطقه عبارتند از:

راه بدره به پشته‌ی ارشت، بردبال چنارباشی، الرذ «ایلام فعلی»؛

راه بدره به میان راه جابر و شهر باستانی سیروان؛

راه بدره به میمه در غرب کبیرکوه «میمه راه (محمودیان، ۶۵:۱۳۷۷).

محدوده‌ی باستانی بان‌پرور و پشته ارشت

این محوطه در فاصله‌ی پنجاه کیلومتری دره شهر و شش کیلومتری شهرک سرتنگ بهرام خانی «ولی عصر» واقع شده است. آثار متعددی شامل راه مواصلاتی، قلعه و محوطه‌های باستانی و احتمالاً کارگاه سفال‌سازی در این منطقه به چشم می‌خورد. چون بان‌پرور و پشته ارشت در مسیر راه ارتباطی سیروان به میمه واقع شده؛ بنابراین، بیشتر

زمین‌های جانبی این راه به ویژه در پشته و محدوده ی روستای بان‌پرور دارای آثار باستانی است. فریا استارک از منطقه ی بان‌پرور و قبرستان آن دیدن کرده و نمونه ی آثار مفرغی و نیز تکه‌های سفال این منطقه را مورد بررسی قرار داده است (استارک، ۱۳۶۴: ۱۴۹). قلعه‌ی تاریخی ارشت مهم‌ترین مجموعه ی آثار باقی‌مانده از این مجموعه است که در فاصله ی ۳۰۰ متری دیواره ی سنگی دامنه ی کبیرکوه ایجاد شده است. پی دیواره‌های سنگی این قلعه هنوز باقی است. چون این بنا در مدخل ورودی به پشته و در مسیر راه میمه ساخته شده، احتمال دارد این ساختمان یک ایستگاه بین راهی یا کاروانسرای بوده باشد. انبوه سفال‌های شکسته با نقش‌های مختلف و رنگ نخودی در منطقه نشانگر وجود کارگاه سفال‌سازی است.

محدوده باستانی بان‌پرور

این محوطه در فاصله ی پتجاه کیلومتری دره شهر و شش کیلومتری روستای سرتنگ بهرام‌خانی «ولی عصر» واقع شده است. آثار متعددی شامل راه‌مواصلاتی، قلعه و محوطه - های باستانی و احتمالاً کارگاه سفال‌سازی در این منطقه به چشم می‌خورد. فریا استارک از منطقه بان‌پرور و قبرستان آن دیدن کرده و نمونه ی آثار مفرغی و نیز تکه‌های سفال این منطقه مورد بررسی قرار داده است (استارک، ۱۳۶۴: ۱۴۹).

قلعه تاریخی

قلعه ی تاریخی ارشت مهم‌ترین آثار باقی‌مانده از این مجموعه است که در فاصله ی ۳۰۰ متری دیواره ی سنگی دامنه ی کبیرکوه ایجاد شده است. پی دیواره‌های سنگی این قلعه هنوز باقی است. چون این بنا در مدخل ورودی به پشته و در مسیر میمه راه ساخته شده است، احتمال دارد این ساختمان یک ایستگاه بین راهی و یا کاروانسرا بوده

است. انبوه سفالینه با نقش‌های مختلف و رنگ‌نخودی در منطقه وجود کارگاه سفال‌سازی را محتمل می‌سازد.

تپه بان پرور: این تپه در فاصله ۲/۵ کیلومتری جنوب غربی شهرک ولیعصر و ۲/۵ کیلومتری شرق محوطه باستانی پشته ارشت واقع شده است. راه فرعی شهرک ولیعصر به پشته ارشت از ضلع جنوبی این تپه می‌گذرد.



تپه بان پرور

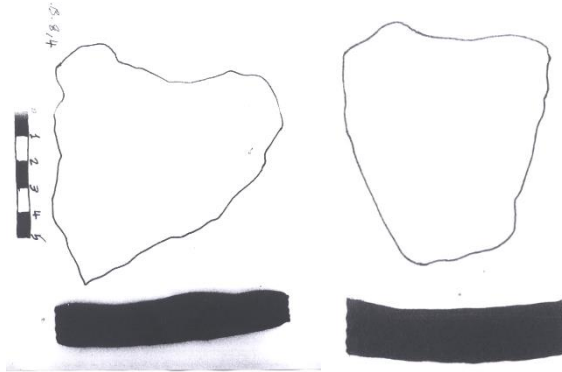
آثار فرهنگی سطح تپه شامل تعداد اندکی تکه سفال معمولی است و سطح آن دارای آثار معماری خشکه چین به صورت دیوارها و فضاها راست گوشه است آثار معماری شامل: پی بنا قابل تشخیص می‌باشد از مصالح، لاشه سنگ و ملاط گل ایجاد شده است. با توجه به آثار فرهنگی سطح تپه می‌توان اظهار نظر کرد که اثر متعلق به دوره تاریخی باشد آثار فرهنگی آن شامل سفال و بقایای معماری می‌باشد که به دلیل فعالیت‌های کشاورزی روز به روز آثار آن محو و نابود می‌شود.

ارتفاع محوطه از زمین‌های کشاورزی اطراف آن حدود ۲/۵ متر است. دشتی که این تپه در آن واقع شده است دارای تپه ماهوری کم ارتفاع است. عرض شمالی جنوبی محوطه ۲۵ متر و طول غربی شرقی آن ۴۰ متر است. خاک تپه از جنس رسی آبرفتی و

پیرامون آن را نیز زمین های کشاورزی با خاک رسی آبرفتی در بر گرفته است. پوشش گیاهی سطح محوطه بصورت مرتعی و اطراف آنرا زمین های کشاورزی دربر گرفته است. بخشهایی از تپه به زمین های کشاورزی تبدیل شده است. منابع آب این محوطه چشمه ای در ۵۰۰ متری جنوب محوطه است. و راه دسترسی به این تپه جاده خاکی پشته ارشت است. نزدیکترین آثار به این تپه محوطه باستانی ارشت است که در ۲/۵ کیلومتری جنوب آن قرار دارد. آثار فرهنگی سطح تپه شامل تعداد اندکی تکه سفال معمولی است و سطح آن دارای آثار معماری خشکه چین به صورت دیوارها و فضاهاى راست گوشه قائم الزاویه بود. از این آثار معماری تنها پی های آن قابل تشخیص بود که از لاشه سنگ و ملاط گل ایجاد شده بود. با توجه به آثار فرهنگی سطح تپه به طور دقیق نمی توان در مورد گاهنگاری آن اظهار نظر کرد ولی به نظر می رسد متعلق به دوره تاریخی باشد.



سفالینه تپه باستانی بان پرور



محوطه تاریخی پشته ارشت

این محوطه در فاصله پنج کیلومتری جنوب غربی شهرک ولیعصر در کوهپایه های شرقی کبیرکوه و در کنار چشمه ی دائمی پشته ارشت واقع شده است. در شمال محوطه، تنگه ی پشته ی ارشت و در جنوب آن دیواره ی منظم کبیرکوه قرار دارد. شرق و غرب محوطه را تپه ماهورهای دامنه ی شرقی کبیرکوه دربرگرفته است. طول غربی _ شرقی محوطه حدود ۱۰۰۰ متر و عرض شمالی جنوبی آن حدود ۳۰۰ متر است و بدین ترتیب مساحت تقریبی آن حدود ۳۰ هکتار می باشد.

آثار آوار بناهایی با ابعاد مختلف و با مصالح سنگ و گچ در تمام محوطه ملاحظه می شود. انبوه تکه های سفال از نمونه سفالهای دوره تاریخی (ساسانی) و بکارگیری سنگ های بزرگ در بناها خصوصاً پی قابل مشاهده عظمت این محدوده را می رساند. شاخص ترین سفال نمونه برداری شده در سطح محوطه در بخش غربی آن سفال نیشگونی ساسانی است. طول دیوار در حد قابل مشاهده ۲۰ متر امتداد دارد. اتاق های چهار گوش با سنگ و گچ نیز نمایان است. به نظر می رسد به دلیل وسعت آثار این محوطه یکی از

شهرهای باستانی در شرق کبیرکوه باشد که حفاری و کاوش و تحقیقات تکمیلی را می‌طلبد مسئله حفاظت از این اثر حیاتی است.

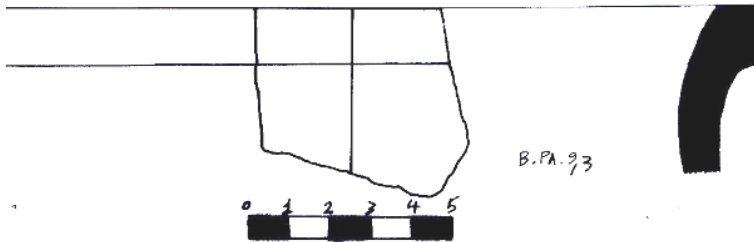
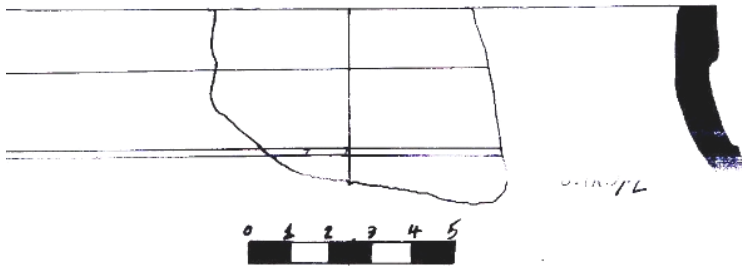
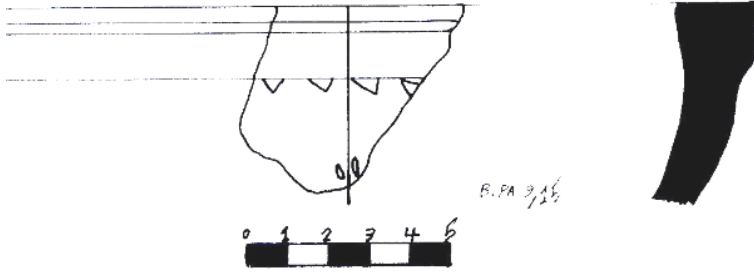
پوشش گیاهی سطح محوطه بصورت چمن و گیاهان خودرو و زمین‌های کشاورزی زراعتی است. منابع آب این محوطه چشمه دائمی و پرآب پشته ارشت است که در بخشهای مرکزی محوطه قرار دارد. راه دسترسی به این محوطه جاده خاکی پشته ارشت است که از جاده آسفالته در شهرک ولیعصر به طرف جنوب منشعب می‌شود. پشته‌ها در دامنه‌های شرقی کبیرکوه دارای اهمیت ویژه استراتژیکی هستند زیرا که راههای باستانی منطقه پشتکوه غالباً از این پشته‌ها گذشته و همواره به دلیل غنی بودن منابع آبی، معدنی و جنگلی مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند. پشته ارشت نیز یکی از مهمترین پشته‌های منطقه پشتکوه است که در حد یکی از شهرهای تاریخی در منطقه زاگرس مرکزی توسعه یافته است. نزدیکترین آثار به این محوطه تپه باستانی بان پرور در فاصله ۲/۵ کیلومتری شمال شرقی آن است. آثار فرهنگی در سطح تپه حجم زیادی از تکه سفال‌های دوران تاریخی بویژه سفالهای ساسانی است. شاخص‌ترین سفال نمونه برداری شده در سطح محوطه در بخش غربی آن سفال نیش‌گونی ساسانی است. سطح تمام محوطه پوشیده از آثار معماری بصورت پی‌بناها است. گاهی طول این دیوارها به بیش از ۲۰ متر می‌رسد و عرض آنها در بخشهای مختلف از نیم تا یک متر متفاوت است. غالب آثار معماری با مصالح بومی شامل سنگهای قلوه و لاشه و ملاط گل و در بعضی قسمتها ملاط گچ است. در بسیاری از قسمتها اتاقها و حیاط و دیگر فضاها مشخص و به صورت چهارگوش با زاویه قائمه هستند. احتمالاً در زمان

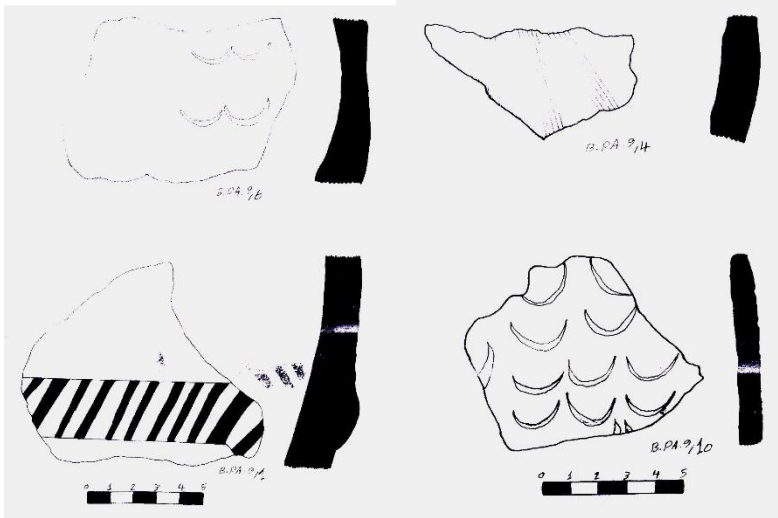
باستان نیز به دلیل بالا بودن سطح آبهای زیرزمینی در این محوطه استفاده می شده است. یک قطعه جوش فلز آهن نیز در بخش غربی محوطه یافت شده که احتمال وجود کوره فلز‌گری را در محل مطرح می کند. سطح محوطه در تمام قسمت‌ها پوشیده از سنگهای ناشی از ریختن بناهای محوطه به صورت آوار است.



محوطه ی تاریخی پشته ارشت







آثار شهر باستانی ارشت

پشته های کبیر کوه به دلیل سرچشمه رودها و چشمه ها ، اتکا به کوهستان ، نزدیکی راه های ارتباطی با مراکز جمعیتی ، منابع و ذخائر جنگلی و مرعی ، وجود پناهگاه های کوهستان کبیر کوه و دیگر مزیت ها شرایط مطلوبی برای استقرار و سکونت در این محل ها بوده اند. بنابراین ، بیشتر آثار تاریخی منطقه در پشته های کبیر کوه واقع شده اند. پشته ارشت نیز به تبعیت از این شرایط دارای آثار ابنیه ی متعلق به یک شهر باستانی است که در محدوده ای حدود سه هکتار گسترش یافته است. سطح تمام محوطه پوشیده از آثار معماری به صورت پی بناها است. گاهی طول این دیوارها به بیش از ۲۰ متر می رسد و عرض آن ها در بخش های مختلف از نیم تا یک متر متفاوت است. غالب آثار معماری با مصالح بومی شامل قلوه سنگ ها و لاشه و ملاط گل و در بعضی قسمت ها ملاط گچ است. در بسیاری از قسمت ها اتاق ها و حیاط و دیگر فضاها مشخص و به صورت

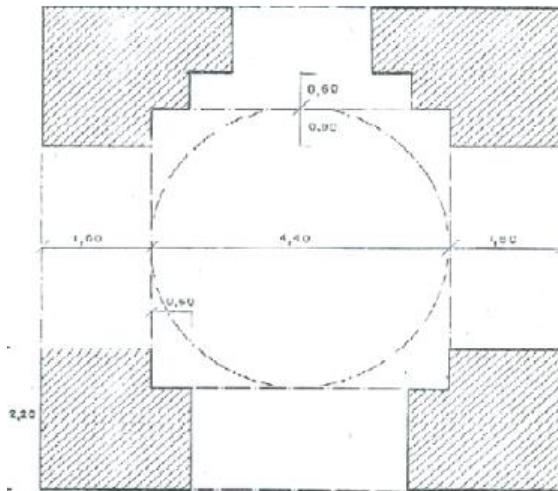
چهارگوش با زاویه قائمه هستند. به نظر می‌رسد این شهر دارای آتشگاه نیز بوده است. پروفیسور واندنبرگ ضمن بازدید از پشته ارشت آتشکده‌ی این شهر را مورد بررسی قرار داده است. در زیر تصویری از طراحی پلان چهارتاقی پشته ارشت که توسط هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران و بلژیک انجام شده، ارائه شده است. در این محوطه ویرانه‌ها و بقایای معماری این اثر باستانی برجای مانده است.

چهارتاقی پشته ارشت

چهارتاقی پشته ارشت، بر روی یکی از دامنه‌های کبیرکوه ساخته شد است. اراضی سطح این اثر از نوع اراضی مرتعی است و جنس خاک آن رسی - سنگلاخی است. غرب و شمال محوطه به مسیل ختم می‌گردد و از ضلع جنوبی به دامنه‌ی ارتفاعات محدود می‌گردد. شیب سطح محوطه به سمت شمال و شمال غرب است (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۳۷). در دامنه شمالی کبیرکوه در ۴۰۰ متری جنوب غربی روستای پشته ارشت، آثار پایه یک برج به صورت پایه‌های یک چهارتاقی باقی مانده است که پایه‌ها تقریباً با فاصله پنج متری از هم قرار دارند. حجم نسبتاً زیاد پایه‌ها حاکی از آن است که سازه دارای وزن و ارتفاع قابل توجهی بوده است. در شانه شرقی برج آثاری از سنگ و گچ به سمت پایین کشیده شده که احتمالاً بقایای پلکانی بوده که جهت صعود به رأس برج از آن استفاده می‌شده است (محمودیان، ۱۳۷۷: ۶۷). اهالی این منطقه این بنا را (طبل‌خانه) می‌خوانند که وجه تسمیه آن مشخص نیست. این سازه از جمله اندک آثار باقی مانده از محوطه باستانی ارشت است. برخی معتقدند که این سازه قسمتی از یک کاروانسرا بوده که بر سر راه سرتنگ به میمه قرار داشته است (صفری، ۱۳۸۹: ۳۸).



پایه‌های باقی‌مانده‌ی چهارتاقی



پلان آتشکده پشته ارشت

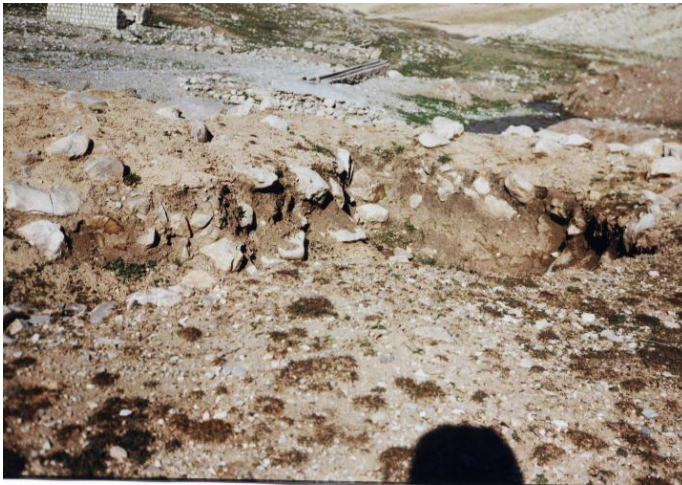
در ساخت این بنا از قلوه‌سنگ با ملاط و اندود گچ نیم کوب استفاده شده است که شکل چهارطاقی بودن آن بسیار قوت دارد. پلان این بنا به صورت کاملاً مربع شکل بوده و پایه‌های آن در چهار جهت اصلی (شمالی - جنوبی - شرقی - غربی) به صورت قرینه و منظم با اندک اختلافی ساخته شده است. این بنا بر روی یک قاعده مربع شکل به ابعاد ۱۰×۱۰ متر ایجاد گردیده. پایه‌های این طاق با استفاده از قلوه‌سنگ در انبوهی از ملاط گچ نیم کوب به صورت نامنظم تعبیه شده است؛ به گونه‌ای که ردیف و رج در چینش دیوارهای موجود به چشم نمی‌آید. ارتفاع پایه‌های باقی‌مانده بین ۱ تا ۱/۵ متر متغیر است. فضای طاق مانند بین پایه‌ها در حدود سه متر و به صورتی تقریباً قرینه در ضلع‌های دیگر نیز رعایت شده است. عرض پایه‌های باقی‌مانده بین ۶۰ تا ۸۰ سانتی‌متر متغیر است. کاربری این بنا به درستی برای ما مشخص نیست. احتمال دارد که یک آتشکده و یا یک بنای نیایشی بوده است.



چهارطاقی ارشت نسبت به دشت دامنه‌ی جنوب شرقی



نمایی از پایه‌های چهارطاقی دید به سمت غرب



نحوه‌ی چینش سنگ‌ها در ملاط گچ پایه‌های چهارطاقی

منابع و مآخذ

۱. استارک، فریا (۱۳۶۴)، سفرنامه الموت، لرستان و ایلام، ترجمه‌ی علی محمد ساکی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲. آمیه، پیر (). تاریخ عیلام، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بیات، عزیزالله (۱۳۷۰). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، بایگانی میراث فرهنگی و گردشگری، تهران: «، نشر دانشگاه شهید بهشتی.
۴. راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
۵. سهرابی، محمد (۱۳۷۶). لرستان و تاریخ قوم کاسیت، خرم‌آباد: انتشارات افلاک.
۶. طلایی، حسن (۱۳۷۴). باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره‌ی اول ق. م، تهران: انتشارات سمت.
۷. کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۸). با هم‌کاری سیف‌اله کامبخش‌فرد، دره شهر، شهرهای ایران، جلد ۳، تهران: چاپخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. گیرشمن، رومن (۱۳۶۲). ایران از آغاز تا اسلام ترجمه‌ی محمد معین، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. محمودیان، حبیب‌اله (۱۳۷۷). راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، تهران: سبز رویش.
۱۰. (۱۳۸۶). معرفی اجمالی قلعه‌های باستانی استان ایلام، ایلام: انتشارات گویش.
۱۱. (۱۳۸۵). گزارش شناسایی و مستندسازی آثار بخش مرکزی ایلام، میراث فرهنگی و گردشگری.

۱۲. (۱۳۸۱). گزارش شناسایی و مستندسازی آثار بخش بدره، ایلام، میراث فرهنگی و گردشگری.
۱۳. مظاهری، خداکرم و سیاوش شهبازی؛ (۱۳۹۶)، نشانه‌هایی از شیماشکی باستان در تپه قلعه زینل، فصلنامه مطالعات ایلام شناسی، شماره ۳، تابستان ۹۶.
۱۴. واندنبرگ، لویی (۱۳۵۰). مجله باستان شناسی و هنر ایران، شماره ششم: وزارت فرهنگ و هنر.
۱۵. واندنبرگ (۱۳۴۸). باستان شناس ایران باستان، ترجمه ی عیسی بهنام: دانشگاه تهران.
۱۶. هول، فرانک (۱۳۸۱). باستان شناسی غرب ایران، ترجمه ی زهرا باستی، تهران: سمت

تضاد و توافق روس و انگلیس در انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ / رحیم تیزی^{۴۱}

چکیده

اتفاقات، حوادث و رویداد های های مختلفی در دوران مختلف تاریخ بویژه در قرون متاخر در سرزمین ایران بوقوع پیوسته است. بررسی مجموعه این رخداد ها و مطالعه و بررسی اسناد مرتبط با این وقایع، تجربه ارزشمندی در عرصه تاریخ معاصر قلمداد می شود. تضاد و توافق سیاست روس و انگلیس در انعقاد قراردادها بویژه در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ علاوه بر بین تجربه های تاریخی و سیاسی، از کشمکش های بی‌وقفه بریتانیا و روسیه تزاری علیه ایران و تسلط بر منابع و از بین بردن استقلال و هویت تاریخی ایران پرده برمی دارد. بررسی و مطالعه اسناد تاریخی می تواند اطلاعات ارزشمندی از گذشته تاریخی ایران ارائه دهد. تحولات سال های اخیر و هزاران توطئه قدرتمندان زر و زور در ایران و کشور های اسلامی در غرب آسیا گویای تکرار رویداد های تلخ تاریخ است. از این رو، تلاش شده تا در این مقاله بخشی از رویداد های تاریخ معاصر ایران در عصر قاجار مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا به عنوان تجربه تاریخی مورد توجه مردمان با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: استعمار، بریتانیا، قرارداد رویتز، هویت تاریخی، رقابت روس و انگلیس. **مقدمه:** بررسی های تاریخی نشان می دهد کشور ایران، بجز در مواقعی نادر، همیشه در اثر توطئه های خارجی و خیانت قدرت های استعمارگر با موانع و مشکلات در عرصه های مختلف روبرو بوده است. از این رو، در این نوشتار تلاش شده تا بخشی از تاریخ

۴۱ - دانش آموخته رشته باستان شناسی، پژوهشگر آزاد

ایران در دوران معاصر مورد بررسی و مطالعه بیشتر قرار گیرد. انشاءالله مورد توجه خوانندگان عزیز واقع گردد. اگر انگلستان در قرون معاصر توانسته است بر دنیا تسلط یابد به علت سیاست‌های استعمارگری و فریب مردمان کشورها و برخی حاکمان وابسته به اجنبی در کشورهای آسیایی و برای دستیابی به منابع اقتصادی چون منابع انرژی بوده است. وگرنه هیچ برهانی وجود ندارد که یک مشت مردم تهی دست و بی چیز بتوانند امپراطوری عظیم و وسیعی تشکیل دهند که بر بیش از یک چهارم کره‌ی ارض حکومت مستقیم داشته است. اکنون نیز با مطالعه تاریخ دیپلماسی ملت‌ها، خواه ناخواه با سیاست تجاوزکارانه دولتهای اقتدار طلب بویژه بریتانیا یعنی همان کشوری که بیش از دو صد کره‌ی ارض را مالک واقعی نیست ولی بر بیست و هفت درصد آن حکومت مرئی و بر قریب تمام حکومت‌های نانوان سلطه نامرئی دارد، مواجه خواهیم بود و نیز در آنجا خواهیم دید که یک قوم یا یک دولت استعمارگر چون آن و همچنین دولتهای روسیه و امریکا چگونه دست اسکندر و چنگیزها و آتیلاها را در مکیدن خون ملت‌ها، و چپاول هستی‌های آنها، از پشت بسته، نرم نرمک امیال و عقاید خود را بر ملت‌ها، بخصوص ملت‌هائی که از رشد سیاسی بی بهره، یا در آن تجربه کافی نیاندوخته اند تحمیل نموده شیره و رمق ملت‌های متبوع را برای تقویت جان خود ناجوانمردانه می‌کنند تا آنگاه بقول فن ریون تروپ «با تفرعن و تکبر پایان ناپذیر سلطه و سیادت خود را بر آنها محقق سازند.

سیاست‌های انگلیس: در اوایل قرن بیستم سیاست انگلیس به گونه‌ای استوار شده بود، تا ایران به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شود، بخش شمالی تحت سلطه روس‌ها و

بخش جنوبی آن تحت نفوذ آن کشور قرار گیرد، تا به آن ترتیب از نفوذ روز افزون اقتصادی و سیاسی روسیه در ایران کاسته شود و هم به محدود کردن آرزوهای پطرو کبیرو چشمداشت اخلاف او به آب‌های گرم خلیج فارس پرداخته، تاراه یابی آن کشور به دریای هند و تسلط بر بلوچستان را غیرممکن سازد. سیاست دولتهای استعماری روس و انگلیس در تمام قرن نوزده بویژه در اوایل قرن بیستم بحدی بر دستگاه حکومت ایران سایه افکنده بود که این دولت هیچگاه در سرنوشت و انجام آرمانهای ملی خود دخالتی نمی‌توانست داشته باشد اگر مشکلاتی در انجام سیاست استعماری آنها پیش می‌آمد، ایران را مزورانه «وجه المصالحه» خود قرار می‌دادند.

دیپلماسی این دو دولت هر زمان، با هر رنگ و لباسی که در عرصه سیاست کشور ما ظاهر می‌شد، کار ساز بود. این سیاست گاهی بصورت دلسوزی و ملامت و گاهی با تطمیع و «تحت تاثیر» قرار دادن و زمانی به شکل کمک‌های اقتصادی و هنگامی با جنگ و خون ریزی تحقق می‌یافت. به همین دلیل بود که با استفاده از ناآگاهی مردم عامی و نفع طلبی عوامل موثر، امیر کبیر را و قائم مقام فراهانی را به قتل می‌رسانند.

شاهان قاجار: دخالت‌های ناجائی که ناصرالدین شاه از آن رنج می‌برد بدون تردید بیشتر زائیده سفاهت و بی‌مایگی خود او بود. او که بدون مطالعه، دستور قتل شایسته ترین فرزندان وطن را میدهد و سپس بخاطر خوشگذرانی و برآوردن خواهش‌های نفسانی خود دست به مسافرت‌های پر هزینه و بی‌ثمر میزند و از همه بدتر با دادن امتیازات پیاپی به خارجیان و دریافت اولین وام خارجی طوق بردگی و بندگی ملت ایران را بگردن می‌نهد. مظفرالدین شاه که اگر صدور فرمان مشروطیت بوسیله او انجام

نمی‌گرفت شاید یکی از ننگ‌آفرین‌ترین سلاطین ایران محسوب می‌گردید در تعقیب روش پدر زن باره اش با استفاده از یک کلاه شرعی مناسب یعنی مریض بودن، بار سفر اروپا را بدوش کشید تا، ننگی را که پدر بزرگوارش! برای ملت ایران به قیمت از دست دادن قسمت مهمی از سرزمین و عواید ملی کشور و تحمل بردگی اقتصادی این ملت تمام شده بود، به کمال رساند. در زمان این شاه ضعیف النفس و علیل بود که بنیان و اساس ملیت ما بوسیله ایادی ناپاک و خیانتکار دیپلماتهای کار کشته انگلیسی و روسی در لندن و سن پترزبورگ یکی پس از دیگری از هم پاشیده و متلاشی می‌شد و چنانکه در متن این نوشته خواهد آمد این دوره از ادوار تاریخ سیاسی و دیپلماسی ملت ایران یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین لحظات تاریخ میهن ما محسوب شده تضادها و توافق‌های نامشروع و خطرناکی که بین این دولتهای مقتدر بوجود می‌آمد هر لحظه آنرا مهم‌تر و در عین حال دردناک‌تر می‌ساخت.

فکر تسلط بر ایران: پس از سالها مطالعه و بررسی در اتاق‌های فکر سیاستمداران انگلیس، شخصی که برای انجام ماموریت تقسیم ایران، بین دو کشور روس و انگلیس در نظر گرفته شد سر هنری دورموند ولف بود. چون پیشرفت سریع روس‌های تزاری در ایران موفقیت سیاسی انگلیس‌ها را در شمال ایران بعید و حتی غیر ممکن می‌نمود،

آنها کوشش خود را بیشتر به جنوب ایران و افغانستان معطوف داشتند و همیشه سعی می‌کردند تا لااقل دست این دشمن قوی را در این دو منطقه کوتاه کنند، اما با تمام کوششی که در این زمینه بکار بردند مدت‌ها ناکام مانده بودند. انگلیس‌ها پس از جنگی که در افغانستان با دولت روس کردند متوجه این نکته نیز شدند که یارای مبارزه و دست و

پنجه نرم کردن با دولت مذکور را ندارند و توجه به همین امر موجب شد که بجای جنگ، یا دامن زدن به آتش مبارزات چند جانبه، برای جلوگیری از تجاوز دشمن به هرات، راه مسالمت را در پیش گیرند. در این هنگام ادوارد هفتم ولیعهد انگلستان بدون اجازه ملکه ویکتوریا، لرد راندولف چرچیل پدر وینستون چرچیل مشهور را به دربار سن پترزبورگ فرستاد تا نظر الکساندر سوم امپراتور روسیه را برای اتحاد دو دولت جلب نماید اما این قضیه پس از اطلاع ملکه از آن، با مخالفت وی مواجه شد. سر هنری دروموندولف که وزیر مختار انگلیس در تهران و از دیپلماتهای کار کشته و بقول آقای محمود محمود از بزرگترین جاسوسان و خیانت کاران آن کشور در ایران بود فکر اتحاد روس و انگلیس را تقویت کرده می گفت: چاره ای نیست جز اینکه برای جلوگیری از بسط نفوذ روس ها در ایران و افغانستان دولت انگلیس مدارا و طریق اعتدال را در پیش گیرد و اگر ممکن شود قرار دادی هم بین دولتین بسته شود که بموجب آن، جنوب ایران « متعلق » دولت انگلیس باشد و شمال آن به روسها « واگذار » شود. بارون دواستال هم که در این موقع سفیر کبیر روس در لندن بود با نظر ولف در مورد اتحاد روس و انگلیس موافق بود، او، طی نامه‌ای که به لرد سالیسبوری وزیر خارجه دولت متبوع خود می نویسد می گوید: « من وظیفه خود می دانم به جنابعالی اطلاع بدهم که در عقیده و نظر سیاسی سر هنری دروموندولف تردید نداشته باشند ». در سال ۱۸۸۸ یعنی موقعی که آلکساندر سوم امپراتور روسیه برای ملاقات امپراتور آلمان به برلن می‌رفت، پرنس ادوارد ولیعهد انگلستان، ولف را به ملاقات امپراتور آلکساندر سوم می فرستد تا در باره تقسیم ایران نظر وی را جلب نماید. در این تاریخ تمام رجال انگلیس

حتی خود لرد سالیسبوری که در ابتدا مخالف تقسیم ایران بود با این نظر موافق و حتی آنرا برای استقرار منافع دولت خود لازم و ضروری می دانسته و این جریان سیاسی که در مجامع رسمی و محافل دیپلماتیک لندن مرتباً "بگوش استال سفیر روس در لندن می رسید بدون کم و کاست برای امپراطور روس گزارش می شد.

رقابت روس و انگلیس: در سال ۱۸۹۶ که نیکلای دوم امپراطور روس به لندن دعوت شده بود ضمن تائید نظر رجال سیاسی انگلستان به آنان اطمینان داد که از جانب روسیه هیچگونه خطری متوجه هندوستان و منافع آنها در این کشور نخواهد بود. با وجود اینکه حتی فکر اتحاد سه گانه روس - انگلیس - فرانسه پس از مسافرت امپراطور روس به فرانسه ایجاد و تقویت شده بود مع الوصف با وقوع حوادث مهم و گوناگون در آسیا، تصمیم سیاسی انگلستان تغییر کرد و آنها بار دیگر در برابر هم صف آرائی کردند در این مدت یعنی در بین سالهای ۱۹۹۸-۱۸۹۶ هم زمان با حوادث مختلف در آسیا ناصر الدین شاه به تخت سلطنت نشست. میرزا علی اصغر خان اتابک نیز معزول شد و به دستگیری انگلیس ها، میرزا علی خان امین الدوله به صدارت رسید ولی چون او نیز نمی توانست منویات دولت انگلیس را آن طور که باید بر آورد، صدارت او نیز دوام نیافت. فکر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، حیات سیاسی خود را ابتدا در اتاق فکر انگلیس و سپس در عرصه سیاست آن کشور به نحوی تاثیر گذاشت که در نهایت منجر به انعقاد قرار داد شوم ۱۹۰۷ شد.

بن مایه‌ی فکر تقسیم ایران

در تمام مدت قرن نوزدهم دو موضوع افکار سیاستمداران انگلیس را بخود مشغول ساخته بود. یکی جلوگیری از دست یابی روس‌ها به تنگه داردائل بین دریای مرمره و

مدیترانه در آسیای صغیر (ترکیه) و دیگری ممانعت از نزدیک شدن دولت مذکور به کشورهای ایران و افغانستان و ترکستان جهت رفع و یا لااقل کاهش خطری که از طریق این ممالک ممکن بود برای شبه قاره هند ایجاد شود. البته عوامل دیگری نیز در ایجاد تضاد و یا برقراری توافق‌های سیاسی و اقتصادی بین این دو کشور موثر بودند که در مقابل این دو عامل اساسی، نقش عمده‌ای نداشته‌اند. این دو موضوع، یا بهتر است گفته شود این دو مسئله بر آسمان سیاست دولت انگلیس چنان سایه افکنده بود که کوچکترین تصمیم روس‌ها بر ضد این سیاست موجب برافروختن آتش غضب و حتی جنگ و خونریزی بین آن دو دولت می‌شد. روس‌ها جنگ خونینی را که بخاطر تصرف تنگه داردانل در سال ۱۸۵۵ در شبه جزیره کریمه آغاز کرده بودند در برابر سیاست حساب شده دیپلمات‌های کار کشته انگلیسی با شکست مواجه شدند و کنگره برلن نیز این پیروزی را برای مردم انگلستان بزرگتر ساخت. تصمیمات کنگره برلن که به مسائل سیاسی روز پرداخته بود به روس‌های تزاری هشدار داد که آنها در آن قسمت دنیا توان خود نمایی در برابر انگلیس را نخواهند داشت.

گسترش نفوذ روسیه: اما در آسیا و کشورهای ایران و افغانستان بخصوص ترکستان بعزت معجوریت با خاک روسیه و فاصله زیاد بریتانیا، برای پیشرفت مقاصد روس‌ها مناسب‌تر می‌نمود. از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۸۸۵ روس‌ها، منطقه نفوذ خود را از طرف شرق گسترش داده تا جائیکه تمام خاک ترکستان تحت نفوذ روسیه درآمد. دولت انگلیس هم که از کنگره برلین پیروز درآمده بود، بلافاصله در افغانستان دست بکار شد و روس‌ها را در این ناحیه به عقب راند و پس از غلبه بر امیر شیر علی خان امیر افغانستان،

جانشین او امیر عبد الرحمن خان را که مورد اعتمادشان بود به امارت آن کشور برگزید. در همین اوان روس‌ها نیز از پیشروی در ترکستان دست نمی‌کشیدند. بطوریکه در اوائل سال ۱۸۸۵ قوای روسیه به سربازان افغانی حمله بردند و پس از تلفات زیاد، لشکریان افغانستان را تا پشت دروازه‌های هرات به عقب نشینی وا داشتند.

تاسیس گمرکخانه در بندرگز: هنگامیکه روس‌ها در ترکستان پیش می‌رفتند و انگلیسها در حسرت موفقیت آنها می‌سوختند ناصرالدین شاه) و صدر اعظم او میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم تحت نفوذ دولت انگلستان قرار داشتند. به همین جهت نمی‌توانستند توجهی به روس‌ها نداشته باشند ولی در مقابل، روس‌ها از طریق تجارت، نفوذ فوق العاده‌ای در میان مردم ایران پیدا کرده روز بروز در توسعه آن کوشش و آنرا گسترش می‌دادند. که تاسیس نخستین گمرکخانه در شهر ساحلی کناره (بندرگز فعلی) توسط ایران و سپس تاسیس شعبه بانک استقراضی روس در همین شهر در حوزه جغرافیائی گمرگان بخشی از اقدامات طرفین بود. این نفوذ برای عمال انگلیسی بحدی غیر قابل تحمل می‌نمود که لینکلن، شارژ دافر انگلیس که ضمناً یکی از رجال معروف سیاست خارجی انگلستان شناخته می‌شد طبق گزارشی که به لندن فرستاد چنین نوشت: «ایران کاملاً در دست عمال روس‌ها است»

در این هنگام بعضی از وزراء، یعنی لردسالیسبوری نخست وزیر، لرد راند ولف چرچیل، پدر سر وینسیون چرچیل معروف، بشدت نگران بودند، ولی سر وینستون چرچیل که در آن هنگام از اعضاء موثر حزب محافظه کار بود برای جلوگیری از قدرت و نفوذ روز افزون روس‌ها می‌گفت: گر چه اهمیت ایران برای انگلستان غیر قابل تردید است اما

وزارت امور خارجه انگلستان بعلت اشتغال به مسائل گوناگون فرصت توجه کافی به امور مربوط به این کشور را ندارد و به همین جهت بهتر است همانطور که قبلاً نیز مرسوم بوده نمایندگان سیاسی انگلستان در ایران که با نایب السلطنه هندوستان مربوط اند، دستورات خود را از او دریافت دارند. اما کابینه انگلستان با این نظر موافقت ننموده در نتیجه در صدد برآمد یکی از دیپلمات‌های کاردان خود را جهت تأمین منظور خود به تهران اعزام دارد. در این هنگام، لرد سالیسبوری نخست وزیر انگلیس که از دشمنی با روس‌ها طرفی نمی‌بست، در سال ۱۸۹۸ دوباره موضوع اتحاد دولتین روس و انگلیس را مورد توجه قرار داد و با تلگرافی که به سفیر خود در سن پترزبورگ ارسال داشت افکار کنت ویت صدر اعظم و کنت مورا ویف وزیر امور خارجه روس را تا اندازه‌ای مساعد کند، بخصوص اینکه دولت روسیه تزاری هم از طرف دولتهای ژاپن و آلمان در خاور دور تحت فشار و تجاوز قرار گرفته بود. در این وضعیت دولت انگلیس برای کاهش ناراحتی‌های خود مجبور به کنار آمدن با روس‌ها بود ولی نظر به ناراحتی‌هایی که از طرف دولت انگلیس در چین در مورد دادن قرضه محرمانه به آن دولت، برای روسیه ایجاد شده بود مجدداً این دو دولت در دو صف مخالف قرار گرفتند و با اینکه بعد از مدت کوتاهی توافقی‌هایی بین آنها در مورد چین بوجود آمده بود مع الوصف دولت روس از ادامه این توافقیها در ایران سر باز می‌زد زیرا دولت و نیز امپراطور روس معتقد بودند بیش از این نباید به انگلیس‌ها میدان داد روس‌ها روز بروز قدرت می‌گرفتند با وجود آنکه پیشرفت آنها در ایران و افغانستان نگرانی انگلیس‌ها را افزون تر می‌ساخت ولی گرفتاری آنها در ترانسوآل آنها را از مخالفت با روس‌ها باز می‌داشت.

سیاست های چند پهلو

پس از درگذشت موراویف وزیر امور خارجه روسیه در سال ۱۹۰۰ که دشمن جدی و غیر قابل انعطاف انگلیس‌ها بود و روی کار آمدن کنت لمزدورف که قدری معتدل تر می‌نمود، انگلیس‌ها قدری آرامش یافتند. اما بعد ها دولت روسیه دست به فعالیت دامنه دار دیپلماسی زده در چین و کره پیشرفتهای قابل توجهی نصیب خود ساخت. پیدایش وضع جدید موجب شد که دیپلماتهای انگلیس مجدداً به سیاست متضاد و چند جانبه متوسل گردند، بدین معنی که ابتدا دست اتحاد بسوی روس‌ها و سپس بجانب آلمانها و آنگاه بسمت ژاپنی‌ها دراز کنند. دولتهای دورانیش آلمان و روسیه (اولی بعلت توجه داشتن به گرفتاری انگلیس و دیگری بخاطر اتکاء به قدرت خود) از این تقاضا که در خفا انجام می‌شد استقبالی آنچنان نکردند.

در سال ۱۹۰۲ هنگامیکه انگلیسی‌ها از جنگ وحشتناک ترانسوآل فارغ شدند به فکر جلوگیری از نفوذ روس‌ها و آلمانها در ایران و افغانستان افتادند و برای انجام این مقصود علیرغم اتحاد با ژاپن تصمیم گرفتند تا روسها را بنحوی با سیاست های خود همسو سازند. این تصمیم پس از مدتها فعالیت دیپلماسی که بیشتر در پاریس و آن هم با کمک وزیر امور خارجه فرانسه بین وزراء خارجه روس و انگلیس و سپس بوسیله کنت بنکین دورف سفیر کبیر دولت روسیه در لندن و لرد لنزوتون وزیر خارجه انگلیس انجام شد زمینه را برای دوستی دو دولت فراهم ساخت و این پیروزی برای لرد لنزوتون و سایر مقامات سیاسی انگلیس بسیار قابل ملاحظه بود. پیروزی اخیر دولت انگلیس موجب شد که تحولات عظیمی در ایران و بخصوص در سواحل خلیج فارس بوجود آید. بدین معنا

که اتابک معزول شد و فرمانروای هندوستان و جمعی از دیپلمات‌های انگلیسی از جنوب ایران و شهرهای عراق و غیره دیدن کردند و بذرهای مسموم سیاسی خود را در زمین‌های مساعد این مناطق کاشته و آبیاری نمودند

هدف نهائی انگلیس

کوشش‌های شبانه روزی دیگری که توسط انگلیس‌ها در ژاپن انجام شد، وقوع جنگ بین روس و ژاپن بود که در سال ۱۹۰۴ حالت اجتناب‌ناپذیری را پیدا کرده بود و سپس در نتیجه شکستی که نصیب روس‌ها شد فرانسه و روس دوستی با انگلیس را برای حفظ حیات سیاسی خود لازم و ضروری تشخیص دادند و همین امر منظور نهائی دیپلمات‌های انگلیس بود.

شکست تزار از قشون نیرومند ژاپن و لزوم دوستی انگلیس برای آن دولت موجب شد تا دولت انگلیس با قدرت و امکانات کافی برای تسلط بیشتر بر منافع سرشار اقتصادی ایران و جلوگیری از نفوذ روزافزون روس‌ها در مناطق شمال غربی و شمالی افغانستان و در نتیجه هندوستان تلاش کند و دولت روسیه نیز چون در آن هنگام مایل نبود رقیب نیرومند و تازه نفس خود را در استفاده از این منابع تنها بگذارد بر شدت فعالیت‌های خود در این مناطق افزود.

حملات و ضربات پی در پی اقتصادی و سیاسی این دو کشور استعماری در اواخر قرن نوزدهم بحدی بر پیکر ناتوان ایران کارگر افتاد که در اوایل قرن بیستم و حتی مدتها بعد از آن، آنرا بصورت یک کشور نیمه مستعمره در آورده بود. فکر استثمار مناطق عقب مانده از طرف دولت‌های مقتدر جهان بخصوص دولت‌های روسیه و انگلیس و نیاز آنها به منابع قابل ملاحظه این سرزمین‌ها، ایران را بعنوان یکی از عوامل مسلم حفظ بقاء حیات

سیاسی آنان معرفی کرده بود. م. س. ایوانف در این باره می‌گوید: مبارزه سرمایه داران بخاطر تقسیم دنیا و یافتن بازارهای نوین و منابع مواد خام و مناطقی جهت صدور سرمایه، باعث تشدید رقابت اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه تزاری در ایران و موجب فکر تقسیم ایران شد و آن، نتیجه تفکر زعمای دو کشور استعماری وقت بود. بطوریکه در بخش بعد ملاحظه خواهد شد دولت انگلیس جهت انجام یک سلسله مطالعات عمیق و کسب اطلاعات دقیق از چگونگی موقعیت سیاسی و نظامی و اقتصادی ایالات مختلف ایران، کارشناسان متعددی را اعزام این سرزمین نمود تا با اطلاعاتی که در این زمینه‌ها بدست می‌آوردند در اجرای نقشه‌های پلید خود از آن بهره‌برداری نمایند.

سیاست نفوذی انگلیس

بطوریکه اشاره شد دولت انگلیس بخاطر تحقیق بیشتر در چگونگی اوضاع داخلی ایران و تطبیق آن با سیاست خارجی خود هیات‌هایی از کارشناسان نظامی و سیاسی خود را به تناوب به ایران اعزام داشت که ما از آن میان فقط به گزارش فعالیت سه تن از مشهورترین و موثرترین آنها قناعت می‌کنیم. این سه تن عبارت بودند از سرهنری ساویج لندورس و والتین چیرول و لرد کرزن.

سرهنری ساویج لندورس در گزارش مفصل خود پس از اشاره به ایالت‌های مختلف ایران و بیان اهمیت هر یک از آنها، در آنجا که سیاست دولت متبوع خود را در برابر سیاست «مدبرانه» روس‌ها ضعیف و ناتوان می‌بیند، با عصبانیت خاص، زعمای کشور خود را مخاطب قرار داده می‌گوید: امروز ما ایران را از دست داده ایم. تجارت ما در شمال از دست رفته است. روس‌ها سخت در تلاش هستند تا بطرف نواحی جنوب ایران سرازیر

شوند. اینک بهترین موقع آن است تا روش سیاسی خود را عوض کنیم و الا خاک ایران را از دست خواهیم داد. سرجوزف والتون نماینده پارلمان انگلیس در جلسه روز ۲۲ ژانویه ۱۹۰۲ پارلمان گفته است: با وضع نامناسبی که روس‌ها بوجود آورده اند جدا باید مبارزه کنیم. در ضمن، این نظر هم عاقلانه خواهد بود اگر دولت انگلیس در روش سیاسی خود مطالعه بیشتری بکند تا اقلاً "منافع ما را در جنوب ایران حفظ نماید. حکومت هندوستان هم باید کمک بیشتری در حفظ منافع ما نشان بدهد چون، از وظایف حکومت هند است که در این موقع بیشتر توجه داشته باشد که منافع انگلستان محفوظ بماند. لندون در ادامه می نویسد: روس‌ها متحمل مخارج زیادی شدند دوراه شوسه بسیار خوب ساخته اند. قریب نیم میلیون لیره خرج راه سازی شده است که برای توسعه تجارت خودشان باشد. دیگر تعقیب سیاست های کهنه مفید نیست.

سیاست منطقه نفوذ دولتین روس و انگلیس: یگانه راه مسالمت آمیز این است که بین دولتین روس و انگلیس دوستانه عمل بشود. ما بخوبی می توانیم منطقه نفوذ دولتین را معین کنیم تا اینکه استقلال و تمامیت ایران از خطر محفوظ بماند! لندون پس از کشت تخم فکر تقسیم ایران در مغز دیپلماتهای کشور خود به آنها اینطور توصیه می کند: برای اینکه به این نتیجه برسیم باید ایران را بطرف خود جلب نمائیم همانطوریکه روس‌ها جلب کرده اند و گرنه ایران بکلی بطرف روس‌ها خواهد رفت.

من یقین دارم روس‌ها دوستی انگلیس را با میل استقبال خواهند کرد- دوستی روس و انگلیس سنگری خواهد بود در مقابل آلمان‌ها. دولت آلمان می کوشد نفوذ تجارתי خود را تا خلیج فارس توسعه دهد. دشمن خطرناک انگلیس دولت آلمان است نه دولت

روس. از دولت آلمان بیشتر باید ترسید چون که دولت آلمان دشمن دوست نما است. لزومی ندارد ما از روس‌ها جلوگیری بنمائیم تا آلمانها بتوانند استفاده تجارتي بکنند. فعلا سياست دولت انگليس اين است.

ما نبايد به مندرجات روزنامه هاي روسيه اهميت بدهيم. اشخاص وابسته به دولت روسيه حتى خود امپراطور ماييل هستند يك موافقت و دوستي بين دولتين ايجاد شود. موافقت و دوستي با دولت امپراطوري روس صلح جهان را تامين مي كند و در ضمن دول كوچك را هم اداره خواهد نمود..... چنانكه اتفاقات نشان مي دهد روس‌ها دارند خواب و خيال خود را جامه عمل مي پوشانند.

مدهاست كه مي خواهند در خليج فارس يك بندر داشته باشند. امروز دولت روسيه خواهان اين بندر است و بدون شك تصاحب خواهد كرد. زمان و مقتضيات عوض شده است. ما بايد در سياست خود تجديد نظر كنيم و در آن تغييراتي قائل شويم.

يگانه چاره آن ايجاد صميميت و دوستي با دولت امپراطوري روس و بستن قرار داد جامعي است از روي صلح و صفا نه تنها راجع به ايران بلكه چين و منچوري و كره را نيز شامل باشد. بستن قراردادى مطمئن، صريح و روشن با دولت روس، منافع دولتين را در كشورها تامين خواهد كرد.

در ايران همه كس علاقه دارند كه بين روس و انگليس صلح برقرار باشد و هيچيك دست تعدى و تجاوز به استقلال و تماميت ايران دراز نكند. ايران همينطور كه هست مستقل بماند اما نبايد احتياط را از دست داد. آن اين است كه اگر ايران بخواهد در نتيجه فساد حكومت خود، رو بخرابى بگذارد آنوقت دخالت لزوم پيدا مي كند.

قلب تجارت ایران: لندور سپس به اهمیت سیاسی و بازرگانی اصفهان که در آن دوره نیز اهمیت فوق العاده ای داشت اشاره کرده می گوید: اصفهان برای انگلستان در قسمت غربی ایران مهمترین شهر بشمار می رود هم از جهت سیاست و هم از حیث تجارت. اصفهان نقطه مرکزی است و از آنجا راههای عمده به تمام قلمرو پادشاه ایران است. اینجا را باید قلب تجارت ایران نامید و همینطور هم هست. در آینده با نفوذ روس یا انگلیس در اصفهان معلوم خواهد شد که میزان برتری به کدام طرف بچربد. بطرف روس یا انگلیس - آن وقت است که قدرت و نفوذ یکی از دو طرف در تمام قسمتهای غربی ایران معلوم خواهد شد. می گویند روس ها می خواهند راهی به خلیج فارس بدست آورند. ظن قوی می رود که به بندر عباس هم چشم دوخته باشند. روی نقشه چنین وانمود شده که این نقطه را برای یک بندر مهم در نظر گرفتند. این نویسندگان میگویند: این محل را می توان به یک پایگاه دریایی مبدل کرد که یک نقطه مهم باشد آن وقت تجارت مشهد ایالت خراسان و تهران و اصفهان و یزد و کرمان به سهولت در این نقطه مرکزیت خواهد یافت. این را قبول می کنیم که اگر روس ها از دولت ایران امتیاز تصرف این محل را هم بگیرند همه چیز دگرگون خواهد شد. زیرا قبل از هر اقدام، روس ها باید یک راه آهن بسازند تا بندر عباس را به راه آهن ماوراء خزر وصل کنند. با این حال حل مساله سیاسی بی نهایت مشکل است. یک راه آهن طویل داشتن وسیله حفظ و حراست آن کاری است بسیار سخت و دشوار.

لندور پس از بیان مشکلات و موانع طبیعی و تجارتي بندر عباس، و توضیح کافی درباره چگونگی بنادر لنگه و بوشهر و محمره (خرمشهر) می افزاید: اهمیت بندر محمره برای

روس‌ها هم خیلی زیاد است آنگاه بعد از اظهار تعجب از بی توجهی عده ای که خود را در اینگونه مسائل متخصص می‌دانند می‌گوید: چطور تا بحال مفسرین و روزنامه نگاران انگلیس متوجه این نکته نشده‌اند که ممکن است روس‌ها که همیشه کارهای آنها از روی دقت و تدبیر است روزی بفکر محمره نیفتند و متوجه اینجا نشوند.

محمره (خرمشهر)، در بهترین محل واقع شده و برای مقاصد نظامی و تجاری هزار بار مهم‌تر از جاهای دیگر می‌باشد. در آنجا رودخانه‌ای است که قابل کشتی‌رانی است. این رودخانه از زمین‌های قابل کشت و زرع عبور می‌کند. از حیث مسافت تا قلمرو روسیه بخط مستقیم یک سوم کمتر از طول مسافت تا بندر عباس است. یک خط راه آهن را از قسمت‌های پر جمعیت و ثروتمند ایران، به سهولت می‌توان عبور داد. هوای اینجا اگر چه گرم است ولی سالم می‌باشد.

سیاست تردید و تعلل: تعجب من بیشتر در آن است که دولت انگلیس از روی بی‌اطلاعی یا بعلل دیگر از جمله سیاست تردید و تعلل خود ممکن است باعث کمک به روسیه شود و نتایج زحمات دولت ما را در رود کارون که این همه برای آن کوشش کرده و متحمل مخارج هنگفت شده است دولت روس ببرد.

سپس او به فعالیت‌های تجارتی روسیه توجه کرده و می‌گوید: اینک روسیه مبلغ پنج هزار لیره به هر کشتی تجارتی تا بصره واقع در ساحل شط العرب (اروند رود) می‌پردازد. کشتی تجارتی موسوم به کورنیلوف دوبار به بصره سفر کرده یکی در ماه آوریل و سفر دیگر در ماه نوامبر. در سفر اول تقریباً تمام محصولات خود را در بندر بوشهر خالی کرد. بار این کشتی عبارت بود از هشت هزار بشکه نفت، مقدار ی تخته برای ساختن

صندوق خرما بود. در سفر دوم مقدار شانزده هزار بشکه نفت و مقادیری تخته که در بصره تحویل داد و مقداری هم نمونه کالاهای روسی را همراه داشت از قبیل آرد، شکر و کبریت و غیره، این کشتی در مراجعت سفر دوم خود مقداری خرما حمل کرد که قبلاً "توسط کشتی های تجارتی انگلیس به شهرهای مختلف حمل و از آنجا به دریای سیاه برده می شد. ظهور کشتی های تجارتی روس در خلیج فارس هیجان زیاد در میان سکنه و تجار انگلیسی و بازرگانان محلی ایجاد نمود با این گزارش لندور در موضوع دادن کمک مالی از طرف دولت روسیه به کشتی های تجارتی، توسعه و ترقی تجارت روس و نیز تعلل و تردید دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در ایران باعث جار و جنجال فراوان در محافل سیاسی و اقتصادی انگلیس و مطبوعات آن کشور شد به گونه ای متعاقباً خواهیم دید بالاخره نظر او به کرسی نشست و ایران به دو منطقه نفوذ و توسط آنان مورد چپاول روس و انگلیس قرار گرفت.

قرار داد اطمینان بخش

لندور پس از اذعان به توسعه روز افزون فعالیت های روسیه در جنوب ایران می گوید: مهمترین موضوع که فکر مرا مشغول داشته این است که دولت انگلیس نسبت به روس ها در ایران به یک سیاست صحیح و قطعی دست نمی زند. یا باید جلوی تجاوز روسها را در ایران فوری و محکم سد کند یا اینکه با یک قرارداد اطمینان بخش با دولت روس کنار بیاید. تا منافع ما با سیاست آنها اصطکاک پیدا نکند. من نمی توانم بیش از این اصرار ورزم که سیاست تعلل و تسامح دولت انگلیس برای منافع ما در ایران بسیار خطرناک است. ما شمال ایران را از دست داده ایم. نواحی جنوبی ایران نیز بزودی از

دست ما خواهد رفت، مگر اینکه سفت و سخت آنرا در دست داشته باشیم و چشم خود را باز کنیم و ببینیم چه اتفاقاتی رخ می‌دهد.

لندون در جلد دوم گزارش خود به اهمیت تجاری بیرجند چشم می‌دوزد و در این خصوص می‌گوید: در آتیه بسیار نزدیک سیاست روس و انگلیس در این قسمت از خاک خراسان متمرکز خواهد شد. خواهیم دید دولتهای روس و انگلیس برای پیشرفت مقاصد خود در این خطه و جلوگیری از رقابتهای یکدیگر هر یک، یک یا چند نفر از افراد زیرک و کاردان را اجیر کرده و از وجود این نوع افراد بنحو شایسته‌ای استفاده می‌کنند. برای اینکه لندون یکی از این مامورین را که دکتر عباسقلی خان نام داشت مورد توجه قرار داده و درباره او می‌نویسد: ما، در بیرجند ماموری داریم به نام دکتر عباسقلی خان، نمایندگی دولت انگلیس هم بعهد اوست این مرد جوانی مجرب و دنیا دیده است. همراه میسیونرهای سیاسی مدتها در مسافرت بوده مخصوصا در ممالک آسیا این فرد بحدی برای دولت انگلیس مفید و مورد اطمینان است که برای نفوذ در آن خطه، به او دوبار ماموریت خطیر سیاسی داده شده است. در دومین ماموریت که فقط بوسیله خود دکتر عباسقلی خان انجام شده، او آنقدر مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفته که لندون درباره آن می‌نویسد: این یک ماموریت سیاسی است که می‌بایست با حزم و احتیاط صورت بگیرد. لندون پس از ذکر نامه تقدیر آمیز سر تیپ میرمعصوم خان نایب السلطنه سیستان به دکتر عباسقلی خان و توضیح اهمیت اقدامات او می‌نویسد: ملت انگلیس از این مجاهدین و پیش‌قدمان باید قدردانی کند. اینها هستند که پایه بنای محکمی برای امپراطوری ما آماده می‌کنند تا بدون ترس و بیم بتوان به توسعه آن

پرداخت. بی‌جهت نباید مدیون کسانی بود که در انگلستان مانده نتیجه زحمات دیگران را بخود اختصاص می‌دهند. عباس قلی خان اطلاعات کاملی از احوال و اوضاع مملکت ایران دارد و از این جهت هم نفوذ فوق‌العاده بهم زده است.

لندور پس از ستایش و تقدیر از عمال و دست‌نشانندگان محلی به سیاست روس‌ها توجه می‌کند و در این خصوص می‌گوید: روس‌ها هم نظیر چنین کسی را برای رقابت در اینجا دارند این شخص خیلی مودب است او، به دیدن من آمد او چهار نفر قزاق همراه داشت و معلوم شد این قزاق‌ها مامور کنسولگری سیستان هستند. روابط او با عباس قلی خان بسیار دوستانه است. اما، رقابت سختی بین آنها در جریان است.

وی پس از اشاره بر رقابتهای شدید دست‌نشانندگان دولتی روس و انگلیس در شئون مختلف ایران در جلد دوم کتاب خود می‌نویسد: من در روزنامه‌های مهم لندن خواندم که صاحب منصبان روس گمرک سیستان را اداره می‌کنند و با کاروانهای حامل مال التجاره انگلیس بسیار بد رفتاری می‌نمایند در صورتیکه چنین نیست و آنچه که در جراید انگلیسی در این باب نوشته‌اند پاک افسانه است.

کسی از روس‌ها در گمرک ایران نیست. نه تنها در گمرک ایران (سیستان) صاحب منصب روس وجود ندارد بلکه در تمام گمرکات ایران یکنفر روسی نیست فقط مامورین بلژیکی هستند که آنها را اداره می‌کنند و با تجار انگلیس و مامورین آنها کمال خوش رفتاری را دارند کنسول انگلیس ماژور پن نیز رفتار آنها را تمجید می‌کرد.

نفوذ غیر قابل زوال

سروالتین چیرول نیز مثل سر ساویج لندور مسائل مختلفی را مورد توجه قرار داده می‌گوید: اهمیت نظامی سیستان امروزه بخوبی شناخته شده است. صاحب منصبان هندوستان

به آن ایالت اهمیت زیاد می دهند. فعلا اهمیت تجارتي آن هم بواسطه ساخته شدن راه تجارتي چندین برابر شده است. اینها مسائلي است که در تعیین منطقه نفوذ ما، باید صورت عملی به خود بگیرد تا آنکه نفوذ ما در نواحی غیر قابل زوال باشد. باید اطراف کار را از هر جهت بخوبی فراهم آورد و مسائل متفرقه را با یک شکل اساسی مرکزیت داد تا به مقصود نزدیک شود.

خط جغرافیائی سیستان به خلیج فارس: از نظر سوق الجیشی و حفظ هندوستان لازم است یک خط جغرافیائی از سیستان به خلیج فارس رسم شود. البته کرمان و بندر عباس را نیز شامل خواهد بود. در تمام خلیج فارس یک خط وسیع تری رسم شود. مثلا از سیستان تا جلگه رود کارون که از شمال یزد و اصفهان و کوههای بختیاری هم عبور کند البته اینکار باید با مطالعات دقیق باشد. در اطراف آن کاملا بحث شود نسنجیده سخن نباید گفت لازم می آید در این کار صاحب منصبان نظامی و بحری انگلستان دقت کامل بکنند. در قسمت شرقی و جنوبی ایران نقاطی است که نباید پای روس‌ها و یا سایر دول صاحب قدرت و متنفذ به آنجا برسد. چون اسباب خطر بزرگی برای امنیت دوستان خواهد بود. چیرول بدون اینکه کوچکترین شرمی بخود راه دهد و برای نقاطی که نام می برد صاحب و مالکی در نظر بگیرد با آزمندی خاص یک انگلیسی حریصانه می افزاید: در هر صورت این از کجا شروع شود و به کجا ختم گردد می‌بایست فوراً" رجال بصیر و مطلع آنها را رسیدگی کنند و نظر بدهند. وقتی که این مطالعات بجائی رسید و روی کاغذ آمد آن وقت در دست سیاستمداران انگلیس به قالب صحیح ریخته شود. جاهائی هم بقدر آرزوهای روس‌ها در ایران باقی خواهد ماند. آن وقت ما خواهیم

فهمید دایره نفوذ ما تا کجاهاست. اگر روس‌ها اهل منطق و دلیل باشند قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهم‌های طرفین بر داشته شده است. در اینجا، یادآوری این نکته ضروری است که انگلیس علاوه بر دست داشتن افرادی چون دکتر عباسقلی خان بعنوان جاسوس‌های محلی، در نزدیک شدن به افراد با نفوذ مناطق مورد نظر خود مهارت بیشتری از خود نشان می‌داد. در این راستا، امیر قائنات در جنوب خراسان و سیستان یکی از مهمترین افرادی می‌توانست باشد که مورد توجه بریتانیا قرار گیرد.

قائنات، در زمانی که حکومت قاجاریه در رشوه‌خواری و بی‌بند و باری به اضمحلال کشانده شده بود از یک خودمختاری نسبی برخوردار بود. محمد ابراهیم خان علم، مشهور به شوکت الملک دوم از زمین‌داران بزرگ خراسان جنوبی و بخشی از سیستان و حاکم حوزه جغرافیایی قائن و بیرجند بی‌نیاز از دریافت پیش‌کشی‌های زیان‌بار علیه منطقه نفوذ خود، بعنوان حاکم بخشی از ایران زمان خود، از جهات مختلف مورد توجه انگلیس قرار گرفت. امنیت ناشی از قدرت شوکت الملک، وجود باغها و عمارتهای مناسب و همچنین نزدیکی به مرز هندوستان که در آن هنگام پاکستان امروزی نیز جزئی از قاره هند تلقی می‌شد فقط بخشی از آنرا تشکیل می‌داد.

کنکل پیت ویس کنسولگری انگلیس در بیرجند را در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۲۷۲ هجری خورشیدی) یعنی یک سال قبل از قتل ناصرالدین شاه تاسیس کرد. میدانیم که قبل از آن یعنی در سال ۱۲۶۸ خورشیدی بانک شاهی انگلیس توسط ژولیوس دورویر در تهران تاسیس شد و در پس آن شعبه آن در بیرجند به فعالیت پرداخت. روسیه علاوه بر

بیرجند در بندر گز از شهرهای بندری گرگان نیز به تاسیس شعبه بانک استقراضی خود دست زده بود.

رقابت اقتصادی

تردیدی نیست که دولت انگلیس برای انجام همین منظور یعنی توسعه اقتصادی کشورش در اقطار و اکناف جهان از جمله ایران دست به فعالیت دامنه دار اقتصادی زده و دولت استعماری دیگر یعنی روسیه تزاری نیز از او تأسی جسته آنجا که تضادی با آن پیدا می‌کرد به مبارزه با دولت مقابل می‌پرداخت. در مجموع از منابعی که در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و تضاد و توافق‌های دولت‌های مقتدر روس و انگلیس در اختیار بود ما به نوشته ایوانف مولف کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» استناد جسته هر جا که لازم باشد با استفاده از سایر منابع به توضیح بیشتر مبادرت خواهیم کرد. در این راستا قبلاً باید یادآور شد که ایران در نیمه دوم قرن ۱۹ مورد حمله استعمار قرار گرفته بود و در آغاز قرن بیستم به شکل یک کشور نیمه مستعمره مبدل شد. مبارزه به خاطر صدور سرمایه، وضعی در ایران بوجود آورد که در دوره‌های قبل بی سابقه بود. این مبارزات و رقابت‌ها موجب پیدایش مسائل امتیازات خارجی، وام و تاسیس بانک‌های بیگانه در ایران شد. همچنین از محصولات کشاورزی کشور نیز برای تامین احتیاجات حکومت‌های امپریالیستی استفاده می‌شد. تا جایی که ایران به منبع کشاورزی و مواد خام آنان مبدل شده بود. سرمایه‌گذاری به خاطر دست‌یابی به منابع طبیعی موجب شدت رقابت‌های اقتصادی و سیاسی انگلیس و روسیه تزاری در ایران شد. قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری در کشورهای مختلف موجب شد که در اواخر قرن نوزدهم و بخصوص در اوایل قرن ۲۰ در شرق، در ایران، امپریالیسم جدید یعنی آلمان وارد صحنه شود این دولت

تمام مساعی خود را بکارمی برد تا بتواند امکان استعماری کشورها و استثمار ملت های شرق را بطور اعم و مردم ایران را بطور اخص بدست آورد. در همان زمان یکی دیگر از کشورهای امپریالیستی یعنی ایالت متحده امریکا که مانند آلمان سعی داشت در غارت استعمارگرانه ایران شرکت جوید وارد میدان شد. این وضع در رقابت انگلیس و روسیه در ایران تاثیرگذار شد و به رشد سیاسی و بیداری افکار عمومی کمک فراوانی نمود. در این دوره بین امپریالیست های خارجی و گردانندگان مرتجع و فئودال هیات حاکمه ایران که به توجه سرمایه خارجی مبدل شده بودند اتحادی بر اساس استثمار مشترک مردم ایران بوجود آورد.

معاهده تلگراف: امتیازات خارجی در اسارت اقتصادی و بردگی سیاسی ایران نقش بزرگی داشتند. امتیاز خطوط تلگرافی انگلیس باب امتیازات خارجی را در ایران گشود. ایونف در کتاب انقلاب مشروطیت خود می نویسد: در سالهای ۱۸۵۷ - ۱۸۵۹ در زمان قیام مردم هندوستان، انگلیس ها به ضرورت ایجاد ارتباط با هندوستان پی بردند. هدف انگلیسها از کوشش برای بدست آوردن امتیاز تلگراف این بود که سلطه استعماری خود را بر هندوستان تحکیم بخشند و این کشور را بیش از پیش وابسته به انگلیس سازند. در هفدهم دسامبر ۱۸۶۲ و بیست و سوم نوامبر سال ۱۸۶۵ و دوم دسامبر ۱۸۷۲ انگلیسی ها ایران را مجبور ساختند که معاهده تلگراف انگلیس و ایران را امضاء نماید. بموجب این معاهده، انگلیس امتیاز تلگراف «هند و اروپا» را به نحوی گرفت که هزینه ساخت ساختمان های تلگراف به عهده ایران و تجهیزات آن با انگلیس و بهره برداری از آن در انحصار آن دولت باشد! این قرار داد خانقین و تهران را به بوشهر وصل می کرد تا در

بوشهر این خط به کابل زیر دریائی انگلیس بنام فائو و سپس به جاسک، موسکات و کراچی اتصال یابد. مطابق معاهده دوم آوریل سال ۱۸۸۶ اداره تلگراف هند و اروپا یک خط تلگرافی زمینی بین جاسک و کراچی احداث کرد. یازدهم ژانویه ۱۸۶۸ دولت ایران مجبور شد امتیاز ساختمان و استفاده از خط تلگرافی جلفا- تهران را بدنبال خط تلگرافی لندن، تورن، ورشو، ادسا، تفلیس، جلفا به شرکت سهامی تلگرافی هند و اروپا (برادران زمینی و هالسکه در برلن و پترزبورگ و غیره) واگذار نمایند. شرکت تلگرافی هند و اروپا با دول آلمان و روسیه نیز برای کشیدن خط تلگرافی از اراضی آلمان و روسیه موافقت نامه هایی امضاء کردند. بموجب معاهده ۱۵ اوت ۱۹۰۱ دولت ایران متعهد شد که به راهنمایی انگلیس ها و بحساب قرضه ای که از انگلستان دریافت میدارد در تکمیل خط تهران - بوشهر خط تلگرافی بلوچستان را نیز که از یزد و کرمان بگذرد و در بلوچستان به مرز متصرفات انگلیس برسد، احداث نماید. این خط نیز پس از مدتی در اختیار اداره تلگراف هند و اروپا گذاشته شد. خطوط تلگرافی توسط انگلیسها اداره می شد و بطور کلی ارتباط بین انگلیس و هند را برقرار می ساخت. با اینکه قسمت اعظم مخارج این راه از خزانه دولت ایران پرداخت شده بود مامورین از مخابرات تلگرافات محلی سر باز می زدند. در اواخر سال ۱۸۶۹ ایران به مناسبت ساختمان خطوط تلگرافی که انگلیس برای تامین منافع خود آنرا در سرزمین ایران می کشید بیش از ۴۸ هزار لیره استرلینگ به انگلستان مقروض شد که آنرا در مدت بیست سال پرداخت کرد. خطوط تلگرافی، توسط انگلیسی هایی که از حقوق کاپیتولاسیون بهره مند بودند اداره

می شد تا بعنوان وسیله تحکیم نفوذ سیاسی آنان کشور مورد استفاده قرار گیرد. از این روی - تلگرافخانه‌ها به یک شبکه وسیع جاسوسی بریتانیا در ایران مبدل شده بودند.

قرارداد تنباکو (رژی)

اولین حرکت انقلابی مردم ایران در این دوره را، می‌توان در ماجرای لغو قرارداد تنباکوی (رژی) جستجو کرد و به همین جهت در فصل گذشته به آن به حد ضرور توجه شد. واقعه رژی مردم روشنفکر را واداشت تا درباره درباریان و رجال خود کامه و بی‌تدبیر بیشتر بیاندیشند و برای جلوگیری از توسعه آن، عامه را با خود همراه سازند. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه فساد دربار و دستگاه فرمانروایی کشور به حد غایت رسیده بود. مردم از حکام و فرمانروایان و بخصوص درباریان که در رأس آنها شاه عیاش و خوشگذران قرار داشت ستم می‌دیدند و پریشانی وضع کشور و دخالت شرم آور بیگانگان همه را ناراضی و متنفر کرده بود. اعمال زعمای قوم، مردم را بر آن داشت تا رفته رفته بدور هم جمع شوند و به ترتیبی از خود سری و خود رایی آنها کاسته از کارهای ناروا و زیان آور درباریان که کشور را به اضمحلال می‌کشاندند جلوگیری کنند. شاه عیاش و میرزا علی اصغر خان امین‌المک صدر اعظم دیکتاتور او بجای اینکه در پی اصلاح کار برآیند نسبت به آزادیخواهان و روشنفکران سخت می‌گرفتند و کوشیدند تا جوش و خروش ملت را که خواهان آزادی و آسایش بودند با زور فرو بنشانند ولی دیری نپائید که بی‌تدبیری شاه و اطرافیان او، زمینه را برای قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی مساعد ساخت.

وضعیت اقتصادی ایران قبل از قرارداد شوم ۱۹۰۷

قبل از بررسی کوشش‌های پیگیر سیاستمداران برجسته روس و انگلیس در سالی که منجر به انعقاد قرارداد شوم ۱۹۰۷ شد لازم است، ابتدا وضعیت اقتصادی ایران را لااقل فهرست وار، مورد مطالعه قرار دهیم، آنگاه، به چگونگی تحولات سیاسی دولت‌های متجاوز پردازیم. در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه به علت مسافرت‌های پیاپی وی به کشورهای اروپایی و عدم بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی از آن همه مخارج، موقعیت مالی و اقتصادی ایران روز بروز وخیم‌تر و رقت‌بارتر می‌شد.

امتیازات روس و انگلیس: سیر قهقرائی مالی در دوره ناصرالدین شاه هنگامی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود که وی همانند همه کارهای بدفرجام خود از جمله دادن امتیازات راه‌آهن و تراموا به رویترو و بوتال، حق کشتیرانی بر روی رود کارون و استفاده از راه‌های ایران، تاسیس بانک شاهنشاهی، احداث راه شوسه اهواز-تهران، امتیاز بخت‌آزمایی، تنباکو و غیره، سرمایه‌های ملی کشور را بدون در نظر گرفتن عواقب وحشتناک آن بدست‌ناپاک خارجیان سپرد و نتیجه آن شد که دولت ضعیف ایران برای اولین بار مجبور به استقراض نیم میلیون لیره ای خود از یک دولت خارجی گردد و بدعت ننگ استقراض خارجی که هر روز سایه آن وحشتناک‌تر می‌شد در تاریخ اقتصادی کشور بجای بماند.

ظاهر قضیه این است که به هنگام جلوس مظفرالدین شاه دولت ایران فقط نیم میلیون لیره (ده میلیون مارک) به خارجیان مقروض بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۲ برای ادای خسارت قرار داد شوم توتون و تنباکو دریافت داشته بود و بقیه قرض‌های ایران از طرف سلاطین بعدی انجام گرفته است ولی اگر قدری بیشتر وضعیت مالی ایران را در زمان ناصرالدین شاه و خزانه خالی و بدهی کلانی که با لغو قراردادها برای اخلاف

خود بجای گذاشته مورد بررسی قرار دهیم بخوبی در خواهیم یافت که این شاه خوشگذران همانند دولتمردان چپاولگر دیگر چیزی برای بازماندگان وطن خود بجای نگذاشت و نمی‌گذارند تا بتوان بدان وسیله چرخ را کد اقتصاد کشور را به حرکت در آورد. از این روی، هر کس که بعد از او یا آنها زمام امور کشور را بدست گرفته یا گیرد ناگزیر از استقراض خارجی خواهد بود. به همین علت بود که مظفر الدین شاه مجبور شد ننگ بعدی استقراض خارجی را بگردن بگیرد و حتی پای را از سلف خود نیز فراتر نهد. وام هائی که مظفر الدین شاه در زمان حیات خود تحصیل کرده بطور اختصار چنین می‌توان بر شمرد. سال ۱۹۰۰ قرض اول از روس به میزان سی و دو میلیون و نیم منات (چهل و چهار میلیون مارک) با سود صدی پنج با موعدهفتاد و پنجاه ساله شرایطی که برای این قرض تعیین شده عبارت بود از:

- ۱- تمام قروض ایران به کشور های بیگانه از این پول پرداخت شود .
- ۲- دولت ایران تعهد کرد که از آن به بعد از هیچ کشوری وام نگیرد . مگر با اجازه دولت روس .
- ۳- عایدات تمام واردات کشور غیر از گمرکات بنادر جنوب به بانک استقراضی روس پرداخت شود و بانک مذکور بعد از کسر اقساط، بقیه آنرا در پایان هر شش ماه ، به دولت ایران پردازد . سال ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هجری قمری) قرض دوم ، با همان شرایط قرض اول، از روسیه دریافت شد و میزان این وام ده میلیون منات (بیست و یک میلیون و نیم مارک) بود .

سال ۱۹۰۴ (۱۳۲۲ هجری قمری) - قرض سوم، میزان این قرض یکصد و نود هزار لیره (۳۸۰۰۰۰۰۰ مارک) بود که با اجازه دولت روس از طریق بانک شاهنشاهی از انگلیس ها (از طریق دولت هند) دریافت شد. سال ۱۹۰۵ (۱۳۲۳ هجری قمری) قرض چهارم، این وام نیز از انگلیس ها و به میزان یکصد هزار لیره (دو میلیون مارک) اخذ شد. ضمانت های دو وام اخیر عبارت بودند از:

۱ - عایدات شیلات بحر خزر (دریای مازندران) و رودخانه هائی که به آن میریزند (هر سال به میزان تقریبی شصت هزار تومان). امتیاز شیلات بحر خزر به مدت سی سال. این امتیاز قبلاً به یک نفر روسی به نام لیانازوف واگذار شده بود.

۲ - در صورت عدم کفایت پرداخت اقساط بدهی، کسری آن از محل عایدات گمرکات جنوب ایران، باید پرداخت شود.

بطوریکه ملاحظه می شود با دریافت این وامها به خصوص دو وام اخیر دولت ایران اختیار تصرف آزادانه خود را در منابع درآمد ملی خویش در دریای خزر به ویژه عایدات تلگراف ایران و گمرکات بنادر جنوب از دست داده است.

مجموع این قرضها که به هشتاد میلیون مارک (قریب بیست میلیون تومان) می رسد بخودی خود در مقابل امکاناتی که ایران برای ادای آنها دارد از قبیل ثروت اراضی ایران و امکان وضع مالیاتهای جدید چندان فوق العاده و زیاد بنظر نمی آید ولی این بدهیها از لحاظ شرایطی که در عقد آنها به دولت ایران تحصیل شده مدتها ایران را از رشد اقتصادی باز داشته است. مخصوصاً شرط آنکه دولت ایران تا مدت هفتاد و پنج سال

اگر قرض مذکور را نپرداخته باشد نمی‌تواند بدون اجازه روس قرض جدیدی بنماید با قید آنکه دولت ایران در ظرف ده سال اول مطلقاً نمی‌بایستی قرض مذکور را بپردازد.

امکان توافق ایران

البته وضع تبت و افغانستان با ایران که منطقه نفوذ روسها بود کاملاً فرق داشت. انگلیس‌ها از این تاریخ تقریباً هیچگونه نفوذی در ایران نداشتند و چاره این امر را جز در این دو راه نیافتند.

۱- ایجاد و تقویت فکر آزادیخواهی و تقویت نارضایتی از هیئت حاکمه و طرح یک انقلاب در ایران.

۲- انعقاد قرار داد ۱۹۰۷

با تمام فعالیتهای دیپلماسی که بین رجال سیاسی دو دولت انجام می‌شد امکان توافق در ایران مشکل می‌نمود تا اینکه فکری بخاطر نیکولن رسید و آنرا در نامه‌ای که برای سر ادوارد کری نخست وزیر کشور خود فرستاده چنین گفته است:

در ازای تقسیم ایران دولت روس هم چیزی می‌خواهد و بهتر است ما به آرزوی دیرینه روس‌ها در شرق نزدیک یعنی بالکان، استانبول و داردانل توجه کنیم و با دادن امتیازاتی و یا نوید دادن به این امتیاز به مقصود خود برسیم.

سر ادوارد کری در پاسخ، نظر موافق خود را اعلام می‌کند ولی در ضمن توجه می‌دهد که شرط احتیاط را نیز از دست نباید داد.

مذاکرات در باب تبت و افغانستان به سرعت پیش می‌رفت ولی تزار در مورد ایران به این بهانه که اطلاعات کافی ندارد حاضر به مذاکره نمی‌شود، اما در مورد قرض که باید برای جلوگیری از نفوذ آلمان در ایران به این کشور داده شود موافقت می‌کند و

همین وسیله ای شد تا بعداً موضوع منطقه نفوذ دولتی روس و انگلیس در ایران پیش کشیده شود. نیکلن در این هنگام از تمایل دولت متبوع خود در مورد نواحی جنوب ایران چنین می گوید:

در همین ایام حزب امپریالیست روسیه سبب تشکیل یک کمیسیون مخصوص برای نظارت در امور ایران شد. این کمیسیون مرکب بود از رئیس الوزرا روسیه، وزراء خارجه، مالیه، جنگ، و بحریه رئیس ارکان حزب کل قشون و رئیس ارکان حزب بحریه و معاون وزارت خارجه بعلاوه نایب السلطنه قفقازیه. (سفیر روسیه مقیم لندن و استامبول و وزیر مختار روس در دربار تهران و کنسول ژنرال روس در تبریز هر وقت در روسیه بودند حق شرکت در این کمیسیون را داشتند). مواد عقد قرار داد ۱۹۰۷ آنچه مربوط به روسیه بود در این کمیسیون تهیه شد.

نیکلن می افزاید: دولت انگلیس مایل است در نواحی جنوبی ایران بین شهرهای بیرجند و بندرعباس خطی کشیده شود و این دو قسمت هریک به یکی از دو دولت تعلق بگیرد ولی او در این هنگام با سکوت ایزولسکی مواجه می شود. این امر هر وقت که فرصتی دست میداد تکرار می شد و رجال روسیه هم هر وقت به بهانه ای آنرا به عقب می انداختند. نایب السلطنه حکومت هندوستان و سیستان و نواحی مجاور آن، به سر ادوارد گری نخست وزیر انگلستان فشار میاورد که این پیشنهاد پذیرفته شود او نیز به عناوین و اشکال مختلف سعی می کرد که بنکین دورف و ایزولسکی را رام کند ولی موفق نمی شد. انگلیسها از هدفهایی که در پیش داشتند لحظه ای غافل نبودند و بخصوص از اینکه

ایزولسکی دست پرورده و مکتب دیده آنها بود انتظار داشتند که کار هر چه زود تر یکسره شود.

شتاب انگلیسی ها

این فشار و شتابزدگی انگلیسی ها که طبق یک نقشه دقیق انجام می شد بالاخره ایزولسکی را از کوره به در برد و در تماسی که با نیکلن گرفت گفت: «عجله انگلیسها کار را خراب خواهد کرد بهتر است انگلیسها در انجام این امر قدری حوصله بخرج دهند. زیرا تقسیم ایران به منطقه نفوذ بین دولتین روس و انگلیس کار کاملاً مشکلی است و بدین آسانی که انگلیسها تصور می کنند نیست. خوب است مرا بگذارند تا زمینه را مساعد کنم. توصیه دوستانه ایزولسکی به نیکلن دو چیز را برای انگلیسها روشن کرد. او از اینکه ایزولسکی را با تمام ملاحظاتی که می کند به آن دولت وفادار بدانند و دوم اینکه لغت «تقسیم» را در این هدف و مقصود حذف کرده و با شکل دیگری منظور خود را عمل کنند. گزارش های نیکولن نیز موید این مدعا بود.

دولت انگلیس برای انجام قسمت اخیر، عبارت «تقسیم ایران» را به این عبارت «دولتین مذکور استقلال و تمامیت کشور ایران را محترم می شمارند» تصحیح یا به عبارات فریبنده دیگر تغییر داد ولی باز این موضوع نتوانست ایزولسکی را تحت تاثیر قرار دهد. سر ادوارد گری در بن بست عجیبی گرفتار آمده بود. چاره‌ای ندید مگر اینکه برای مدتی توصیه ایزولسکی را قبول کند. از آنجا که قبول این همه شکیبایی برای انگلیس غیر قابل تحمل بود آنان را به این فکر و داشت که نمک پرورده دیگر خود یعنی بنکین دورف را نیز به سن پترزبورگ بفرستند تا در مقابل مخالفین ایزولسکی که اغلب نظامیان ارشد بودند بایستد. این فکر تا حد کاملاً مساعدی نظر انگلیسها را تامین کرد. بطوریکه

از نهم فوریه ۱۹۰۷ بنکین دورف با سفیر انگلیس در سن پترزبورگ تماس گرفت و رفع مخالفت و از بین رفتن مخالفت نظامیان را به او مژده داد. پنج روز بعد شورای وزیران امپراطوری روس تشکیل و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ مطرح شد در این جلسه تنها مخالف جدی وزیر جنگ امپراطوری بود که نمی خواست این منطقه را که از نظر نظامی فوق العاده مهم بنظر می رسید به این آسانی از دست بدهد و با وعده ای که ایزولسکی در مورد کسب نقاط حساس داده او را نیز در جای خود نشاند.

هنگامیکه منظور انگلیس ها از طرف گردانندگان حکومت روسیه به تصویب می رسید در دو طرف مرز، دو فکر متضاد حکومت می کرد.

دست پروردگان حکومت انگلیس یعنی بنکین دورف و ایزولسکی می خواستند که در ازای این خوش خدمتی پاداشی هم برای دولت و ملت خود بگیرند و به همین جهت بیشتر چشم به تنگه داردانل دوخته بودند ولی غافل از اینکه در آن طرف مرز اربابان آنها دائما در این اندیشه بسر می بردند که چگونه بدون اینکه امتیازی بدهند سر قضیه را هم آوردند. گردانندگان حکومت انگلیس علی رغم آنچه که حکومت روسیه فکر می کرد کوشش می کردند که در این مورد هیچگونه سند کتبی در اختیار روس ها نگذارند ولی در مقابل کاری هم نکنند که روس ها فکر کنند آنها هرگز به چنین عملی یا گذشتی دست نخواهند زد. این ایده با نامه ای که سر ادوارد گری نخست وزیر وقت انگلیس برای وزیر خارجه روسیه نوشته به کرسی می نشیند. پس از این همه تلاش، بخصوص فعالیتهای شبانه روزی که نمایندگان سیاسی دو امپراطوری روس و انگلیس از خود نشان داده بودند مع الوصف ابرهای تیره موجود دیپلماسی آنها در آسمان اروپا و آسیا افکار

شان را همچنان به خود مشغول می داشت. به هر روی، آنها به این نتیجه رسیدند که باید در مورد ایران به توافق هائی دست یابند.

انعقاد قرارداد ۱۹۰۷

از این پس انعقاد قرارداد بصورت جدی مورد توجه دو دولت استعماری روس و انگلیس قرار میگیرد، روس‌ها حاضر به تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ می‌گردند و به موجب معاهده ای که در دوم آوریل سال ۱۹۰۷ در گیر و دار سال نخست انقلاب مشروطیت ایران بین آنها منعقد می‌شود روابط طرفین وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بموجب این پیمان که قسمتی از مقدمه آن مربوط به ایران است، در ذیل خواهد آمد بهر حال، به اختصار باید گفت، روس‌ها حاضر شدند از ایالت سیستان، (یعنی همان منطقه ای که کوشش کارشناسان نظامی و سیاسی انگلیس مصروف شناخت اهمیت اقتصادی و نظامی آن شده بود) مدتی صرف‌نظر کنند تا به این ترتیب نواحی سرحدی ایران و افغانستان و همچنین نقاط مرزی ایران و هندوستان (همان نواحی ای که بخاطر آن بجز موسس سلسله قاجاریه کلیه سلاطین آن طوق بندگی و رقیب انگلیسها را بگردن نهاده بودند) بخشی از منطقه نفوذ دولت انگلیس قرار گیرد و در مقابل، دولت انگلیس تمام منطقه شمالی و همچنین خود شهر تهران و راه تجارتی مهم خانقین به قزوین بعلاوه شهرهای اصفهان و یزد را به روس‌ها واگذار کنند.

در بخشی از این قرارداد، چنین آمده است: «نظر به اینکه دولت بریتانیای کبیر و دولت روسیه خواهشمند پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلقه به خودشان در بعضی نواحی ایران اند که آن از یک طرف متصل یا مجاور مرز روسیه و از طرف دیگر مرزهای افغانستان و بلوچستان می باشد لذا در شرایط و مواد پائین اتفاق

نمودند. دو دولت نامبرده با هم متحد شدند که احترام استقلال تمامیت ارضی ایران را کاملاً رعایت نمایند و نیز تاکید میکنند که آنها نه فقط صادقانه خواستار برقرار داشتن فوائد و تاویه تجارت و صنعت ملل دیگرند بلکه ترقی آن کشور را نیز مایل و خواستار می‌باشند. بعلاوه هر یک از دو دولت متعهد می‌شوند که از جلب و تحصیل هر گونه امتیاز از مناطقی که متصل به یا مجاور منطقه دولت دیگر است خودداری نمایند.

نواحی مطروحه در قرارداد مذکور فوق از آن جهت بطور وضوح تعیین می‌شوند تا در آینده از پیشامد هر گونه سوء تفاهمی اجتناب شود و همچنین به هیچ وجه وضعیتی ایجاد نشود که برای دولت ایران اشکالی فراهم سازد. دولتین روسیه و بریتانیا قبول می‌کنند که عواید مربوط به وام دولت ایران را به بانک استقراض و بانک شاهنشاهی در قرارداد ذکر می‌شود، عملی نمایند تا در آینده نیز به همان ترتیب دریافت شود و در صورت پس افتادن اقساط اصل و فرع سابق الذکر، دولتین تعهد می‌کنند که برای اقدامات مشترک جلوگیری از عدم پرداخت نظریات دوستانه بین یکدیگر مبادله خواهند کرد و از هر گونه مداخله ای که منافی با اصول مندرجه در قرارداد باشد اجتناب می‌کنند.

دولت اعلیحضرت شاهنشاه قانع خواهند شد که قرار داد امضاء شده بین روس و انگلیس به هیچ وجه مانع پیشرفت و ترقی و تعالی ایران نخواهد بود! دو منطقه سرحد بدین ترتیب می‌باشند - خط منطقه روس‌ها از قصر شیرین شروع شده پس از عبور از اصفهان - یزد و خاف در منطقه ای که مرز ایران و افغانستان و روسیه یکدیگر را قطع می‌کنند خاتمه می‌یابد. خط منطقه انگلیس‌ها از مرز ایران و افغانستان شروع شده پس از عبور از فاز یک - بیرجند - کرمان به بندر عباس منتهی می‌شود.

تفسیر سایکس از قرارداد ۱۹۰۷

چون این قرار داد به رقابتهای شدید و تلخ خاتمه می داد در اروپا حسن اثر بخشید . سرِ پرسی سایکس می نویسد: من تصور نمی کنم که روس ها در ایران از این قرار داد طرفداری کرده باشند چه آنها ملتفت این نکته بودند که این قرار داد نه فقط جاه طلبی های آنانرا برای تحصیل یک بندر در چابهار و بندرعباس مسدود کرده بلکه تلاش های آنها را در ایران خنثی نموده است . از نقطه نظر انگلیس ها این قرارداد درستکارانه، برای خاتمه دادن به رقابت های انگلیس و روسیه طرح و مرتب شده بود . بعلاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایران برای حفظ استقلال خود کمک شود و از مفاسد بکاهند .

در آن زمان لرد کیچنر در هند سردار کل بود و عقیده داشت از این که به صرفه است بگذریم، روسیه و آلمان به خلیج فارس یا دریای عرب دسترسی نخواهند داشت ، دلیلش هم این بود که می گفت نیروی دریایی ما هنگام ضرورت به آسانی می تواند به بندر روسی یا آلمانی در خلیج فارس حمله ببرد . او همچنین معتقد بود که ما بایستی مسوولیتهای خودمان را در اماکن و نقاطی که به بیابان بلوچستان ایران ، قاین ، سیستان و کرمان منتهی میشود، کم کرده و تمام نیروهای کمکی واعزامی خودمان را عقب بکشیم، بطور کلی چنین وانمود کنیم که ایران ارزش ندارد . راجع به نظریه اول لرد کیچنر، گفته شده، اگر روسیه از ایران گذشته و در خلیج فارس بندرگاه دریایی برقرار می کرد حکومت هندوستان مجبور می شد یک نیروی دریایی قوی و نیرومند در آن منطقه گرم و آب های نا سالم با مخارج هنگفت نگاه دارد . بعلاوه از حیثیت و اعتبار انگلستان در آسیا کاسته می شد. اما در خصوص نظریه دوم او عقیده بر آن بود که منطقه بی طرف در جنوب غربی ایران امکانات تجارتی بسیار مهم را داشته، بایستی در منطقه

نفوذ بریتانیا گذاشته شود. به دو جهت یکی آنکه معلوم بود که دیر یا زود امتیازات گرانبها در آن حدود جستجو خواهد شد و دیگر مساله بی طرفی آنجا بود که دائماً آلمان را اغوا و تحریک می‌کرد که آنرا که مطابق نظر وی در نواحی بسیار ثروت خیز و در جوار بصره بوده است درخواست نماید. در هر حال یک مساله مهم تری نیز باقی می‌ماند که ابقاء سیادت و تفوق بریتانیا در خلیج فارس بود.

حکومت هندوستان جدا" اصرار داشت که قسمت فوقانی خلیج فارس و کارون سفلی و همچنین بغاز یا تنگه کلاربس که اولیای امور دریایی بریتانیا تاکید زیادی درباره آن نموده‌اند، به هر صورت بایستی در منطقه نفوذ بریتانیا قرار داده شود و این امر موجب تعدیل و تغییر منطقه بریتانیا شد و مانع ساخت خط فاصل انگلیس از جنوب ولایت گردید. این قرارداد با تمام نواقصی که برای بریتانیا داشت به خاطر ترس از فوت وقت و عدم تصویب آن و جلوگیری از عوامل منحرف کننده در داخل روسیه، به سرعت تنظیم شد ولی هر چه بود، آرزوی های پطر گجسته در دست یابی به آب های گرم در جنوب ایران، برای بازماندگان او نقش بر آب شد در هر حال تاسیسات عظیم نفت در دره کارون و سایر مزایای تجارتنی و راه آهن بغداد برای انگلیس باقی ماند درباره اثرات این قرار داد در مناسبات ایران یا دولت های امضاء، کننده سایکس می افزایش: در آن زمان نفوذ و محبوبیت عامه بریتانیا بواسطه همدردی! (به گفته خودشان) عینا با آمال و آرزوهای ملت ایران برای تاسیس حکومت و دولت بهتری به اوج کمال رسیده بود. بر خلاف، روسیه را بنظر سوءظن و ترس می‌نگریستند. چنانکه دولت روسیه کوشید که از قرار داد استفاده نموده و منطقه نفوذی را وسیع کنند. در صورتیکه بریتانیای کبیر که

تمایل و آرزوی حقیقی اش (البته به زعم خودشان) ابقاء استقلال ایران بود، با موفقیت نسبی مواجه شد. سعی نمود که دولت روسیه را وادار نماید روح قرارداد را در نظر گرفته و با یکدیگر در هم بیامیزند. وقتی که تمایل واقعی سیاست روسیه فهمیده شد وظیفه سفیر بریتانیا در تهران منتها درجه سخت و مشکل گردید چه ایرانیان روی اصل ادغام جزء در کل معتقد شدند که مناسبات دو دولت هر وقت بهم بخورد منافع آنها کمتر دچار خسارت و ضرر می شود. البته آنها در نظریه خود محق بودند چه دستورات مشابهی که به دو سفیر دو کشور داده شده بود آن بود که با یکدیگر همکاری نزدیک نموده و از بروز هر گونه اختلاف جلوگیری نمایند و جز این به ضرر دو دولت روس و انگلیس بود.

مردم ایران

هیچ کشوری هر چند ضعیف و ناتوان باشد و زوال پذیر، دوست ندارد که او را مورد بی‌اعتنایی قرار دهند علی‌رغم آن دیده ایم که این قرارداد بدون مراجعه و مشاوره با ایران تنظیم شده بود و آن برای ایرانیان بسیار توهین آمیز بود. ایرانیان سیاست خود را بر پایه رقابت دائمی بین دو دولت مزبور بنا نهاده بودند ولی با امضاء این قرارداد و وضع به گونه دیگری رخ نمود. اما از اینکه این امر، به چه قیمتی برای ملت ستم‌دیده ایران تمام شده باید آنرا دقیق تر از لابلای صفحات تاریخ دردناک اقتصادی سیاسی و اجتماعی این کشور در سالهای بعد از انعقاد قرارداد منحوس ۱۹۰۷ جستجو نمود.

مستر شوستر امریکایی در باره این قرارداد در کتاب «اختناق ایران» می نویسد: «این عهد نامه فقط بین روس و انگلیس انعقاد و تکمیل شد. علی‌الظاهر برای تصفیه و نظم مسائلی بود که تعلق به فوائد و اغراض مناسبه خود آنها داشت. جمع آوری آن فوائد و اغراض

آن قرارداد چه در مملکت ایران و چه در سایر ممالک جعلی و از خود در آورده و بین خودشان جاری و مقرر بود. دولت ایران در انعقاد این قرار داد (عهد نامه) به هیچ قسم طرف واقع نبوده و دخالتی نداشت. مجلس ایران نیز از انعقاد آن عهد نامه تا چهارم دسامبر که در تهران انتشار یافت بی اطلاع بود. ایرانیان بی نهایت از این تقسیم (که در غیاب و خفا) انجام شده اظهار تنفر می نمودند، اهالی تهران خیلی به هیجان آمده جوش و خروش و مخالفت‌های زیادی در بازارها واقع شد. دیدگاه، مردم نسبت به هر دو کشور بخصوص انگلیس کاملاً تغییر کرد. با این حال، هیجاناتی که شوستر به آنها اشاره می کند در برابر قدرت روز افزون دیپلماسی سیاستمداران بریتانیا کوچکترین نقشی در سرنوشت ملت ایران نمی توانست داشته باشد و آنها کاری را که می خواستند یعنی مقروض کردن تدریجی و به اسارت کشیدن ایران از طریق دادن وام‌ها و گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی با جسارت غیر قابل تصویری پیش می رفتند، عجیب تر آنکه در انجام این مقصود دیپلمات‌های انگلیسی با خریدن و تحت تاثیر قرار دادن رجال طراز اول روسیه و کلاه گذاشتن بر سر سیاستمداران نیرومند آلمان که بقول م. س. ایوانف خود امپریالیست خطرناک تری محسوب می شده، هر کاری را که می خواستند با موفقیت انجام داده اند در اینجا در برابر همه دروغ پردازی‌هایی که غارتگران و استعمارگران و اکنون استثمارگران داخلی برای استمرار موقعیت خود در ایران تحویل ملت ایران داده بوده و می دهند. گفتار نغز ابراهام لینکلن را نقل می کنیم که می گوید: یک نفر را برای همیشه می توان فریب داد، عده ای را برای مدت زمانی می توان فریفت، اما همه را برای همیشه نمی توان گول زد.

منابع و مآخذ

۱. تاریخ روابط سیاسی روس و انگلیس، محمود محمود
۲. سی و پنجمین انتشارات نسیم شمال در باب تاریخ روابط روس و انگلیس
۳. خاطرات و خطرات محمدقلی خان هدایت
۴. جلد دوم کتاب روابط سیاسی ایران و دنیا. محمدقلی خان هدایت.
۵. تلگرافات استرآباد - کتابخانه ملی
۶. ترکمن کیست و ویژگیهای فرهنگی او چیست، پژوهشی پیرامون نژاد، طوایف و فرهنگ ترکمن. پژوهش، رحیم تتری
۷. تاریخ دیپلماسی دکتر محسن عزیزی استاده دانشکده علوم سیاسی، اقتصادی و حقوق دانشگاه تهران.
۸. سالنامه کانون مهندسين استان گلستان - گرگان
۹. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس
۱۰. تاریخ مشروطیت، احمد کسروی
۱۱. مشاهدات عینی مولف از ساختمانهای کنسولگری های روسیه تزاری و انگلیس در بیرجند اظهارات سالخوردهگان بیرجند در همسایگی این بناها

Features

The articles should be the result of authors' studies.

The article should not be published in another publication

The publication of the paper is subject to the final approval of the quarterly editorial board.

Acceptance of the paper for printing, after approval by the jury.

Responsibility for the content of the article is the responsibility of the author (s).

The magazine is free to edit its literary and technical content without altering its content.

The article should not be larger than the ۲۰ standard pages of the Quarterly.

The full name of the author, grade, university, place of teaching or education, field of study and telephone number of the author are added on separate pages.

Submission of the article is possible only through the e-mail of the Ilam Studies Department.

The titles of tables, images, maps, drawings and charts are listed below with the number (description and mention of the source).

Paper structure

The article should have the following structure:

Abstract, introduction, original text, conclusion, writing, sources and abstract.

Title: The overall title of the article is in a way that expresses the content of the article.

Author's Specifications: Includes name, family, degree, academic degree, and field of study, university where it is taught or studied.

Abstract: A comprehensive description of the article with limited terms, including: problem statement, purpose, research method and research findings. It should be noted that the abstract of the article should not exceed ۲۰۰ words (۱۲ lines).

Key words: It contains ξ to \forall specialized words that are important.

INTRODUCTION: The main issue is the main problem and the purpose of the research; in this section, research findings in the area of the problem should be briefly discussed

Original text: Contains the main text of the article and can be associated with the table, image, and graph.

Conclusion: Includes Summary and Conclusion

Writing: Important statements which comes after conclusion

Sources: listing article references based on journal structure

English abstract: English abstract should be exactly the translation of the Persian abstract

Text style

The article should be written with the font B zar and the size ۱۳, the distance between the lines of ۱,۱۰ (single) and in the word format.

Abstract, key words, references in parentheses, poems, and any thing that comes in parentheses should be written in size ۱۱.

Direct transcripts of more than five rows, should be come apart from the original text, with a centimeter indent on each side and with the same font, but with a size of ۱۱.

Referrals to resources

References in the article should be documentary and based on valid evidences.

Reference inside the text: Author's surname, year of publication: page number(s),

Farsi example: (Negahban, ۱۳۷۶: ۵۴), Latin: (Smith ۱۹۹۹: ۳۳)

Reference to the book in the section of the final references: surname of the author, author's name, date of publication (in parentheses), title of the book, name and surname of the translator or editor, volume, print edition, publisher's name, Place of publication.

Reference to the article: author's surname, author's name, date of publication of the work (in parentheses), the title of the article (in parentheses), the name of the author or translator, the main title of the encyclopaedia or the journal, the period or year of publication, Number of article pages.

Year of defense (in parentheses), the title of the thesis,

The defense grade, the name of the supervisor, the name of the university and the school of study.

Reference to historical documents: title of document, classification and access number, name of book archive

Referrals to Internet sites: Surname of the author, author's name, date of entry in the website (in parentheses), title of article or work (in parentheses), electronic address of the website.

The sources of the paper are arranged alphabetically and based on the author's surname; the sources mentioned at the end of the article are the same sources used within the text.

The title of books and articles in the sources of the end of the article should be mentioned completely. Non-Persian sources should bring after Persian sources.

Note: All papers received will be judged by two judges

Editorial board:

Dr Karam Adibifar

Specialty: Sociology

Dr. Haji Karimi

Specialty: Geohydrology

Dr. Frangis Darvishi

Specialty: Archaeological

Dr. Shahin Heidari

Specialty: Architecture-Energy

Dr. Gholam Hossein Karimi Dousan

Specialty: Linguistics Dr. Leyla Khosravi

Specialty: Archaeological

Dr. Reza Khani

Specialty: English Language and Literature

Dr. Ali Khaki

Specialty: Structural Architecture

Dr. Ebrahim Moradi

Specialty: Archaeological

Dr. Khodakaram Mazaheri

Specialty: Archaeological

Dr. Lily Niakan

Specialty: Archaeological

Dr. Mohsen Tavakoli

Specialty:

Dr. Siavash Yari

Specialty: History of Islam.

Quarterly Ilamology Studies Quarterly Specialty

Number ۳۷ * ۱st year, winter ۱۴۰۴

Owner and responsible manager:

Dr. Habibollah Mahmoodian

Editor:

Dr. Siavash Yari

Managing Director:

Azadeh Mahmoodian

Director of Technical and Media Affairs:

Omid mahmoodian.

Persian editor:

Hasan Afshar.

English Editor:

Omid Mahmoodian

Review Page:

Masoumeh Safaeinia

License number:

۷۸۸۰۹ ۱۳۹۵/۱۰/۶

Publisher:

Zagro Publishing

Number: ۲۰۰

Price: ۴۲۰,۰۰۰ Tomans